ژوندون

اطلاعات و کلتور

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹
۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031

شمارهٔ (۲۵)
سال (۳۲)

ببرک کارمل منشی عمو مـــی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغا نستان ، رئیس شورا ی انقلابی و صدراعظم جمهـــور ی دمو کرا تیک افغا نستان مو قعیکه بیکعده از مردم ولسوا لـی خاســم ولایت سمنگان مصا فحه مینما یند.

اختصار وقایع مهم

با سا س پیروی از فیصله هـای سومین پلینوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زیادی ازهمو طنان نجیب وزحمتکشس ما که فر یب دشمنان دا خلی وبین‌المللی انقلاب ثور را خو رده بودند روزتاروز اهداف والاو انسا نـــی انقلاب را درك نموده‌و با حـــزب و دولت انقلا بی خو یش متحدوهمبسته میشوند .

بهمین سلسله ببرك كار مـــل منشی عمو می کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان،رئیس ش ورا ی انقلا بی‌و صدراعظم‌جمهوزی دمو کرا تیك افغانستان عصر ۱۹ سنبله عده ازنما یند گان مـــردم زحمتکشس ولسوا لی خلم ولایـــت سمنگان را بذیر فته وباایشان در فضای آزادو دمو کرا تیك صحبـــت کردند.

• • •

دافغا نستان د خلك دمو کرا تیك گوند دمر کزی کمیتهی دعمو مـــی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیك جمهور یت دانقلابی شورا درئیســس اوصد ر اعظم ببرك كار مل لخوا د افغانستان‌دخپلوا کی دبیر ته‌اخیستلو دیو شپیتمی تا لیزی له امله دویتنام دسو سیا لیستی جمهور یت‌دجمهور رئیسس دمر ستیال نگو ین هو تو اودویتنام دسوسیا لیستی‌جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو نك‌دمبارکی دټیلکرا مو نو په ځواب کی‌دمننـــی ټیلکرام ددوی په‌نا مه ها نوی تـــه مخا بره شو یدی .

• • •

دافغانستان دخلك دمو کرا تیك گوند دمر کزی کمیتهی دعمو مـــی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیك جمهور یت دانقلابی شو را درئیسس اوصدر اعظم ببرك كار مل لخـــوا دافغا نستان دخپلوا کی دبیر تـــه اخیستلو دیو شپیتمی تا لیزی لـه امله دکمپو چیا دژغو رنی له پاره د متحدی‌جبهی درئیسس اودکم چیا دخلکو دشورا درئیسس هنگـــ سامرین دمبارکی دټیلگرام په‌ځواب کی‌دمننی ټیلگرام دده پـــــــه نا مه پنوم پن ته مخا بره شویدی.

• • •

ازطر ف ببرك كار مل‌منشی‌عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیـــك خلق افغا نستان، رئیسس شمـــو رای انقلابی وصدر اعظم جمهوزی دمـــو کرا تیك افغانستان‌تلگرام تبر یکیـــه بمنا سبت سی‌و ششمین سا لگرد انقلاب سو سیا لیستـــی بلغار یـــا عنوا نی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مر کزی حزب‌دمو نسمت‌بلغاریا ورئیسس شورای دو لتی جمهـــوری مردم بلغاریا واستانکو تو دم روف رئیسس شورای وزیران جمهور یت مردم بلغار یا به‌صو فیه مخا بـــره گردیده است .

• • •

ازطر ف ببرك كار مل‌منشی‌عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کرا تیـــك خلق‌افغا نستان رئیسس شـــو رای انقلابی وصدر اعظم جمهوزی دمـــو کراتیك افغا نستان تلگرام تهنیـــت بمنا سبت سی‌و دومین سا لگـــرد تـــسیس‌جمهوزی دمو کرا تیك مردم کوریا عنوا نی کیم ال سو نگ‌منشی عمو می کمیته مر کزی حزب‌کارگران کوریاورئیس جمهورجمهوریت‌دموکرا تیك مردم کوریا به پیا نگیا نگـــ مخا بره گردیده است .

• • •

دافغانستان دخلك ددمو کراتیك گوند دمر کزی کمیتهی دعمو مـــی منشی دانغا نستان ددیمو کرا تیـــك جمهوریت دانقلابی‌شورا د رئیسس‌او صدر اعظم ببرك كار مل له خـــوا دپولند دخلکو دکار گری متحد گوند دمرکزی کمیتهی دلو مړی منشی په توگه دستا نیسلاوکا نیا دټاکل کیدو له امله وارسا ته د هغه په نا مـــه دمبارکی ټیلگرا م مخا بره شویدی.

• • •

دافغا نستان دخلك دموکرا تیك گوند دمر کزی کمیتهی عمو می‌منشی دافغا نستان ددمو کراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیسس او صدر اعظم ببرك كارمل دسنبلـــی په (۱٦) نیټـــه دســـلا مخا ـی پـــه تالارکی دکا بل ښارد روشنفکرا نو داستا زو په ستره غو نډه کی‌گډون وکړ او یوه اوږده‌و ینا یی وکړه .

• • •

تحت ریاست ببرك كار مل منشی عمو می کمیته مر کزی حزب دمر کراتیك خلق افغا نستان ،رئیسس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوزی دمو کرا تیك افغانستان بتاریخ ۲۹ اسد جلسه شورای وزیرا ن در مقر شورای انقلابی دا یرگردید.

شورای وزیران در ین جلسه در باره موضوعات شامل اجندا غـــور نموده تصا میم لازم اتخاذ کرد.

حزب ودولت معتقدند که‌در شرایط کنونی‌وظیفه روشنفکران ملی ووطنپرست است تا درصفوف مقدم مبارزه بخاطر اعمار جا معه‌مرفه وسعادتمند قرار داشته باشند.

«ببرك كارمل»

درین شماره

به پیش به سوی نور، بسوی روشنی ودانش .

• • •

سلسله گفت وشنود های اختصاصی ژوندون در میز گرد .

• • •

ریاکاران، منافقان ومدافعین کذاب اسلام رسوا تر می شوند .

• • •

پوستر وسیله یی قوی وموثر .

• • •

خلسه روانی تمدد اعصاب .

• • •

ابوعلی سینای بلخی فیلسوفی که‌آثارش در لابلای قرنها جاویدان خواهد ماند .

• • •

سیلنی هنرمند آواره .

• • •

دمعلم مرینه .

• • •

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی .

• • •

«یکروز در انتظار» یك داستان کوتاه .

• • •

کفتران زیارت .

• • •

روی جلد : فوتوی هما نطاق وآواز خوان محبوب رادیو تلویزیون .

شنبه ۲۲سنبله ۱۳۵۹ ، ۱۳سپتا مبر ۱۹۸۰

گردهم آیی روشنفکران

اگرتا ریخ تحو لات وتغییرات جوامع بشری را مطالعه کنیم واگر تا ریخ نهضت های رها یی‌بخش جهان‌و مبا رزا ت آنهارا در جهت بر اندا ختن ظلم‌و بی عدا لتی‌ومحو استعمار واستثمار بررسی نما ئیم‌و اگر انکشاف‌و پیشر فت وتر قی‌و تعالی ملتها را از زیا بی نما ییم بو- ضاحت در می یا بیم که در یـــن تغییرات وتحو لات وانکشاف‌وپیشر- فت جوامع بشری، رو شنفکران‌نقش خـلاق داشته وحر کت چر خهای تکا ملی تا ریخ را سر عت بخشیـده اند.

حقیقتا روشنفکر ان‌سر ما یـــه معنوی یك جا معه بوده‌و نقش آنها در بیداری توده‌ها ورهبری افکارو سوق‌آنها در جهت تر قی‌و تعا لـی وتغییرات وتحو لات اجتما عی انکـار ناپذیر است .

اگر ما نظری بتا ریخ جنبش‌های آزا دیخوا هی ومبا رزا ت سیا سـی کشور عزیز خودبافگنیم می بینیم که در همه این‌حر کات، روشنفکران ما اعم از دا نشمندان،استا دان ،روحا- نیون وطنپرست،نویسند گان،شاعران هنرمندان وغیره اقشار منور نقشس رهبری کننده را دا شته ودر جهت

تنویروبیدا ری وبسیج توده‌های‌مردم علیه همه مظا هر عقب‌ما ند گی ، بی‌عدا لتی ونا بسا مانی‌های‌اجتماعی وظیفه انسانی ورسالت تار یخـــی شانرا انجام داده اندو باکاروپیکار ومبا رزات خستگی نا پذ یر همین روشنفکران مترقی بودکه‌زمینه‌سقوط دولتهای پوشا لی سلطنتی در کشور مامهیا گرد یده.وانقلاب شکو همند ثوربه پیروزی رسا نید ه‌شد .چنا-

نچه ببرك كار مل منشی عمو مـــی کمیته مر کزی حزب دمو کراتیـــك خلق‌افغانستان رئیس شـــو رای انقلابی‌وصدر اعـظم جمهوری دمو- کرا تیك افغانستان در بیا نیه تا- ریخی شان در جلسه بز رگـــك روشنفکران چنین به مو ضوع اشاره کردند: :.... این اشتباه است که ماادعا کنیم این تنهاو تنها حـــزب دمو کرا تیك خلق افغانستان بوده‌و هست وخوا.هد بود که می توا ند مردم کشور را از تحت پنجه های خونین‌ظلم و ستم فیو دا لی‌ودشمنان نجات داده‌یا مید هد ویا خوا هدداد بلکه قدرت اسا سی، قدرت مرد م قدرت خلق است‌و بخصو ص ایـــن تمام رو شنفکران‌انقلا بی‌ووطنپرست است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری ورهنما یی خلق‌را از لحا ظ تا ریخی بعهده دارد» .

بعداز پیروزی انقلاب شکو همندثور همه روشنفکران ، باعشق وطن پر- ستا نه‌و قلب مالا مال‌ازآرزوی‌خدمت بمردم بادو لت مر د می خودهمکـار شده‌و در جهت تحقق آرما نهای وا- لای انقلاب سهم قا بل ملاحظه یـــی گرفتند مگر متا سفا نه که امین این نو کر وفا دار امپر یا لیزم بادیـــد تنگ نظرانه‌وشیوه فاشیستی‌همکاری واشتراك مسا عی عنا صر رو شن‌و وطنپر ستان ملی ما را تحمل نکرده‌و هرکجا رو شنفکری را دید سر کوب کرد وهرکجا دانشمندی‌رابچنگ آورد بزندان افکند و هر آنکسی را کـــه آرزوی خد مت صادقا نه بکشور ش داشت سر به نیست وتارومارکرد.

خوشبختا نه بعد از پیرو زی‌مر- حله نو ین تکا ملی انقلاب ثور کـه انقلاب از شکست حتمی نجا ت داده

شد ومردم ستمد یده ما از تحـــت استبداد طراز امینی رها یی یافتند یکبار دیگر مردم ما نفس برا حـت کشید ند واین امید بد لهـا ر و - شنفکران وعنا صر منور ما جوانه‌زد که بعد از این میتوا نند در جهـــت آبادا نی وشگوفا نی کشورعز یز خود وظیفه انسا نی ورسالت‌تاریخی شانرا ایفا نما یند .زیرا دیگـــــر روشنفکرا ن‌وعنا صر آگـــاه مـــا بخو بی درك کرده اند که دو لـــت مردمی ما زمینه هر گو نه خدمت‌و سهمگیر ی صادقانه رو شنفکران وطنپرست ووا قعی رافراهم‌نموده است تا در یك جبهه ملی پدر وطن بسیج گردیده ودر جهت نوسازی‌و عمار یك جا معه رفاه وآسا یش و فارغ از هر گو نه‌رنج‌و عذاب وتفا- وت‌های اجتما عی مسوو لیت‌تاریخی وانسا نی خود را انجام دهند .

پس به روشنفکران ما است کـه در ین مر حله حسا س تاریخی کـه دشمنان وطـــن و انقـــلا ب با تخر یبات،ویرا نگری ها، تـرو رو اختناق وانواع گو نا گون تو طئه‌هاو دسایس سدر اه انقلاب میگر دنـد وجلو پیشر فت وتر قی کشور مارا میگیر ند بی تفا وت نبوده‌وتماشاگر این همه وقا یع وحوا دث ترا ژ یـك که امپریا لیزم و عمال مرتجع‌وابسته به‌آن با لای مردم بیچاره وبی‌دفاع‌ما روامیدا رند باشند بلکه شرا یـــط حساس تاریخی کشور ما حکم میکند که همه وطنپر ستان آگاه وروشن- فکران خبیر ما که آرزوی خد مـت به میهن‌ومردم خود را دارند بـدور حزب ودو لت متـــر قی خـود جمع شوند وتامحو کامل ضد انقـــلاب‌و دشمنان وطن ومردم مبا رزه نمایند.

تبصره

بمناسبت گردهم آیی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه وچند روز از پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی ۵۸ می گذرد، یك نگاهی گذرا به این مدت که با مقایسه بعمر ملت مابمثابه قطره ای در اوقیانوس طولانی وبزرگی میباشد نشاندهندهٔ آن است کـــه حز ب دموکراتیك خلـــق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر وسایر زحمتکشان افغانستان) دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان منطبق به خواست های مبرم مردم ما، خواست های زمان ما، خواست های جامعه ماو بالاخـره مطابق به اهداف انقلاب ملی ودموکراتیك ثور در راه فلاح ورستگاری وخوشبختی مردم ما قدم های فراخی برداشته است . دریـــن مرحله حساس تاریخ کشور ما مهم تـرین مسئله تامین وحدت همه جانبه کلیه نیرو های مترقی، ملی، دموکراتیك ووطن پرست است وهکذا بسیج همهٔ این نیرو درراه دفاع راستین وهمه جانبه از وطن انقلابی و دست آورد های انقلاب می باشد .

مردم بلاکشیدهٔ ماکه قرون وحتی اعصار متوالی در تحت شدید ترین نوع استبـداد واستثمار وستم قـــرار داشتند ودشواریهای متعددیکه نسبت موجودیت طبقا ت حا کـم مرتجع وسودپرست ومفتخوار وتجاوزات اجانب سد راه خوشبختی وپیشرفت شان بود نمی گذاشت که حتی دمی هم آرام زند گـــی نمایند . بتاریخ دو صد سال اخیر افغانستان نظر اندازی نماییم . مظالم شاهان وفئودالان پایمال شدن منافع مردم ووطن توسط امرای دست نشاندهٔ چون شجاع الملك ، امیریعقوب خان، عبدالرحمن سفاك ،نادر جلاد ودیگران...

ولی مردم افغانستان مانند مردمان سراسر جهان در راه حقوق انسانی ومسلم خود در طول تاریخ رزمیده اند وبالاخره در نتیجهٔ این رزم ها رستاخیز نجات واقعی مردم مـا فرارسید . آری مردم ما تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان کاخ ستـــم و استبداد سلطنتی وفئودالی را ویران ساختند وآهنگ اعمار حیات نوین ومرفه کـــردند ، بازهم هنوز مردم ستمدیدهٔ مانفس راحـــت نکشیده بودند که اهریمن دیگر ی باغصب حکمروایی وقدرت یکباردیگر مر دم مارا در بدر ساخت ، آری امین این خائن بوطـــن خائن به مردم وخائن به انقلاب سفاکتر از شاهان سفاك، مستبدتر از فئودالان مستبـد ووطن فروش تر از حکمروایان دست نشاندهٔ سابق حیات مادی ومعنوی مردم ما را برهم زد . ولی یکبار دیگر مـردم ما جنبیدند ، شوریدند و رزمیدند وایـن آخرین بقایای استبداد وارتجاع یعنی امین وباند جنایتکار وخائن اش رابه جزای اعمال ننگیـن شان رسانیدند ، آری ششم جدی ۱۳۵۸آغاز گـر حیات نوین وواقعی مردم ماست واز همان روز تاحال هشت ماه وچندروز می گذرد یعنـی این ایام شامل اولین سال پیروزی خیـزش ظفرمند شش جدی است وزعامت انقلابی حزب ودولت تا آخرین حد کوشش وتکاپو نموده ومی نماید تا بتواند برزخـم عمیقی کـه سلطنت وامین سلطان مآب وجاسوس بـر پیکر شان وارد نموده بودند مرحم گذاری نماید . در زمرهٔ سایر اقدامات سازنده و مردمی زعامت مرحلهٔ نوین وتکاملی انقلاب ثوریکی هم تدویر وگشایش جلسهٔ با شکوه نمایندگان روشنفکران شهر کابل در تالار سلام خانه ارگ می باشد که با بیانیهٔ علمی پرشور وانقلابی وهمه جانبه ببر ك كـارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شـــورای انقلابـی و

صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغـانستا ن این جلسه شکوهمند افتتاح گردید . ببرك کارمل در بیانیهٔ افتتاحیه شان فـرمودنـد : «کمیتهٔ مرکـــزی حزب دموکراتیك خلـق افغانستان ، شورای انقلابی وحکومت جمهوری دموکراتیك افغانستان تصمیم گرفتند همراه باکمیتهٔ شهری حزبی کابل این جلسهٔ بـــا شکوه روشنفکران را در مرحله حساس وپر مسئولیت تاریخ مردم نجیـب وزحمت کش کشور درحالیکه نخستین سال پیروزی مرحلهٔ نوین انقلاب ثور ادامه دارد دعوت کنند . وطن، محبوب ما با رفع دشواری های بزرگ باعزم وارادهٔ تزلزل ناپذیر، با متانت واطمینان وپایداری در راهی کـه انتخاب نموده کس بخواهد یا نخواهد بسوی ترقی اجتماعی و اقتصادی به پیش می رود وحتما به پیش می رود ...»

آری وقتی خلق اراده کند هیچ ما نعی ولو در ظاهر بزرگ وهولناك نمی تواند مانع این آهنگ شود زیرا «اگر خلق با هم نفس بکشند طوفانی برپا خواهد شد و هرگـاه باهم یکجا پای بکوبند زلزله خواهد شد .» مردم ما که اینك در تحت جبههٔ وسیع پدر وطن که خودشان تحت رهبری گردان نجا تبخش شان یعنی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، تشکیل میدهند مصممانه راهی راه پیروزی وپیزیستی ونجات کامل وهمه جانبه خـــود هستند لذا تلاش های مذبوحانه امپریالیزم ارتجاع وعقب گرایان هرگز وهرگز نخواهد توانست سد راه این سیل مردم مارا بگیرند. حقایق فوق را تاریخ وقانون تکامل جـوامع بشری صحه می گذارد و تائید می‌نماید.

انقلاب ثـور وبخصـــوص مرحلهٔ نوین و تکاملی آن که آغازگر تحولات بنیادی واساسی در حیات مـردم مـا میباشد نتیجهٔ چیست ؟ چرا حزب ودولـــت و حکـومت جمهوری دموکراتیك افغانستان در پهلوی سا یـر اقدامات وکار های خود درین مرحلهٔ حساس تاریخ کشور که همه نیرو های اهریمنـی منطقه وجهان در یك جبهه سیاه وضدانسانی علیه وطن، مردم وانقلاب مامی رزمند ، دست به‌تشکیل جلسه‌بزرگ نمایندگان روشنفکران کشور زد ؟

برای جواب گفتن به این سوال باز هم تاریخ را ورق می زنیم ومـی بینیم کـه روشنفکران همیشه در صنو ف مقدم نبـرد علیه تجاوز گران واستعمار جیان و علیه مستبدین و مستکبران قـــرار داشته اند . روشنفکران که اغلب شان کارگران دماغی نیز هستند (انجنیـــران، داکتران، معلمان، استادان نویسندگان، پژوهش گران وغیره) در آبادانی وتحول جوامع بشری منجملـــه کشور عزیز ومحبوب و باستانی ما نقش وسیع وبزرگ داشتند ، دارند وخواهند داشت . در مرحلهٔ کنونی تاریخ کشور که ازیکطرف کشور ما ازنظر اقتصادی و اجتماعی کشور عقب مانده وکمترین رشد یافته می باشد وازجانب دیگرجنگ اعلان نشده وظالمانه‌ای برعلیه آن ازطرف کلیه نیرو های ارتجاعی وامپریالیستی جریان دارد مردم افغـــانستان ومنجمله روشنفکران ملی، وطن پرست و تحول طلب رسالت تاریخی وخطیری را درراه نجات وطن وجامعه ازین بلا های مهلـــك بر عهده دارند، سادگی خواهد بود اگـــر پنداشته شود که تنی چند ویا گردان پیش آهنگ زحمتکشان ووطن پرستان یعنی حزب دموکراتیك خلق افغانستان به تنهایی مـی تواند از عهده این همه کار های سنگیـن وخطیر بدر آید .

آری این مردم ما ودر جملهٔ روشنفکران رشته های مختلف است که از یکطر ف علیه عقب ماندگی سالها وقرن های ناشی از میراث شوم فئودالیزم وسلطنت های مستبده عیاش ودست نشانده باید برزمند وازجانب دیگر علیه کلیه نیرو های ضد انقلاب وضد ترقی بی امان پیکار نمایند . یعنی تازمانیکه همه مردم بایك وحدت آهنین وتزلزل ناپذیر دریك صف واحد میان همت در راه نجات و آبادانی کشور نبندند هیچ کاری از پیش برده نخواهد شد . این یك اشتباه محض است اگر چنین پنداشته شود . بیایید که برای محقق شدن ادعای فوق نظری به یـك بخش دیگری از بیانیه علمی، تاریخی وانقلابی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکـزی حزب دموکراتیك خلق افغـــانستان، ر ئیس شورای انقـــلابی و صد راعظم جمهـوری دموکراتیك افغانستان خطاب به نمایندگـان روشنفکران شهر کا بل ، باندازیم : «روشن فکران محترم باید یك سو تفاهم بزرگ را در ین جلسه تاریخی در پیشگاه شما نه تنها رفع بلکه آنرا رد کرد این اشتباه است که ما ادعا کنیم این تنها و تنها حزب دموکر- اتیك خلق افغا نستان بوده و هست و خواهد بود که می تواند مردم کشور را از تحت پنجه های خو نین ظلم و ستم و دشمنان نجات داده یا می دهد یا خواهد داد ، بلکه قدرت اساسی قـــدرت مردم، قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست است که و ظیفه عظیم تاریخی رهبری و رهنما یی خلق‌راازلحاظ تاریخی به عهده دارد یك حزب به تنهایی ولوکه‌هرقدر پر قدرت باشد در بحر عظیم خلق قطره ای بیش نیست...»

آوانیکه سلطهٔ فیودالیزم و سلطنت مستبده در کشور بیداد می کرد ، آوا نیکه هـــر صدایی درگلوها خفه ساخته می‌شد، آوانیکه فضای حیات مردم مارا ابر های تیره ناامیدی پو شا نیده بود و بالاخره آوانیکه نیروی خـلاق وکوبندهٔ مـــرد م بـصورت متشتت و نا هم آهنگ بهرطرف بهدر می رفت این روشنفکران انقلابی ووطن پرست بودند که‌دور هم جمع شدند و پس از آنکه با اید یالوژی دوران ساز طبقهٔ کار گر این برنده ترین سلاح زحمتکشان خودرا مجهز ساختند گردان رزمنده وپیش‌آهنگ یعنی حزب دموکراتیـــك خلق افغا نستان را تا سیس کردند این‌حزب پیکار جو و قهرمان که مطا بق به مرام خود روز تا روز تعداد وسیع مردم اعم از کار- گران ، دهقا نان و دیگر زحمتکشان را در صنوف خود جلب می نمود همیشه از پشتیبانی وسیع مردم و منجمله روشنفکران برخوردار بوده واست و خواهد بود . نکتهٔ بس مهم در این جا این است که روشنفکر ان با حفظ سهمی که در تحول جا معه دارند اگر از نظر اید یا لوژی و روش سیا سی اولا خود با اید یا لوژی پیشرو عصر ما مجهز سازند و ثانیادر راه احقاق حقوق حقهٔ زحمکشا ن برزمند و خود را از حا لت بلا تکلیفی بر- ها نند می توان آنان را روشنفکران انقلابی نا مید .

در شرایط فعلی و مر حلهٔ حساس و خطیر کنو نی کشور ما که ضد انقلاب بسیار نا جوانمردانه و کینه تو زانه علیه وطن ، مردم و انقلاب ما با استفاده از قبیح ترین و سایل ووسایـط می جنگند نقش وسهم تنویری و تهیجی روشنفکرا ن در بسیج مردم علیه آنان خیلی ارزشمند و مهم است ، روشنفکران ما با اطمینان خاطر باید بدا نند که زعامت انقلابی مر حلهٔ نوین انقلاب در همه حالات به مو ضع و مو قف و حقوق آنها نه تنها احترام می گذارد بلکه آنرا تا ایید و مد نظر دارد ، چنا نچه در نشان دولتی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان مو جود یت کتاب مفتوح خود نما یا نگر این حقیقت است .

بقیه در صفحه ۵۰

سلسله گفت وشنود ها و نشست های اختصاصی ژوندون در ضیرگذرن

مسایل سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقدو انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یك بررسی همه جانبه از:

علل کمبو دادویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

این جدل با شرکت :

۱ـ دکتور سیدالف شاه غضنفر رئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه
۲ـ دکتور محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
۳ـ دکتور غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحی وزارت صحت عامه
٤ـ پوهاند دکتور احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
٥ـ دکتور سبحان هاتفی سرپرست تعلیمات صحی ونشرات وزارت صحت عامه
٦ـ محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
۷ـ عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
۸ـ حفیظ رهجو سکرتر مسوول روزنامه انیس
۹ـ ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
۱۰ـ لیلما حسینی نماینده رادیوتلویزیون
۱۱ـ عطا مراد ایماق نماینده روز نامه کابل نیو تایمز
۱۲ـ آمنه امان نماینده مجله قندهار

دایر شده بود .

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران، پدران دست نگهدارید ـ ورق نزنید ! ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز ترین مسایل را به جدل میآ ورد .

شما عروس ها
شما خشو ها
و شما جوانان و سا لمندان
بما بگو یید :
انگیزه این همه نا ساز گاری خانوادگی چیست ؟
آیا عروس ها در محیط خانواده قدرت نمایی می کنند ؟
و یا خشو ها نا ساز گار میباشند ؟
آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات راه افراط در پیش دارند ؟
و یا اینکه :
سا لمندان نمی خواهند خود را با شرایط زمان وفق دهندوخواست جوانان رااحترام گذارند .

طرح و بر رسی این مسایل مو ضو ع جدل آینده ما در دور سخن ژوندون است و ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها می خوا هیم گفتنی های خود را در ین زمینه به تیلفون ۲٦۸٤۹ ژوندون با ما در میان گذارید و اگر خوا ستید خود را برای شرکت در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید . تیلفون ۲٦۸٤۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح تا ٥ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ، تریبون خانوادگی خود را در اختیار همه کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط اعضای خانواده با هم سخنی برای گفتن دارند

راحله راسخ خرمی :

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلو گیری از تورید ادویه به‌صورت قاچاقی شعبه مسوول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه انسداد قاچاق کرده اند و اصولا در این مورد چه توافق ها و تفاهم هایی وجود دارد ؟

عزیزالله مرموز :

من فکر میکنم چون رو سای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت‌قاچاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث دراین مورد خاص نمیباشد .

دکتور غروال :

دیپار تمنت مر بوط به بر رسی و قوانین وزارت صحت عامه نه‌تنها در مرکز بلکه درتمام ولایات کشور به کمك شعب امنیتی و انسداد قاچاق میکو شد از تورید ها ی غیر قانونی جلو گیری کند .

اینکه دوا به صورت قا چاق در بازار های کشور ما تورید میگردد یا خیر سخنی است واقعی وانکار ناپذیر که‌خود زاده شرایط نا هنجار گذشته است، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نگردد من فکر میکنم برای جلو گیری از قا چاق دوا صرف یك‌راه وجود دارد وآنهم تشریك مساعی تمام ارگان ها ، ساز مان ها، مو سسات و دوایر دولتی و سهم گیری فعا ل تمام مردم است که با ید در یك سا حه و سیع به وجود آید و عملی گردد و گر نه فعا لیت های گاه گاه وپراگنده دوایر مسوول مشکل را حل نمیکند .

مادر گذشته بیاد داریم که نه تنها ادویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانه و سیع وارد کشور می شد و جوا نان ما معتادساخته می شد ند که معضله یی به نها یت وسیع تر از قا چاق ادویه محسوب میگردید ، اما اینك این شرایط نما نده است و معضله مخدره حل شد ه و بدو ن شك مسا له دوا هم با تلا شی که در این راه مبذول میگردد راه حل مییابد .

دکتور هاتفی :

به ارتباط مسا یل مر بوط به دوا مو ضوع دیگری را به طرح میاوریم که در شرایط کنونی یك پرابلم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لابرا توار های مر بو ط رابه‌خود اختصاص داده است وآن استفاده سربه خود دوا وبدون مشوره با دا کتر است .

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خا طر پا ئین بودن سطح آگا هی صحی شان مخصو صاً آنتی پیو تیك «ضد میکروبی» ها را همه روزه بدون اجازه دکتور مصرف و استعمال می کنند که همین‌موضوع مو جب شده است بیشتر مصرف کننده ها در مقابل دوا های آنتی پیو تیك مقاومت بیابند ودرموقع ضرورت دکتور مجبور شود استعمال ضد میکروبی هار ابه پیمانه وسیع وحتی بیشتر از دوزج های اعظمی تو صیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد ، برای رفع این دشواری واقعاً بزرگ ازنظر صحت عامه باید تجاویزی بجا و به مو قع گر فته شود و به عمل پیاده گردد و گر نه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عا مه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد .

رووف راصع :

با تشکر از دکتور هاتفی که مو ضوع تازه یی‌را به‌طرح آوردند ویاد آوری این نکته که آگا هی‌دهی به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از ادویه و مسایل دیگر مر بوط به صحت در شمار و ظا یف اولی دیپارتمنت نشرات وتعلیمات صحی ر یاست طب و قا یوی میباشد که خود شان هم در راس آن قرار دارند موضوع دیگری را به طرح میاوریم که‌ارتباط می‌گیردبه‌چگو نگی شرایط نگهداری و عر ضه دوا از نظر فنی. مادر لیبل بیشتر دواها وخاصتاً دوا های مایع و سیروپ و یا اشکال دیگر مانند آمپول می خوانیم که : « لطفا دوا رادر جای سرد نگهداری کنید .»

باتوجه به‌این نکته که‌متاسفانه تا کنون ما نه گدام هاو دیپو های مجهز داریم و نه استاك های وزارت صحت عا مه دارای و سا یل سرد کننده میباشند واز سویی‌هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ بوده ودر سا عات نیم روز فصل گر ما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی در جه سا نتی گرید بلند میرود می خواهم سوال کنم آیا این شکل نگهداری ادویه از میزان مو ثریت آن نمی کا هد !

آیا دوا فا سد نمیشود و آیا استعمال آن عوارض دیگری را بر بیماری قبلی مر یض نمی افزاید ؟

دکتور غضنفر :

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تاثیرات نامطلوب دارد مخصو صا آنتی بیو تیك ها و هور مون ها را زود خراب می سازد و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن دوا کا ملا غلط است .

در فار ماکو پیا حد اعظمی در جه حرارت را برای نگهداشت دوا ، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سا نتی گراد ذکر کرده اند .

یکی از دلایل کمبود بر خی ازاقلام دوا در بازار هم همین است که ما ادویه یی را که باید درشرایط سرد نگهداری شو ند به ادویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمی‌کنیم.

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تاثیر دوا را کم میکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند .

راصع :

به قول شما حد اعظم در جه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست و پنج در جه سا نتی گرید تجاوز کند، در حا لیکه در این فصل سال ودرسا عات‌چاشت حرارت دا خلی هر دوا خانه آفتا ب رخ‌بیشتر از سی در جه سا نتی گرید اندازه شد ه میتواند .

دراین صورت درست است که بیمار به جای دوا زهر نه خرد اما آنچه که‌برای خر یدش پول میپردازد دوا هم نمیباشد و تا ثیری چندان در معا لجه اش ندارد .

برای رفع این پرا بلم شعبه مسوول چه تجاویزی گر فته اند تا حد اقل اگر مصرف کننده دوارا چند برابر گرانتر از نر خ واقعی آن خریداری میکند این اطمینان را هم داشته باشد که دوای خریده شده در بهبودی اوتاثیری مثبت دارد چه‌در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جا معه ما بیشترمردم در واقع پول نان خود و کودك گرسنه خودرا صرف خرید دوامی کند وحیف است که این پول هدر رود و یا اینکه از آن حداکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید .

دکتور غضنفر :

تفاوت در جه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گر مای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گردد، یعنی در درجه پا ئین گر مای شب دوا در حدی سرد می شود که گر مای نیم روز تا بستان در جه حرارت‌را از ۲۵ در جه افزون نسازد .

راحله راسخ خرمی :

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ است ودر گر مای تا بستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد ، و هوای شب های تا بستانی هم سرد نمیباشد که در جه حرارت را به آن گو نه که شما تلقی می کنید پائین آورد، درین صورت بدون شك هردوا مقداری از تاثیر خود را از دست مید هد؛

دکتور غضنفر :

سا ختمان دوا خانه ها طوری است که از همه جهات خود آفتاب نمی‌گیرد.

راحله راسخ خرمی :

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین با شند ، اما بیشتر دوا خانه های کشورما برای دوا فروشی سا خته نشده اند که مسا یل فنی مربوط به نیر و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گر فته شده باشد بلکه غا لباً دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در الماری های مقابل آفتاب چیده شده‌اند.

پوهاند روشن :

نور و حرارت بالای دوا تاثیری نا مطلوب دارد و متاسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فا قد ارزش های تخنیکی میباشندکه مثال‌زنده‌آن‌درهمین‌مورددواخانه مکروریان‌است‌که ازدوسمت آفتاب برآمد و آفتاب نشست، رخ به آفتاب میباشد .

دکتور غروال :

متا سفانه این معضله وجود دارد و ما در و لا یا ت کشور شا هد شرا یط نگهداری خراب تراز این هم میبا شیم که البته باید برای اصلاح آن اهتماماتی به وجود آید واقداماتی صورت گیرد.

رووف راصع :

در زمینه مسا یل مر بوط به ادویه و دشواری های مردم نکته های ضروری به بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینك از شر کت کنند گان جدل تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را پیرا مون چگونگی راه های حل این معضله همگانی به بیان آورند و در این نظر د هی که خواهش میشود مشخص وفشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فنی و اقتصادی شعب مسوول را نیز به یاد داشته باشند ، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا ثمر دهی پروژه های دراز مدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کو چك می سازد ، بتوانیم اصلا حاتی را در تورید دوا، توزیع دوا، تولید دوا وکنترول قیمت های دوا و جلو گیری از نا یابی دوا در بازار به وجود آوریم .

دکتور حبیبی :

به نظر من یگا نه راه حل معضله های مربوط به‌دوا همکاری صمیمانه وبی آ لا یش تجار ومردم با وزارت صحت عا مه‌است.

تجار باید در تورید ادویه جنریك سهم بگیرند و ملی بودن خود را ثابت سازند و امور فا رمسی هم با ارائه پیشنهادات مشخص به ریا ست تصدی های وزارت ما لیه وارائه دلایل مستند میتواند قیمت برخی از اقلام دوای توریدی خودرا که گرانتر از نر خ اصلی به‌فروش میرسد پائین‌آورد.

لطفاورق‌بزنید

عزیز الله مرموز :

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی برای شان متصور نباشد به‌دولت مراجعه نمی کنند ، این دولت است که باید زمینه های مسا عد را فرا هم آورد و تاجران ملی را تشویق به سر **مایه گذاری** های مفید کند. البته پرابلم هایی که‌مادر امور اجتماعی خود باآن روبرو هستیم همه پرابلم های کهنه یی میباشند که از شرایط نا هنجار گذشته برای ما به میراث مانده اند و ما باید باحد اکثر استفاده از حد اقل شرایط وامکانات خود بکوشیم یك، یکی د شواری ها را از میان بر داریم و خدمات اجتماعی خودرا با **نواقص کمتر به مردم ارائه** دهیم مابايد به‌جای پنهان‌داشتن نارسایی هاشهامت اعتراف را در خود بپر ورانیم و مشکلات را با مردم در میان گذاریم‌و کمك آنهارا جلب کنیم واز سوی دیگر همکاری و توافق وهم آهنگی را در میان ارگان های دولتی به‌وجود آوریم و گر نه فقط با گفتن ها هم هیچ مشکلی راه **حل نمییابد** .

دکتور غروال :

دولت میکو شد طبا بت رادر کشور ملی بسازد و این راه حل قطعی پرابلم های‌مربوط به بیماران است برای از میان بر داشتن دشواری های دوا باید پروژه جنریك مو رد حمایت دکتوران، کارکنان صحت عامه و همه مردم قرار گیرد برای آگا هی دهی به مردم درزمینه مفیدیت های پروژه جنریك باید تبلیغات و سیع ، گسترده و همه جا نبه و دوامدار صورت گیرد، و مشکلات در یك فضای صمیمانه به طرح آید وراه حل آن کاوش گردد .

باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه بر قرار گردد و مشکلات آنها تحمیل گردد و با از میان بر داشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صحت عا مه دریك سطح وسیع فراهم آید .

دکتور هاتفی :

ما اشتباه می کنیم اگر با نگاریم که مشکلات صحی و طبی مردم در کمبود دوا و یا داکتر خلاصه میگردد مشکل‌واقعی عد م آگا هی صحی مردم و مو جود بودن زمینه های تبلیغات صحی گسترده و افغا نستا ن شعول برای مردم است ، اگر ما چنین تبلیغاتی داشته با شیم و اگر ما حه تعلیمات صحی را پهنا دهیم بدون شك با بلند رفتن سطح آگا هی و فهم مردم در مسا یل صحی مشکلات حل میگردد من اقدام وزین نامه ژوندون را در راه اندازی این جدل وقعاً می ستا یم و معتقدیم که همه مو سسات نشراتی ما باید از چنین مشی پیروزی کنند، باید پیام های صحی با استفاده تمام وسایل ار تباط جمعی به مردم رسانیده شود این راه حل اساسی مو ضوع است .

رهجو سکرتر مسوول روزنامه‌انیس:

یگانه راه‌حل دشواری تطبیق کامل پروژه جنریك است ، ما باید دکتوران خود را از زیر تا ثیر زرق و برق های اغوا گر ادویه بوجود آوری چنین شرایطی با ید از تمام امکا نات استفاده برد و باید نشراتی بسر محتوا متداوم و گسترده را براه اندا خت . مطبوعات ، رادیو وتلویزیون‌ازنظر من نقش عظیم برای برآمدن چنین ماموله دارند .

راحله راسخ خرمی :

با اظهار سپاس از فرد فرد اعضای شرکت کننده این جدل، صحبت امروز را با این آرزو که آنچه در دور این میز به گفت وشنود آمد تاثیری مثبت در بیان حقایق و رسا ندن خوا ست های مردم به مسوولان امور مر بوط به صحت داشته باشد پایان مید هم ، بار دیگر جریان خواست های مردم و مشکلات مردم قرار مید هد واین اولین گام به سوی رفع مشکلات است .

امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این تا حیه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست های دیگر و تبادل افکار دیگردر جهت بهبودی امور ودر چو کات وزارت‌صحت عا مه

وظیفه خود میدانم از روحیه انتقادپذیری روسای محترم وزارت صحت عامه در این نشست قدر دانی کنم .

پیروزی همه رادرراه ایفای وجایبو وظایف ملی آرزو دارم

پایان

پنت بیرون بکشیم تا تمام نسخه های خود را جنریك بنو یسند به این صورت بدو ن شك جلو گیری از قاچاق دوا نیز ممکن پذیر میگردد چراکه دوای جنریك به حدی ارزان است که توریدغیر قانونی آن برای قاچا قبرا ن‌سود جوی نفعی ندارد و تطبیق پروژه جنر یك نیز اازه مصرف هیچ نوع ادویه پنت را نمیدهد .

لیلما حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضله دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات ومعضلات در سطح ملی در یگا نگی عمل وحدت عقید ه وتفاهم و توافق دراین اصل است‌که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر منافع عمومی چشم بپوشد ومسایل ملی‌واجتماعی را مقدم بر منافع خود قرار دهد ، که برای یاد آور میگردم که هدف ژوندون این مجله تمامی خانواده های کشور از راه اندازی این جدل ها به بیان آوردن مشکلات مردم از زبان مردم است ودر جریان گذاشتن ار گان های **مسوول به خواست** های مردم ونیاز مندی های مردم ، مادر واقع فقطمی نمایا نیم ، نشان میدهیم و میگو ییم تا فا صله ها را **از میان برداریم** و زمینه های مسا عد را برای حل مشکلات به کاوش گیریم نه آنکه گفته های ماجنبه شخصی داشته باشد ویا در افشاء گری های خود ذهنی **گرا با شیم ، ما با یقین** رسالت اجتماعی و مطبو عاتی خود این را و جیبه خود میدانیم که دشواری های همگا نی مردم را به طرح آوریم بدون شك این گفتن ها سازمان ها وار گان های رسمی

نمایی ازمیز گرد ژوندون که‌پیرامون مشکل‌کمبود ادویه درشهر دایر گردید

پیوسته بگذشته

ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه روزگاری سر آمدو پیشتاز فلاسفه‌ودانشوران جهان شد

در بخارا کتابخـــانهٔ ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی میباشد کـــه محتوای آن به ذخیرهٔ دایره شرقی کتابخانه عمومی دو لتی از بکستان افزوده و آنـــرا بسیار غنی تر سا خته است چنا نچه در سال ۱۹۷۸(۱۳۵۷ شمسی) ضمن مسا فرت‌رسمی یی از آنجا دیدن کرده ام . درین کتا بخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جها نی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شا مل است .

در ارتباط با هزار مین سالگرد ابن سینا ، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف‌مقا مات‌فرهنگی ازبکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه یا پیکرهٔ او سا خته شود . چنا نچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار پیکره سازان یك مجسمهٔ شیخ الرئیس در برابر بنای تحصیلی انستیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او «روستای افشانه» واقع ایالت بخارا نصب گردید . قبل از ین کار ، هیات داوری مسا بقه هفده طرح را بر رسی کرده بود که باثر آن از میان طر حهای مر تبه ، دو طرح بر ندهٔ جایزه شد . یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف پیکر تراش تاشکند ودیگری کار مطروحه رفیـق تختـه‌گا نوف معمار ازبکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعبیه شد .

همچنان الهام جباروف که در مسا بقـــهٔ اختصا صی برای ایجاد مجسمه های ابن‌سینا

عبارت بالا چنین است : «کتاب الفا ضل‌جا لینوس فی فرق الطب المتعلمین نقل لابی زید حنین بن اسحق المتطیب» که تر جمه‌آن چنین است :

«کتاب فا ضل جا لینوس در فرق طب‌برای‌متعلمین که توسط ابوزید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است .

در گو شه را ست که بادایره نشا ن‌داده‌شده است عبارت زیر بچشم میخورد :

فی حوزا لفقیر حسین بن عبدالله ابن‌سیناالمتطیب فی‌سنه سبع‌و اربع مائه(۴۰۷هجری)

(گزیده از شمارهٔ صدو سی دوم سا ل۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)

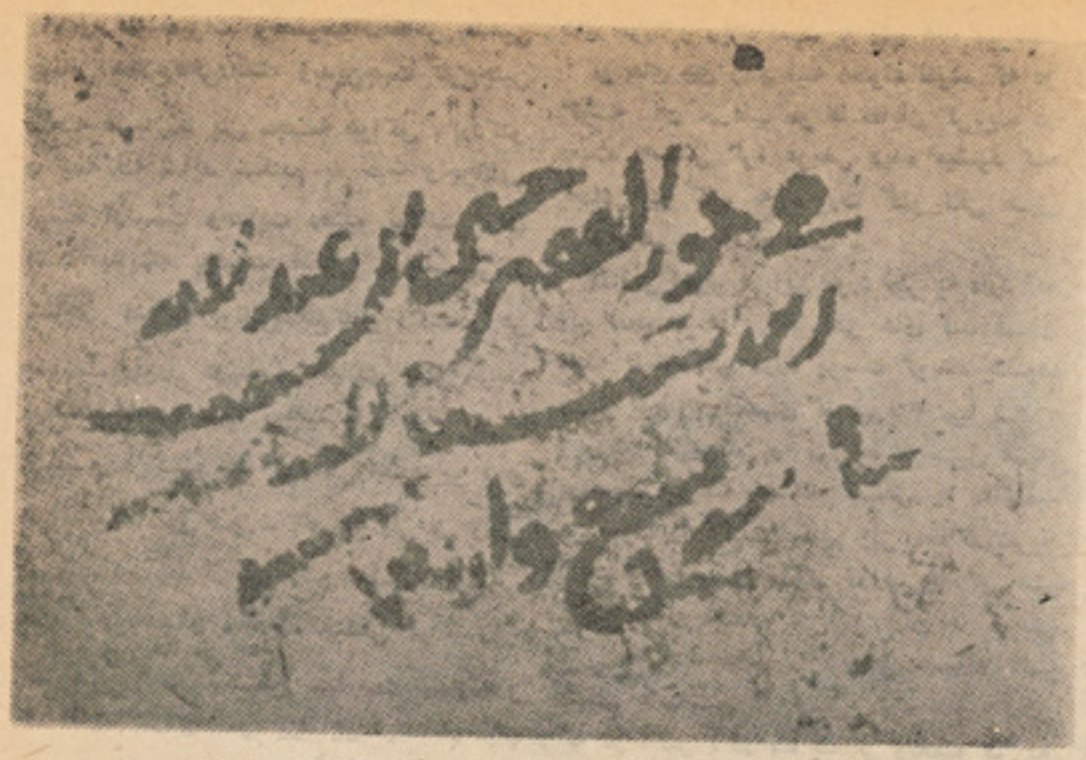

خط ابن سینا که کمی بزرگتر تهیه شده‌است عبارت آن «فی حوزالفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطیب فی سنه سبع واربع مائه» خوانده شده است .

(منتخب از شمارهٔ صدو سی و دوم سال۱۳۵۲ مجلهٔ هنر و مردم) .

الخوارزمی و الفارابی شر کت ورزیده بود، بهمه کار ها یش جوایز تشویقی تعلق گرفت که‌درآن زمره پیکره ابن سینا نیز از تو جه ممیزان و حکمان بدور نماند . علاوتاً بقرار گزارش مطبو عات از بکستان برای نخستین بار سیمای ابن سینا روی مدا لهای مختص مر بوط سا لگردوی منقش‌و منعکس گردیده وبروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر پور تر یت درجستهٔ ابن سینا قـرار گـرفته که بدورآن نام او و سالهای «۱۹۸۰ـ۹۸۰» نقش شده و بمشابه منبع رسم چهره وی از پور ترهٔ او که متنا سب با ستخوان جمجمه وی تهیه شده ، استفاده گردیده است .

جشنواره هایی در مقدم ابن‌سینا :

بعقیدهٔ اند یشمندان صاحبنظر جهان فضل و دانش ، ابن سینا این دانشمند کبیر بلخ و شرق و علامهٔ سترگ آسیای میانه باآثار پرنبوغ خودگرانبهاترین‌ودیعه‌رادررشدفرهنگ جهانی نهاده و بهتر ین یاد بود او همانا علاقه واحترام تزلزل نا پذیر اخلافش نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد .

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ شمسی بود که یك جشن یاد بود وی در برخی کشور های جهان ، به شمول افغا نستان بر گزار شد و در مطبو عات افغا نی پیرامون شرح حال و آثار پور سینای بلخی مقا لات تحقیقی و مطا لب علمی حاوی اطلاعات دقیقی توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید. همچنان همگام باچنین بزرگـ داشتنی از ابن سینا درایران که روزگاری ری و اصفهان وهمدان محل کارها و مشاغل زندگـــی علمیش وهمدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزندهٔ وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشتر ـ ش کتا بهای متعد دی منتشر گردید . در این مراسم که مشا هیر دانشمندان شر ق و غرب شر کت داشتند ، کلیه آثار دری‌اش از طرف انجمن آثار ملی انتشار یا فت . البته تجلیل از مقا م علمی ابن سینا طـــی پنجمین دوره اجلا سیه یو نسکو منعقدهٔ فلو رانس ایتا لیا نیز درین میان از خاطره های فرا موش نا شد نی زمان و مکا ن خود بر شمر ده شده است .

بیش از یك و نیم سال قبل و غا لباً در حدود دوسال خواهد شد کـــه «یونسکو» بحیث یگا نه‌مو سسه بزرگ علمی وفرهنگی سا زمان ملل متحد مصمم و مجوز شد تا جشنوارهٔ هزار مین سا لگرد تو لد این نابغهٔ زمان به سویهٔ ملی در افغانستان ودرسطح بین المللی در یکی از کشور های دیگر عضو یو نسکو بر گزار شود چنا نچه در قبال چنین تجویز آنموسسه جهانی آ سیای میانهٔ شوروی محل انتقاد چنین محفل بین‌ـ المللی یی تثبیت شده است . لذا هر دو کشور یاد شده عضو یو نسکو در بزرگداشت این مراسم ، سهم فعا لی گر فته اند .

ا زورا ی انتشارات سال ۱۹۷۸ مطبوعات از بکستان چنین بر میا ید که در جر یا ن سال مذکور کمیته سازمانـی منتخب ، بـه حیث نخستین کمیته مو ظف ، مسایل اهم و درجه یکم تدارك مراسم شکو همند مورد بحث را در سر زمین آسیای میانه بر رسی کرد وبه دنبال آن یوسف عبدالـلـه یـف سکر تر علمی انستیتوت خاور شنا سـی (شر قشناسی) اکا دیمی علوم از بکستان بسال ۱۹۷۹ در مطبو عات کشورش چنین نوشت: «مرحله آخرین نخستین هزار ساله عصر ما در آسیای میانه بسیار متضاد وبغرنج بوده از یکسو سیادت طرز تو لید فیودالی تشدید میبافت و جنگهای اشغالگرا نه بین دو لتهای فیودالی قطع نمیشد و از سوی دیگر روابط فر هنگی و سیا سی شرق با اروپا رشد میپذیر فت ، تعا لیم فلسفی پو جو د میا مد که حاوی عنا صر و نقطه نظر ها ئی مادی در بارهٔ زند گی بود و علوم رشد می نمود . در زمرهٔ دانشمند ان بزرگ آ ن هنگام ، ابو نصر فا را بی متفکر معروف ، محمد ابن مو سی الخوارزمی بنیا نگذارالجبر ومحمد الفرغانی ستاره شناس مشهور شرق را میتوان نام بر د که بتداوم آن ،ادامه دهندهٔ شا یسته اند یشهٔ علمی متر قی آسیای میا نهٔ آن هنگام ابن سینا شد و اینك هزار مین سا لروز تو لد او بسال ۱۹۸۰ بر گزار خواهد شد .»

بقیه درصفحه ۴۸

پیوسته بگذشته

عزیزی

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

غزنه و زا بلستان تو سعه می یابد چنا نچه مجسمه نشسته بـودا ستوا در رواق (دی) فندقستان تحت تاثیر هنر پوست گوپناه قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاص شاهان یفتلی بوضوح مشاهـده می شود .

مجسمه رواق(دی) فند قستان که در یـک حا لت تا لنت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملا حظه میشود که از نظر انا تو می پیکره دست ها و بازو ها با هم تنا سب ندا شته کمر خیلی باریك و قسمت چپ بغل بر آمد گی دارد . و با کنا- لگی شال بالای دست چپ بصورت اتکاء وصل گردیده است بدون سنگا تی بوده صرف لنگ چسپیده به تن داشته دارای چنین وبرك بوده وتوسط الوان متنو ع ر نگـک آمیزی شده است• درگـردن وی امیـل دو قطاره موجود است ودر انتها یا انجام امیل دو می تز ئینی چند بر گه که شکل تقریباء تپان را داراست به مشاهده میـر سد •مو ها جو تی شده ودو چو تی مو ها در دو طرف شا نه های مجسمه افتاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار تزئین گل ها ودیادیم که استناد تاج رانشان میدهد ومزین بـا گـل داشتن مو های چو تی شده که در آثـار دیواری با میان و آثار تازه کشف شدهٔ دلبر زین تپه توسط هیات با ستا نشنا سی اتحاد شوروی که به نظر من آثار مر بوطه بهدوره اتاترك ویفتلی است واز سوی دیگر تاج تز ئینی سر شا خه یی و بعضاء با هلال درسکه های یفتلی این نوع تاج هانمایش- گر شا هان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فند قستان و بعضاء در با میان بـه صرا حت به ملا حظه میرسد چنا نچهمجسمه قـرن ششم مخصو صا مجسمه رب النـوع آفتاب (سوریا) مو ئید ادعای ماست ولی شاید سوالی پیداشود کهچطور تاثیـراتی آ ر ت گوپناه و آنهم بعد ازاین درآرت فندقستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گوپناه ها وجود ندا شت تا ثیراتی هنر ی آنها درین ساحات موثر گـردیده است•

برای بو جود آوردن چنین تا ثیراتی در هنرمجسمه سازی بامیان یافـند قستان و هما نطور قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابعد از بازگشت هنـد و ستان بهگند هارا و اقا مت شان در آنجاه با خود این هنـر هندی و شیوه کاری دورهٔ گو پناه را انتقال میدهد همچنان ما از فند قستان و هده درین قرن بیشتر سکه های مر بوط به یفتلی ها ویاهم پنکـی هابـدست میا وریم نه گوپناه ها• باید گفت کهازقرن چهار م تاقرن ششم یفتلی ها و بقا یای آنها در حوزهٔ کابل - غور بند - غز نه و قلمرو زا بلستان -کاپیساه و ننگر هار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گو پناه ها با تو جه و گمتر ش دین بودائی ادا مه داشت و واقعاء مخا لف آ ن هستیم که یفتلی هادیـن بـو دایی را پذ یر فته با شند بلکه دو گا نگی و تثلیث نیز در عهد یفتلی ها به خو بی مشا هده میشود .

آثار نقا شی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تپه اشتر هده و همچنان مو جودیت تا ثیراتی ایندوره در سا حات شمال خـود فر هنگ و تمدن دو قر نه یفتلی ها را به خصو ص در جنوب هندوکش به وضا حت نما یند گی میکند - آثار زیادی مر بوط به ایندوره داریم که متا سفا نه تا کنو ن مر بوط به دورهٔ کو شا نی ها مطا لعه شد ه در حا لیکه از قرن پنجم به بعد استیلای یفتلی هارا باهنر و تاثیرات کلتوری شان درکشور بوضوح مـلا حظه میشود البته در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم روز بروز با آمدن طا یفه ترك های شمالی و استیلای شا هان کا بلی مر بوط به سا منته دیوا ها و تگین شا هان نفوذ یفتلی ها رو به ضعف گذاشته وازبین میرود•

در سا لهای ۱۹۳۷ وقتی حفر یا تی توسط ژان کرل در سا حهٔ فند قستان مر بوط به غور بند در نا حیتی کشمیر بطرف چپ صورت میگیرد اتاقی مر بع ئی بایك ستو پهمرکزی در آن که شاید چیتیا بوده باشد رو نما گردید وی متذکر شده بود که عـلاوه از ستوپه، دیوار های آن دارای مجسمه هـای زنگا میزی شده یا پو لی کروم میباشد همان تیپ معابدی کوچکی است•

(ناتمام)

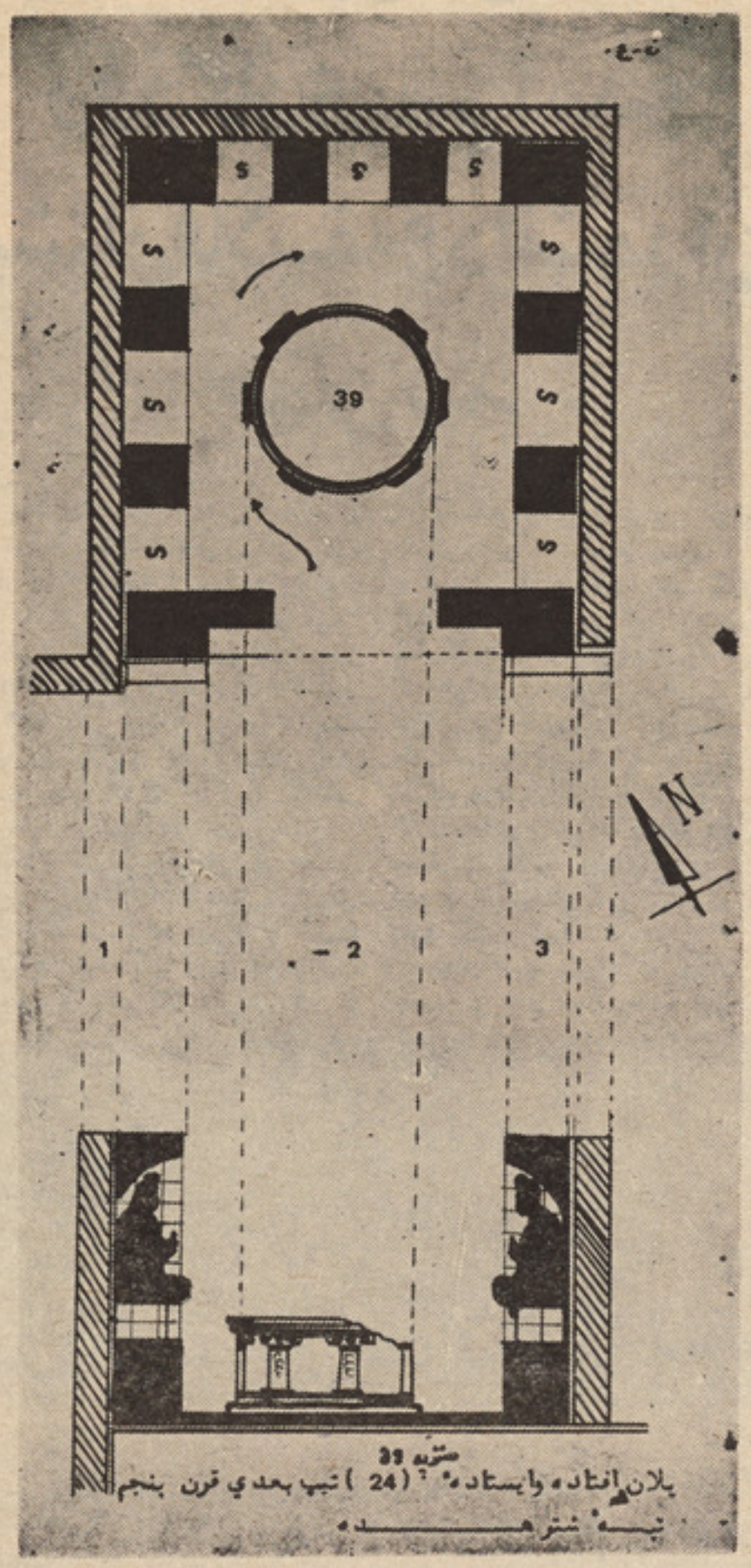

ستوپه 39
پلان افتاده وایستاده (24) تیپ بعدي قرن پنجم
تپه شتر هده

(۱۹)وازکلیهممیزات وخصوصیاتمظاهر مذهبی یونانی اطلاعکافیداشته وبدینجهت طرحچنین صحنه ها با نما یش مجسمه هراکل ، اردکنو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث واجراپانی توسط آرتیست وهدایت دهنده یونانـی زاده است یااینکه بهقواعد مذهبی یـونانـی و شناخت خدایان یونانیاطلاعکامل داشتدر هر صورت ازقرون دوم-سوم میلادی یعنی قریب بـه ختـم دوره زمامـداری شاه سو م خـانـوادهٔ کـو شا نی ها واسود یو ا ی دوم این ما مول صورت گر فته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از پین رفتن سلسله کوشانی هـاوبوجود آمدن شاهان مختلطی کو شان سا سا نی (در سـطح سیا ست واداره) و شا هان بعدی و اسود یوا این قواعد از میان میـرود ولی تـاثیـرات تـازهٔ ستیل هنری یا بو جود آمدن گو پناه ها و تمر کزیفتلی ها در شمال غرب هندو ستان نره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مظا هر وپدیده های این دو دودمان نیز درشرق و شمـال کابل و حوزه های بعید کا بل تا حصص

الف : میهن فدا

ریاکاران، منافقان و مدافعین کاذب اسلام رسواتر می شوند

قیام ظفر مند ششم جدی پنجاو هشت همان طوریکه انقلاب شکوهمند ثور را از بیراهه و تباهی به صراط المستقیم رهنمون گردید مردم افغانستان وآرزو ها وآمال و تمنیات روحی و معنوی شانرا نیز از تباهی نجات بخشید . از همین رو این قیام را می توان مرحلهٔ نجات مردم و انقلاب نامید . بعد از آنکه قیام به پیروزی رسید در اولین خطابهٔ تاریخی و ملی پیرک کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان و پیام هیات رئیسه شورای انقلابی به خلق های مسلمان افغانستان و جهان بالای خواست معنوی و مذهبی مردم ما تاکید شده بود در بیانیه تاریخی شش جدی به موضوع موقف زعامت جدید دولت در قبال دین و عقیدهٔ مردم چنین اشاره شده است : «احترام به اصول مقدس اسلام، آزادی وجدان ، عقیده و مراسم مذهبی ...» هم چنان در بخشی از پیام شورای انقلابی ج،د،ا عنوانی مسلمانان جهان و افغانستان چنین گفته شده است :

«.. با پیروزی مرحلهٔ نوین انقلاب خلق های مسلمان و برادر افغانستان ، ایران و پاکستان در یک صف واحد بر علیه دشمن مشترک و غدار قرار دارند . امپریالستان انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهضت پاکستان را تهدید به‌خفه ساختن می نمایند و در کوشش هستند این سه کشور آزاد و مسلمان را از جهان اسلام و کشور های رو به انکشاف تجرید نمایند ..» هم چنان در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی موقت دولت را دارد توجه ، احترام و رعایت دین مبین اسلام موکداً تذکر رفته است ، ماده پنجم این اصول اساسی می خوانیم که : «در جمهوری دموکراتیک افغانستان ،احترام رعایت و حفظ دین مبین اسلام تامین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی ووسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دموکراتیک افغانستان و خلق افغانستان استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه روحانیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .»

باذکر مراتب فوق و هم چنان در روشنی موقف صادقانه وطن پرستانه حزب ودولت انقلابی در قبال مردم ، منافع مردم و معتقدات مردم همه شبه ها و تصورات غلط ناشی از تبلیغات سوء مرتجعین وامپریالیستها از بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حکم می کند این امکان که بتوان از دین و معتقدات مردم سوء استفاده شود و بر علیه منافع مردم و دولت مردمی از آن استفاده نمود کاملا وجود ندارد وچون موجود نبودن این امکان منافع آزمندانه و جهنمی مسلمان نما ها وولی نعمتان شانرا موجود نمی سازند لذا با مردم مسلمان افغانستان و انقلاب مرد می آنها و دولت قانونی شان به جنگ بر خاسته اند و در ین جنگ ظالمانه وتجاوز کارانه تیکه‌دار نامدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امپریالیزم و در راس امپریالیزم مریکا یار و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است ودر زیر نام پوشالی دفاع از دین و آزادی ، بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان سر زمین ما می جنگند ، سوالی پیش میاید که در حالیکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در عمل و به صورت صادقانه دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را تضمین می نماید چرا امپریالیزم و مرتجعین وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل مسلهٔ افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای این‌که این‌موضوعات‌راهمه‌جانبه‌ارزیابی نماییم و به آنها روشنی بیاندازیم اینک متن بیانیه صادقانه ، انقلابی و تاریخی پیرک کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به کنفرانس بزرگ علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان را از نظر گذشتانده ودر پرتو آن که خیلی همه جانبه و عالمانه بر موضوعات فوق در آن روشنی انداخته شده است ، حقایق و واقعیت ها را بررسی می نماییم . ایشان در بخشی از ین بیانیه می فرمایند : «دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از قیام ظفر آفرین ششم جدی . احترام بدین مبین اسلام و توسط دولت و تمام اتباع جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از این قانونی ساخته است قدر ثانی از فعالیت خیر خواهانه و وطن دوستانه ی علما وروحانیون شرافتمند کشور را مطابق قول حضرت محمد مصطفی رسول خدا که می فرمایند «دین خیر خواهی است» شکل قانونی داده ، دولت را مکلف به تعمیل این قدر ثانی و انجام کمک و مساعدت به آنان یعنی به جامعهٔ روحانیت به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان مکلف ساخته است .» .

علما و روحانیون شریف کشور مابچشم سر می بینند و بر گوشت و پوست خود احساس می کند که دولت و حزب انقلابی افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات را برای آرامی روحی و مادی مردمان کشور از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین مهیا ساخته و می سازد ولی با وجود آن خود شان می بینند که کدام نیرو ها وعناصر علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی موضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ، این عناصر دست پرورده و تربیه شده از جانب کدام محافل و نیرو های اهریمنی و انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر جامعهٔ روحانیت و عبادتگاه های‌مسلمانان یعنی مساجد و تکیه خانه ها و خانقاهها هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می گیرند . این عناصر بر اطفال معصوم ، زنان موسپیدان و مریضان رحم نمی کنند و آنها را بیرحمانه بقتل می رسانند ، آنها شب هنگام چون دزدان و رهزنان خنجر به دست و غافلگرانه هموطنان بیگناه ما را تهدید و تخویف و بالاخره از پشت سرخنجر می زنند . این عناصر مخرب و صادر شده از خارج بنام اسلام و اسلامیت «البته دروغین» مسلمان و پیروان دین مبین را به قتل می رسانند از ین اعمال این عناصر معلوم‌الحال چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان خدمتگذار مردم مسلمان باشد و حمایت و خدمت به آنها را وجیبهٔ خود بداند ، آنها با چنین دولت ها مخالفت می‌کنند اگر چنین نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام خواهی وو به اصطلاح « مجاهدین» علیه‌دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که خدمت به مردم مستضعف مسلمان را هدف ووظیفه خود دانسته است ، دست به تخریب وتوطئه و دسیسه می زنند ؟ . واضح است که آنها برای اسلام و مسلمانان مجاهده نمی کنند بلکه یکعده‌ی آنان که سالها دنباله رو انگریز و دیگر استعمار گران بودند وهستند برای اعاده مفت خوری و جاه و جلال از دست رفته مجاهده می نمایند و عدهٔ دیگر آنها که از ظلم و استبداد سلطنت های‌ظالم وبخصوص امیرحفیظ الله خان جلاد و جاسوس خانه و کاشانهٔ خود را ترک گفته بودند از طرف همان عناصر معلوم الحال و معاش خواران استعمار و امپریالیزم و صهیونیزم اغفال و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که منحیث وظیفه و معاش که از باداران استعمار گر خود در یافت می دارند دست به اعمال جنایتکارانه و خرابکارانه می زنند ولی عناصر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت امر را نمی دانند تا آگاه دست با جانیان و قطاع الطریقان یکی می کنند . درینجاست که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن پرست شروع می شود یعنی علمای محترم دینی ما باید برای روشن شدن اذهان هم وطنان ما که ایمان راسخ و پاک به خداوند (ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستخوش فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق را توضیح دارند . علمای کرام منحیث‌وظیفه ایمانی و وجدانی شان باید به همه مسلمانان وهموطنان شریف ما حقایق را درین مورد گوشزد نمایند آنها باید به‌همه تفهیم کنند

بقیه درصفحه٤٤

سیاوش

پوستر
وسیله ئی قوی ومؤثر

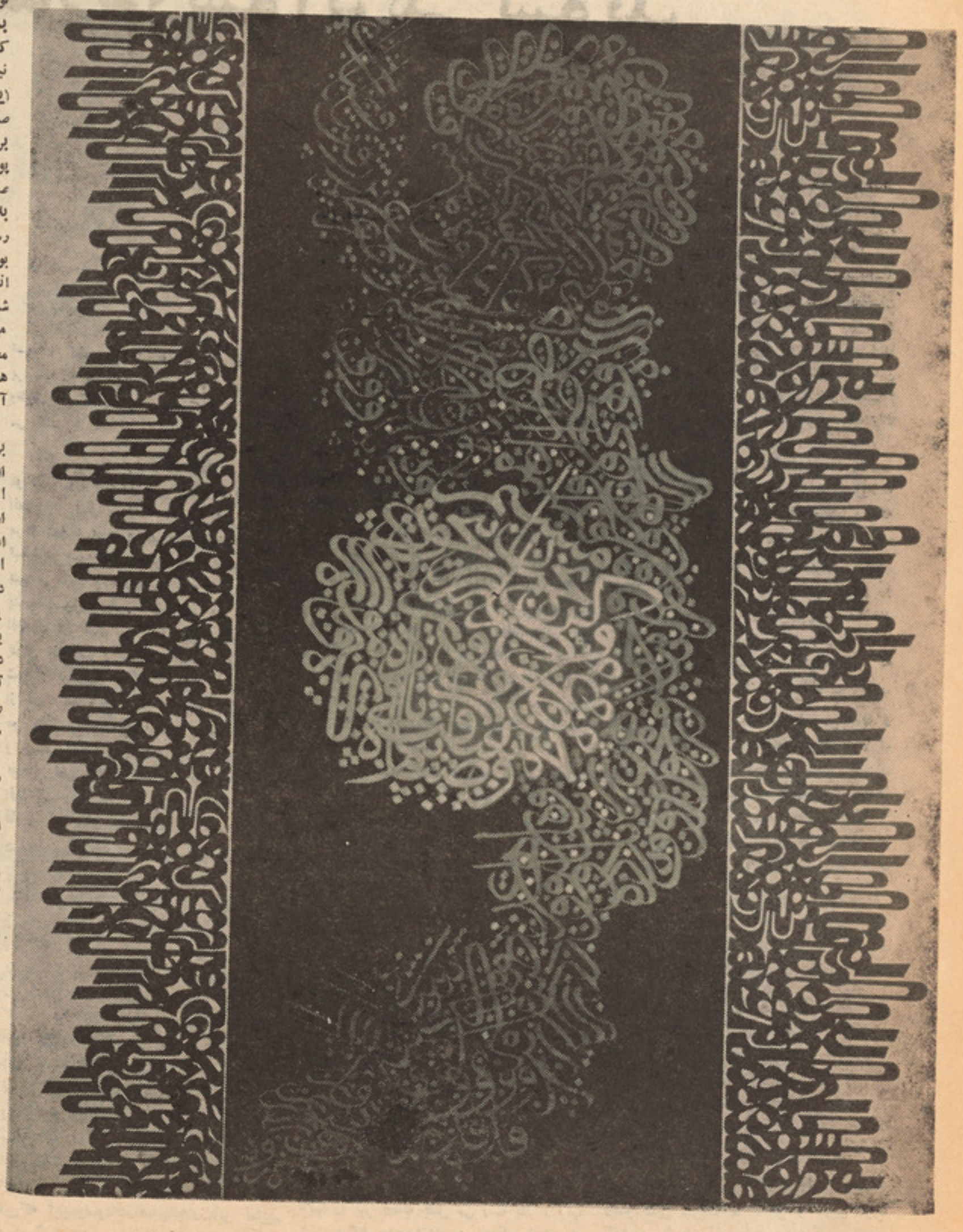

پوستر به مفهوم معا صر آن بیشتر از یك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر کو تاه خود یکی از جهانی ترین و عا لمگیر ترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میرود . هرچند سر زمین مادری و گهواره پو ستر سر زمین اروپا محسوب میگردد اما در شرایط امروزی در سر تا سر جهان جهت بر آوردن مقا صد گو نا گون و بر آورده سا ختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری واستفاده قرار میگیرد .

اساساً پو ستر بیشتر از همه به تو لید بزرگ (تو لید صنعتی ، تو لید ما شینی ، تو لید کالایی ، تو لید به منظور مبا دله) بستگی دارد، اقتصاد وسرمایه داری باتولید کا لایی اش به تبلیغات و سیع و جها نی نیازمند است و پوستر دراین مورد و سیله ایست قوی و مو ثر . در کشور های غیر صنعتی و عقب نگهدا شته شده که غا لباً بر زمینهٔ فلا حتی و زرا عتی زیست دارند ، پو ستر های تجارتی همراه با فر آورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا وآنجا به چشم میخورد ، بخصو ص که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مییابد . این امتیاز با حفظ تفاو تهائی شا مل کلیه هنر های تصو یری و تر سیمی میگردد (از نقاشی گر فته تاطراحی و مجسمه سازی و سینما) . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمده و اما س آفرینش را تشکیل مید هد .

«چشم انسان به دماغ ار تباط مستقیم دارد برای اشخا ص دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در بارهٔ محیط و ارتباط انسان با محیط است . دید ، کو تاه ترین ارتباط را با دماغ فرا هم میسازد و برا ی ادراك تصا ویر ، تر جمه آنها ضرورت نمی افتد .. طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در جه دوم است (درست مثل نو شته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گوش به صورت علامت ها و کلمات بهدماغ میرسد دماغ برای ادراك آنها نا گزیر است آنها را تر جمه کند . از این گذشته ، انسان کلمات را زود تر فرا موش میکند . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا مو ش میکند » .

در اواخر قرن نزده و اوایل قرن بیست هنر گرا فیك بیش از پیش در حوزهٔ پوستر سازی راه خـودش را باز نمود . نقاشان و طرا حان بزرگ هم نوا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گرافیك سا ختن پو ستر همت گما شتند . مردم از تبلیغات تجا رتی صرف خسته شده بودند . باورود طراحی و نقاشی در حیطه پوستر - آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت وصنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنر ها پیو ست .

امروز پوستر انواع و اقسام گوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری تجارتی ، آمو زشی ، تعلیمی ، تربیتی و... که در کلیه موارد عا مل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پو ستری دارا ی پیام بوده وچیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت و صنعت نیست هر گو شه هستی آد می چیزی از

بقیه‌درصفحه٤٤

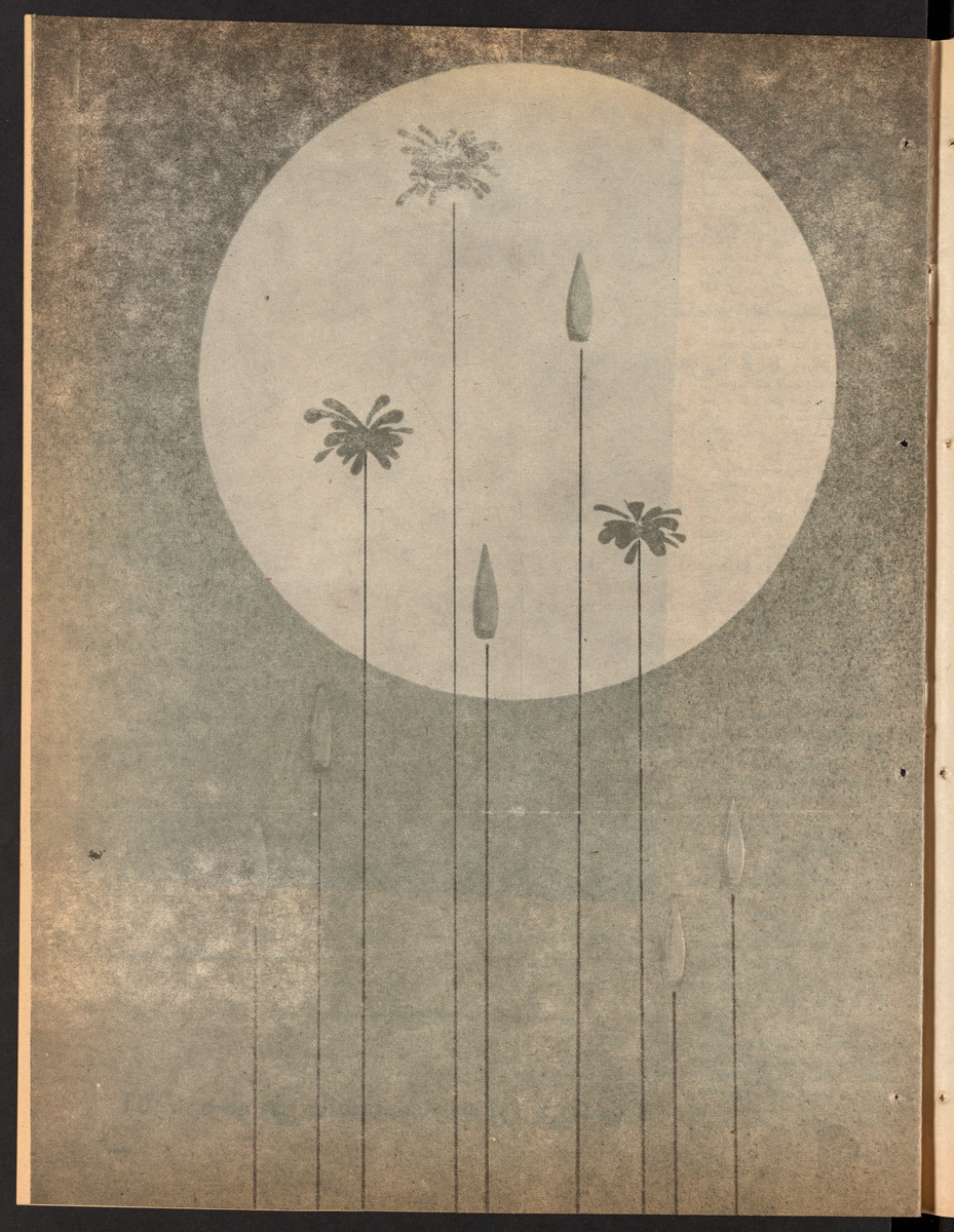

از سپوتنیک :
- برای شما بر گزیده ایم

تنظیم و تر جمه از : داکتر نصیرابوی

تمدد اعصاب

• • •

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزار می کشند؟

در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر انسا نها حکو مت می راند مشکلات زندگی به پای سر نو شت گذاشته می‌شدند

وهرکس خود را ملـزم به تحمل آنها می‌دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم سا ختن مو قف خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنرا هم نمیکرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل بیك مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنا لوژی مدرن و چرخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سر یع تر می شود انسان بـه آلود گی هوا در گیری پیدا می کند . این

جا بود که دیگر نه میتوا نست مشکلات خود ها را به پای سر نوشت و طبیعت بگذارد .
انسان امروزی نه تنها به مشکلا ت محیط

زیست، رفاه اجتماعی، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت اوصرف تعمق در نا را حتی های درونی اش مثـل محرو میت ها ، ملا لت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازدواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در یك منطقه ی دور افتاده زندگی میکر د شاید میتوانست جواب بعضی مسایل مغلق را پیدا کند و به رفع مشکلات خود بپردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یا فته است کـه دشواری های هیچ کس جدا از مسایل‌دیگران نیست . ودر نتیجه راه حل آن به صو رتی چنان پیچیده و بغـرنـج درآمده است کـه گره گشا ی آن افراد منحر اند وبس .

جریان زندگی پر سر وصدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را بمیان میاورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروز ی گفت بعباره دیگر این ها بیماری های تمد نی اند . گواینکه دانشمند ان حتم دارند که اگر بیماری های

روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرا فیان ما شاید علایم بیمار گو نه این بیماری ها را بروز بد هند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شتا فته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونه‌گون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تازگی به خصو صی دارد. برای درمـان هیجا نات ، بیدار خوا بی ها ودر گیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل بایدکوشید واین افراد مجشور است‌که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند تا اینکه دیگران به کمك ایشان بشتا نند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از دوا های کیمیائی شده است . بناء انواع قرص ها همه سلول های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسایل می خوا هند مداوائی دور از مواد کیمیائی به گمارند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوی به گرو هی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشات زیاد به یقین ثابت شد ه است که استفاده از مواد کیمیائی و حتی

– چگونه میتوان ویروس نا امیدی‌وهرج ومرج روحی راسر کوب کرد؟

• • •

– با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش ونگرانـــی بر آیید .

• • •

– هر روز با خود بگوئید امروزم‌بهتر است از دیروزم .

• • •

چراهمیشه‌از خستگی‌های جسمی وروحی‌می‌نالیم؟

غذا های آمادهٔ (کانسرو) دیر مانده انسا نها را خیلی خسته و نا توان سا خته است . تاثیر این مواد ، خواب آلودگی ،بی موازنگی حرکی و کاهش درعکس العمل های معاوضه موادی (متا بلزم) را ببار میاورد ، فقط می توان با عمل کرد خود و صل و شنا خت هیجا نات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یو گا را مثال زد این عملیات انرژی بـــه

تحلیل رفته روانی را روسازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به پختگی میر ساند . با شـــروع تمرینات یاد شده مبتدیان بـه حالت استر- خای عضلی دست می یا بند بکو شید بـه آسا نی عضلات بدن تان را شل و سست

نما ئید ، در زیر از سلسله تمر ینا تی ذکر می شود که اجرای آن برای تمدد اعصا ب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :

به پشت خوا بیده و چشمان تانرا ببندید دستان تا ن را به امتداد بدن روی زمیـــن قسمیکه کف دست تان بزمین باشد دراز کنید پا ها را روی زمین اند کی دور از هم دراز کنید ، انبساط را از عضلات دست‌راست شروع نما یید نترسید این کار حو صله

میخواهد و تمر ین بکار دارد . اگر چپ دست استید این عمل را از دست چپ تا ن شروع کنید شست و بازوی تا نرا به بدن محکم بفشارید و بعد بازوی تانرا شل‌نمایید اگر دیرتر به‌این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :

حمام آب سرد خستگی های جسمی شمارا رفع می کند درون حمام قرار گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید با سرازیرشدن بتدریج آب یك احساس سنگینی دردست ها و پا ها یتان حس خواهید کرد .

تمرین سوم

پیش ازشروع تمرین، عضلات بـدن را استرخا و نرمش بدهید به پشت بیفتید و دستان تا نرا در زیر سر تان حلقه داده وبه آن کشش بد هید این عمل برای اجرا کننده یك احساس دوست داشتنی مید هد وآهسته آهسته او را به خواب سبك می اندازد این حس با فاژه ها دامه می یابد ، ازمنع فاژه بپرهیزید بکو شید درین اثنا از یاد آور ی مو ضو عات نا را حت کننده دوری کنید .

اگر بطور عادی یك احساس سنگینی مناسب احساس کردید به تمرین تنفسی رو کنید . داد و ستد هوا بوسیله انبساط‌کافی عضلات صدر با یستی شروع شود .و اگـــر چنین کردید در کار تان مو فق استید . زیرا تمرین تنفسی با استر خای عضلی شما رادریك سطح خوب فزیولوژی قرار میدهد .

با تمرین دوم تمام رگ های خون منبسط می شوند و یك احساس گر می در سر تا سر بدن محسوس میگردد . تمرین سو م بشما گرفت هوا را بطرز منا سب آن فرا

مید هد . تمرین چارم باعث انبساط رگ های خون اعضای داخلی تان میشود.

با تمرین پنجم قلب تان مطمئن تر ازدیروز خواهد تپید ودر نهایت با تمر ین ششم‌قدمی آرام تر به سود خود خواهید نهاد این تمرین

درکنترول و بررسی واکنش ها در مغـز و انقباض رگ های مر بو طه خدمت می کند برای رسیدن به این هدف اجرا کننده بیك تجدید قوای روانی باید دست بیابد . واین وقتی است که او احساسی در خود بیا فریند که در واقع به مانند یك نسیم سرد سرا پای او را لمس بکند عبارت زیر را که مهره تمرین خودی است با مرا عات توقف بمدت ربع ساعت انجا م دهید.

تمرین خودی :

تمرین اول

۱ـ تن من به مو قعیت آرا می است ، آزاد ، آرام و با نرمش میل دارم تمام‌ادراك احساس و عو ا طفم به اراده ام باشد ، جسم وروانم تحت کنترول کامل من اند .

۲ـ من یك خط ذهنی ، فرضی به مانند یك دیوار به اطرا فم کشیده ام و همه نا همگونی ها را بدور ریخته ام ودریك حالت

استراحت مطلق قرار دارم، میتوانم بسادگی ناهمگونی های روانی جسمی ام را مهار بکنم تمامی عقاید منحرف کننده راکه یاد آ و ری آن آزارم مید هد رد می کنم :

سرا پا آرامم ، در بحر خودی غرق هستم و خودم ، خودم هستم ، عقاید ذهنی و روند

های فزیکی بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گر فته و همه آنها بـــه نر می با این احساس لطیف خودی جواب می گویند .

۳ـ حال حواسم را متو جه چهره ام می سازم استر خاء وکنترول عضلات پیشا نی ، گونه ها و لب هایم را کلی به اختیار دارم در پلك هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما غم ، با اراده به تکا مل میرسد .

دندان هایم حا لت عادی داشته و انجام

زبانم به قاعده دندان بالائی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گـذشته آرام است .

٤ـ عضلات گر دنم فعال و استر خائی‌اند و به خو بی تحمل و زن سرم را دارد ، همه

عضلات بدنم نرم اند .

٥ـ میخوا هم تنفسم آرام و بی صدا‌باشد تنفسم آرام و بی صدا است ، با هر بارتنفس

سر سینه و جسم من به پیش رانده می‌شود

٦ـ حالا مصرانه میخواهـــم آن احساس سنگینـــی دردست راستم احساس کـنـم آری میخوا هم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست را ستم را سنگین . برای

اینکـه بدانم آیا بـدرستی دسـت راستـم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین

میخواهم دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه نیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکند . حالا یك سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستان خود حس می کنم (توقف کو تاه) .

۷ـ استر خا ، حا لت جسمی خو بی‌برای استراحت بمن بخشیده و مرا از در گیری ها دور میسازد ، خیلی راحتم به من آرامـــی اعتماد ، قدرت و توا نا ئی می بخشد ، من در هر مو قعیتی سالم سر حال و فعالم .

۸ـ حالا میدانم که تنفسم عمیق شده‌است باید در خود یك کشش عضلی و جسمی خوش آیندی را بارور سازم . این حالت بمن تازـ گی میبخشد اوه ! خیلی فعا لم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه ئی سا خته‌است .

تمرین دوم :

درین تمرین وتمرین های که‌بعداً می‌آیدپنج یاد داشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمر ین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

یك سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گر فته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، یك‌سنگینی

گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی مایلم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گر می بدهم (توقف کوتاه) یك گرمی دلپذیر بازوانم را

فرا گر فته این حرارت به دستان و سـر

انگشتا نم رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یاداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .

تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انبساط رگ ها ی خون اعضای داخلی رول مهمی رابازی میکند درین صورت یاداشت تمرین سوم به‌تفصیل تکرار شده و بعداء چنین خوانده می شود .

دست راستم را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می- کنم . با یك چنین افزایش گرما در کف

دست راست آنراروی شکم خود انتقال می- دهم گرمی محسوسی است .

روحاً میتوانم این گرمی را در همه تن‌خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گر می دارم ، این گرمی شفا بخش همه بد نم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه)

تمرین پنجم :

این تمرین یا انبساط شریان ، قلب شما

را فعال سا خته و حر کات آنرا به اختیار میاورد حتی درد های قلبی را دور میسازد .

این تمرین ساخته‌ی از تمرین های گذشته است‌که همه استواری به حرارت دهی دست وبازوی چپ دارد .

تمرین ششم :

تقلا و خواسته درونی اجرا کننده ایـن خواهد بود تا با بخد مت گیری روش هابرای رهایی از سر دردی ها ، و میگرن ، رگ

های خون رو و مغز را باریك تر بسازد

میخوا هم هوای سرد را به شش هایم بفرستم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر

سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان یك فلتر برفی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

یك نسیم سرد بینی و چشم مرا به‌سردی می گیرد واین نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است

سرد ....

(یك دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها ٥ـ۸ جلسه را بکار

داردو این مر بوط به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلهره و طپش قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود ....

به امید صحت . سلامتی وشادکامی شما .

ابو علی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرنها جاویدان خواهد ماند

پورتریت ابن سینای بلخی

مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که ساختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۳۷ انجام یافت

از : مجله آسیا ، افریقا
ترجمه و نگارش احسان

• .. امیر ، بو علی سینا را فرا خواند وبرایش گفت : جایزه یی به پاداش کارت انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تااز کتابخانهٔ در بار امیرا توری طلب فیض کنم ...

• • •

• ابن سینااثر مشهور خودرا بنام (پرنده) به رشته تحریر در آورد و این اثر سیمای یك جا معه تخیلی‌را متصور میسازد که گویاتصو یری از بهشت ایده آل است ...

• • •

• ابن سینا ۳۰۰ اثر گرانبها وپر ارزش‌به میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در قا لب رباعی بود ...

• • •

ابو علی حسین ابن سینا در سال (۹۸۰) عیسوی در یکی از دهکده های دور دست بخارا بنام افشان بد نیا آمد . پدرش عبدالله نام داشت و شغلش جمع نمودن ما لیات دولت آنوقت بود، بخا را در آنزمان پـا یتخت سلسله مقتدر سا ما نیان در بین سده های نهم دهم بوده که امیرا طوری سا ما نیان نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز مارا در بر داشت .

حسین از آوان کو دکی خود استعداد سر شار و فکر کنجکاوی داشت ودر فرا گرفتن مو ضو عات و مسا یل دارای ذکاوت غیـر عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی به طبا بت داشت ، و این علاقه وی در وجود حسین کو چك وقتی زبانه می کشید که بیماران علیل و ضعیف را در بـا ز ا ر ها و کو چه های بخارای آنزمان مشا هده می نمود . او آرزو داشت روزی بتوانـد منحیث یـك طبیب شهـرت یافته تبارزنماید که بیماران را شفا بدهد .

بالاخره وقتی فرا رسید که امیر زما ن را بیماری مز منی نصیب شد . و برای مدت زیادی در بستر بیماری افتید . اطبای در بار هیچکدام قادر نشدند تا امیر را از این بیماری نا را حت کننده شفا دهند . درین هنگا م ابوعلی سینا در عنفوان جوانی بود و دامنه شهرت وی سراسر قلمرو امیرا تـوری را احتوا نموده بود . امیر دستور داد تا ابوعلی سینا را بدر بار حاضر سازند . بوعلی سینا به زودی علت بیماری امیر را دانست ، و ادویه یی برای وی تهیه نمود ، که در مدت کو تا هی امیر بکلی شفا یا فت . امیـر بو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت که خودش بد لخوا خود هر جایزه یی راکه می خواهد باز گوید . ولی جواب بو علی سینا امیر را به حیرت اندا خت ، او گفت، جایزه من اگر این باشد که بمن اجازه داده شود تا در کتا بخانه در بار امیرا توری‌مطالعه نمایم خشنود خواهم شد . امیر موا فقت‌نمود و بدین تر تیب برای بو علی سینای جوان زمینه خو بتری فرا هم گردید تا به تحقیق و مطا لعه طب و دیگر علوم مورد علاقه‌اش بپردازد . او شب و روز در همان کتا بخانه به‌مطا لعه می پرداخت و بدون کو چکترین خستگی به تجربیات مختلف می پرداخت.ولی بعد از چندی فضای مسا عد و گوارای زندگی ابو علی سینا با اندوه و غصه آغشته شد .

در سال (۹۹۹) شهر متمدن بخـارا تحـت حملات و حشیا نه‌نا صرعلی خان قرار گرفت تمام شهر ویران و ثروت ها غارت و جهاول گردید ، واز همه نکبت تر اینکه کتابخانه بو علی سینا نیز طعمه آتش جهالت و وحشت گردید . در ین زمان ابو علی سینا بیست سال داشت و شرایط دشوار ضیق زند گانی وی را مجبور سا خت تا بخارا یعنی شهر اید یال خود را ترك گوید . او به زودی به شهر گینج پا یتخت خوارزم مسا فرت نمود خو شبختا نه که وی توسط مامون شاه این ما مون پاد شاه آنو قت خوارزم که یك حکمران روشنفکر و هنر دوست بود .مورد استقبال گر می قرار گرفت . در خوارزم دو باره ابو علی سینا به تحقیق و مطا لعـه پرداخت و آثار زیادی را به رشته تحریر در آورد . او می گفت « کار برای من همه چیز است ، بیکاری و لمیدن کنار بستـر صرف زنده ماندن است و بدرد هیچ چیزی نمی‌خورد »

بو علی سینا در ین شهر ازدواج نمودو صا حب فرزندی شد .

درین هنگام نام بو علی سینا بلخی نه تنها چلچراغ نور افروز مشرق زمین گشت بلکه در اروپا نیز شهرت بسزایی بدست آورد .

سلطان نیرو مند محمود غزنوی که امپر- اتوری بزر گش از شمال هندو ستان الی سواحل بحیره کسپین امتداد داشت بـه خوارزم حمله برد ،و بعد ازمدتی شاه‌خوارزم را به زانو در آورد . چنین گفته می شود که سلطان محمود غز نوی از شهرت ابو- علـی سینـا آگاهـی یافت، به تعداد چهـل فوتوی وی را به حکمرانان شهر های بزرگ آنوقت فرستاد تا بو علی سینا ی بلخی را بیا بند و بد در بارش بیاورند . ولی ابـن سینا مخفیانه زندگی می نمود و از شهری به شهری مسا فرت می کرد . زمانی او در ابی ورد ، نیشا ، نیشاپور ، گرگسـان ، دیستان وری مخفیانه زندگی می کرد .

دراین هنگام بو علی سینا استقامت وپای داری خود را در مقابل تندباد حوادث نگه داشت و لحظه یی از کسب ودانش و فضیلت غافل نه نشست . او می گفت «پاکی و صفایی حکمت پیروز مند و شادی آفرین است»چنین جها نبینی امیدواری و مو فقیت را در قلبش زنده می کرد .

در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد .

درینجا ملکه ری اطلاع یافت که او یك فیلسوف و طبیب توا نایی است بناء مکتوبی برای شمس الولی حکمران همدان فر ستاد که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار ملکه حا ضر شود . ابو علی سینا دعوت مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین مشاورین ملکه گردید .

ولی بو علی سینا بر ضد فساد دستگاه دولتی ، و باج های کمر شکن که به دوش مردم گذاشته شده بود بمبارزه پر داخت و دهقا نان را به مبارزه علیه ار بابـان و منا سبات غیر عادلانه متشکل نمود . وهمواره در بین عوام الناس تبلیغ نا صحانه می نمود این مو ضع گیری انسانی بوعلی سینا با- عث قهر و نا رضا یتی شمس الولی حکمران همدان گشت . وبد ینترتیب بعد از گذشت مدت کو تا هی بو علی سینای بلخـی را زندانی سا ختند . او در زندان نیز در زمینه طبا بت ، اجتما عیات و تکوین عا لم بـه مطا لعه پر دا خت و با وجود شرایط المناك زندان چندین اثر خود را به رشتهٔ تحریر در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و فیودالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب گویان» را نو شت . بعداً او آثار جاویدان خود را بنام «شفا» و «کانون طب» به‌رشته تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و حقایق طبیعت ، جا معه ، جیو لو جی ، جیو فزیك ، فزیك ، نور، کیمیا ، حیوان شناسی و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و تحلیل گردیده است . بو علی سینا رساله های مو سیقی نیز نو شته است ودر تنظیم افاده ها و پارچه هـای موسیقی از اعـداد ریاضی استفاده نموده‌است.

بقیه درصفحه ۴۷

هنر و مردم

به سلسله معر فی چهره هـــای هنری

م . ر

سلینی هنرمند آواره...!

بنوا نوتو سلینی هنر مند نا بغه، نقا ش پیکره ساز زر گر معرو فو جواهر ساز در بار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادهاو تحولات زندگی خود پرداخته وماجرای زندگی پر آشو ب خود را به تفصیـــل شرح داده است.

او روز سوم نوامبر هزارو پنجصد درشهر فلورا نس ایتال یا بدنیاآمد. پدر ش مصرو ف کار ساختمان بود سلینی پیو سته ذوق وعلاقه ای به هنروگرا یشس عمیق به مو سیقی از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری رادرکار گا همهای معرو ف جوا هر سا زان و زر گـــر ان چیـــره د ســـت آغاز کـــرد خیلـی سریع پیشرفت نموده اما رو حیه ستیزه جو یی و خلـق وخوی نا ساز گار ش مصا یب و بلاهای زیادی را بســـر او آورد و سلینی نتوا نست حتی تا پا یان عمر این صفات ورو حیات را تر ك گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود ونا گاه وناگاه جنجالی برپا میکرد. بنابر اعترا فات خود ش سا لهای جوا نی راتحت تاثیر این روحیه سپری نمود چون ولگردان وخا نه بدو شان از شهری به شهر دیگر میر فت ودر تشویش ونگرانی بسر میبرد .

در فلو را نس نزا ع میکرد دامنه نزا ع بالامیگر فت ،گرو هـــی مجروح میشد ند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجا زات پا به گریزمینهاد.. شهر بو لو نی برای سلینی خو ش آیند بودو در ین شهر نیز هنوزچند صباحی آرام نگر فته بود که باردیگر طبـع تندو نا آرا مش به بیقرا ری می پردا خت، نزا عی برپا میکرد وباز بشهر دیگری میگر یخت وبا ین ترتیب بود که سلینی نقا شی معرو فو زرگر بی همتا ی قرن پانزد هم هرگز در یك شهر آرام نگر فت.

باز گشت سلینی به فلو را نس، باصرار دو ستان وهوا داران هنر، صورت گر فت درسا ل ۱۵۲۳ زدوخوردی خونین درین شهر که به قتل ها منجر شد بار دیگر سلینی را ازاین شهرراند. او به روم گر یخت ودراین شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل باوی همکا ری داشتند آشنا شدو در محفل آنها ، رموزی رافرا گرفت .

استعداد شگر ف سلینی درایجاد اشیاظریفه وریزه کاری های اعجازآور، توجه شد ید کلمان هفتم پا پ ایتالیا راجلب کرد ، سلینی به در بارپا پ احضار شد وفر مان مخصو ص در باره وی صادرشد ودست به کار ایجاد آثار هنری ظریف شد .

سلینی در وا قعه تار یخی سال ۱۵۲۷ در گروه مدافعین کاخ «سنت آنژ» جای گرفت وپس از فرو کش کردن غو غا، نظیر سا یر هنر مندان ناچار به تر ك روم شد ... باز هم دوران سر گردا نی وآوار گی ...و بار دیگر شهر های مختلف ایتا لیا زیرپای سلینی قرار گرفتند. سلینی درین قسمت از زند گی خود بار ها دستگیر شد ولی هر بار با نفوذ دوستان وهوا داران بی شمارش از مجا زات رها نیده میشد .

درسال ۱۵۳۸ اتهام زننده و ناگواری به سلینی وارد شد . سلینی به تهمت اختفای جوا هرا ت پا پ به زندان کاخ سنت آنژ فتاد . در زندان ماجراهایی برپا کرد واز محبس گریخت ولی سال بعد برای دو مین بار بزندان افتاد . این بار بخت بلند ،

بقیه در صفحه ٤٦

دشوروی دستر لیکوال ـ ماکسیم‌گورکی لیکنه

ژباړونکی : احسان آرینزی

دمعلم مړینه

دهر چا په وجدان کی یـــو داغ‌شته، زما وجدان هم‌دغسی یـــو داغ لری .خینی‌کسان پدی بر خه‌کی‌بی تفاوته دی او دغه داغونه دخپـل خان‌دسپکو جا مو په شان له خانـه‌سره وړی ، پداسی حال کی چی‌زه‌دا جا می نه اغو ندم... او دوجدا ن‌دداغ وړن زما له پاره‌ډیر درو نـــد ښکاری او لنډه داچی غواړم په خپله‌گناه اعتراف وکړم .

خو دا اعتراف ددی له پاره نه دی‌چی‌زه دوخت تیرو لو او تفر یـح له پاره تر ی پر ته بله لارنه لرم او یاخان خلکو ته‌ورپه‌یادوم،خپلی‌ښیگنی هم‌نه‌یادوم ،یه !...لنډه‌دا:هغه‌عوامل‌چی‌نورخلك اعتراف ته اړ با سی پر مایی کو مه اغیزه نه ده کړی زه‌خکه‌پخپله گناه اعتراف کوم چی وخت یی‌رارسید لی دی!

او س‌قلم را اخلم او هغه توردا‌غ‌چی له‌ډیری مو دی‌را هیسی یی رما زړه‌خورو لی دی. له خپلی اروا خخه‌پاکوم.

دمی‌دمیاشتی په‌یوه ښا ده ورځ‌کی په‌خپله کوخه کی گرزید م، هلتـــه له‌یوی زده کوونکی گاو نډی‌جلـــی سره مخامخ شوم ، هغه «لیزو چکا» نومیده. دی دگل په شان سوز ـ ښکلی او نازك مخ‌نیو لی مو ـــدی ښکاریده «لیزو چکا» به دیـــــوی ښکلی الو تو نکی‌به‌شان تیزه اونرمه تله خو هغه ورځ یی خپلی دواړه‌پښی زړه نا زړه په‌ځان پسی کشو لی.ما ورته وو یل:

ـلیزو چکا، سلام! .... نا نځکـی دی‌ځنگه دی ؟

آه دا خبره می هیره شوی وه چی هغه په خووم ټولگی وه؟ «لیزو چکا» ځلوړم ټولگی ته تله او ډیری ښکلی نانځکی یی در لودی.کله نا کله به می زړه غوښتل چی له «لیزو چکـا» سره دنا نځکی لو بی و نړم.

لیزو چکا وو یل:

ـســلام !...

پوه شو م چی هغه ورو ،وروژاړی پوښتنه می وکړه :

ـولی ژا ړی، لور کی ؟

اعتراف کوم چی‌لیزوچکا راباندی گرانه وه.زه‌هم پد غه دوولسس کلنـه جلی گران وم. ز ه‌هغه وخت در ی‌ـ پنځو س‌کلن وم.

لیزو چکا، چی ورو ـ ورو یی‌او‌ـ ښکی‌تویو لی ، خواب را کړ:

ـبیا یی را ته ویلی چی مقا لـــه ولیکه .

ـمقا له؟ .... عجب ...دو مره‌یی خوا شینی کړی یی چی تر لیکلـــو دمخه ژا ړی ؟

ورو یی وخند ل او وی ویل :

ـته ښه خو شا له یی ... تا هیڅ څوك نه مجبور وی چی مقا له‌ولیکی.

ـ ارمان ارمان .... «لیزو چکـا» موږ هم مجبور یږو .... خو زموږ‌او ستاسو تر مینځ یو تفاوت شتـــه تاسی معلم مجبوروی او موږه دژوند شرا یط.زه‌دا نه‌وا یم چی کوم‌مجبو‌ـ ریت‌ډیر سخت دی ، خو خیر ته مه خپه کیږه زه‌به مقا له در تـــــه ولیکم.... دمقا لی مو ضو ع څه‌ده؟

ـ «اوبه .... او په‌انسانی ژوندانه او طبیعت کـی د هغی ونـــډه !» لیکی یی ؟؟

..... دا سی یوه مقا له به را ته لیکی چی پنځه نمری وا خلی !هه...

ـ هخه‌به وکړم‌چی‌ښه شی‌ولیکم...

ـتر مقا لی ورو سته را خه چـی له‌نانځکو سره لوبی وکړو ! .....

ـښه ده ، که مقا له خلا صـــه شوه ، رابه شم ....

ـخدای پا مان، ته خو مره ښـــه سړی یی؟! ...

«لیزو چکا» ولاړه .

ما خکه «لیزو چکا» ته د مقالـــی دلیکلو وعده ور کړه چی خا نته می یوخه ویل. یو وخت می دپنځم ټولگی دیوی جلی له پاره مقا له لیکلی وه چی دوه نمری یی ور کړی وی. د همدی ټولگی یوی بلی جلی ته مـی مور او پلار ته ددرناوی دکتـو او زیانونو په هکله یوه مقاله ولیکلـــه چی یوه نمره یی وړی وه ... له‌همدی امله پدی کار ښه پوهیدم .غو ښتل می چی دخپلی دغی «ښکلی لـــور» لپاره داسی مقا له‌ولیکم چی هرو مرو پنځه نمری وگټی .

دمقالی له لیکلو خخه دمخه می باید فکر کړی وای چی زه لوی سړی نه بلکه کو چنی دوولسس‌کلن سور مخی زده کوونکی یم . دامی اوریدلـی و چی معلم‌د مقا لی دموضوع په هکله زده‌کوو نکی عمو می‌معلومات،سا پو‌ـ هنه ، دلیکلو سبك او بالاخـره دده شخصی اندودود ټول په پام‌کی‌نیسی نوزه با ید دیوه لسس، دوولسس کلن ماشوم پیښی وکړم.... هه ..هوډیر ښه ! ...

په کور کی پر کټ وغزیدم، سره لدی‌چی‌نه‌می‌غو ښتل ویده‌شم .خوب راغی او ویده شوم . یو ملگـــری می دکتنی له‌پاره راغلی وو ، هغـی له خوبه راویښ کړم . دغه سړی‌پس له‌خوکا له زموږ کور ته‌را غلی وو، ډیره موده سره کیناستو او وغږیدو له اور او اوبو‌ـ مخکی او آسمان نه مو خبری وکړی دهغه‌سړی ترتـك وروسته دمقالی‌په فکر کی‌ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقا له می ولیکله .یوخلی می‌ولو سته پری پوه نه شوم له همدی امله می‌فکر وکړچی دیو ماشوم په سویه به‌می لیکلی وی او معلم به یی خومره ښه .. مقالـــه می ،،لیزو چکا،، ته‌وروسپار له .

،،لیز و چکا،، ډیره خوشا له‌شوه او وی ویل :

ـواه واه.... ودی لیکله .. هه... هه...خو مره ښه .... پنځه نمری‌به واخلی ؟هو هرو مرو !.. څکه چی ته لیکوال یی!... او س به‌نا نځکی را‌ـ واخلو.. که‌څنگه ؟

ډیر خنډ دنانځکو په‌لوبو بوخـت شوو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم .

دیکشنبی په ورځ د «لیزو چکا» کورته ولاړم،موز یی زما مخی تـــه راوو ته او وی ویل :

ـته یی؟ ښا غلی ... ته یی؟!

ـهو فکر کوم چی زه یم .

ـتو کی کوی ؟

ـ!؟

تاسو لیکوا ل ... تاسولیکوال... تاسو ورځپا نـه لیکو نکی ... هه؟ زما خبری اور ی ؟

ـهو اورم یی

ـته پو هیږی چی لوز می دی‌پـه خه بلاخته کړیده ؟

ـزه‌به لږفکرو کړ م چی‌څه‌شوی!

ـراخه کینه !

خونی ته ور ننوتم .... «لیزو ـ وچکا» پرته وه او په زوره زوره یی ژړل.

ماوو یل:

ـ «لیزو چکا» ! ...

چیغی یی کړی :

ـآه... موری.... دوره سا تونکی «ماتو» ته ووایه چی دغه سړی پـــه لرگی، چا ړه ،تیر یاکوم بل شی‌وو‌ـ ژنی ... داسړی ووژنی .

زه اریان شوم‌او ومی‌ویل :

ـخه شوی گرا نی ،و لـی‌ژاړی؟

هیـڅ یی‌ونه و یل ، مور ته می یی‌وو یل:

ـ څه خبره ده ، ولی «لیزو چکا» ژاړی ،ووا یه ؟

ـخپله دغه کر غیړ نه مقا لـــه واخله ، ټولو زده کوونکو زماپرلور خند لی او معلم‌صفروز کړی .

مقا له می وا خیسته او کور تـه ستون شو م، مقا له می په‌جیب‌کی‌وه اومافکر کاوه‌چی‌یولوی‌سمندر می پـه جیب کی پټ کړیدی . په کور کی‌می بیا له سره ولوسته :

«اوبه ... په انسانی ژونـد او طبیعت کی دهغی ونډه»

«اوبه یوه سیاله مـــاده ده ، او په‌دنیا کی څو زره کا له‌پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کی او به لږ وی خو ورو سته دخدای په امر یـو لوی طوفان وشو اوددنیا ډیری وچی اوبولاندی کړی. او س او س او به ددنیا په‌ټیټو سیمو،ویا لو،سیندو نو اوسمندرو نو کی را ټو لی شو یدی. اوبه ما یع دی او په لوړو سیمو کی نه‌شی تم‌کیدای .که دغره په‌سـر او به واچوو دسترگو په رپ کـی دغره‌لمنی ته‌راټیټیږی، له‌همدی امله دډیرو چینو ،ویا لو سیندو نـو او

سمندرونو اوبه له غرونو څخه سر-
چینه اخلی.

که دیوه نا رنج په سر اوبه‌واچوو وبه‌وینو چی او به هلته نه‌در یږی او تویږی مځکه هم دنارنج په‌څیر گرده ده خو اوبه‌یی‌لاندی نه تونیږی .

ټول سیندو نه مخ کښته بهیږی.. اوبه معمولا له لوړوسیمو څخه سر-
چینه اخلی. او به‌که‌په آوا ره‌سطحه تویی شی بیاهم دسطحی نسبتا ټیټی خواته بهیږی .

او به له غوړ یو څخه ژر پیژندل کیږی . مثلا او به‌په دوبی کی نه‌کنگل کیږی‌پداسی‌حال چی غو ړ ی که په‌ساړه‌ځای کی‌کیښود ل شی په دوبی کی هم کنگل‌کیږی . دزیتو ن غوړی او بو ته‌ور ته دی.دژوروسیمو ډنډی او ولاړی اوبه ناو لیی اود سمندر ونو اوبه‌تروی دی،له‌همدی امله دڅښلو وړنه دی . دسندو نو اوبه پا کی دی ،که نل‌نه‌وی‌دا اوبه هم څښل کیدای شی.

داوبو څښاك څه گټه نلری . د سړی سا ړه کیږی .دچایو،قهوی‌او خوږو شرا بوڅښل ډیره‌گټه لری .له اوبوڅخه دوړلو ، را وړ لو اوسودا-
گری په چارو کی هم کار ا خیستل کیدای شی . دهغو هیوادو سوداگری چی‌ډیری او به لری ښه پرا ختیامو ندلی ده مثلاپخوانی‌فنیقیان اویو-
نانیان او او سنی انگلیسان. او به مایع دی او څوك پیاده نه شی پری تلای. دغه شان لاروی ډو بیږی . په طبیعت کی او به دباران په بڼه له آسمانه را او ری.ددغه‌ورښت‌له امله په مځکه کی ختی پیدا کیږی.

باران لو مړی پربا مو نو را او ری‌او دناوو له لاری دکو چنیو ویا لو په‌څیر په مځکه بهیږی . دبا ران‌په وخت کی مشرا ن چتری را ا خلی‌او پلا ستیکی بوټو نه اغو ندی خوما-
شومان په کوروکی کینی او زړه یی په تنگ‌کیږی .

ژمی مهال باران په واوره‌بد لیږی اوسا ړه ډیر یږی .صا بو ن په‌اوبو کی ځگ کوی که صا بون او اوبه گډ سره وښوروی،داوبو په‌سرسپین ځگ پیداکیږی : که څوك د خو لوپه وخت کی او به وڅښی‌ناروغه کیږی. ځینی هغه کسان چی لامبو وهی‌په او بو کی ډوبیږی .پدی تو گه لیدل کیږی چی او به په انسانی‌ژوند اوطبیعت کی ستره ونډه لری لیزو چگا .

دا هغه مقا له وه چی ما، ،لیزو-
چکا،، ته لیکلی وه. دمقالی تر لو-
ستلو ورو سته په خپل کار راضی شوم .ځکه چی هغه دڅلو رم‌ټو لگی دیوه زده کوو نکی په سو یه لیکل شوی وه. زه‌دما شو ما نو په‌سا-
پوهنه لږ پوهیدم . یوی دو ولس کلنی‌جلی ته دصا بون ځگ تر فنیقیا نو ډیر ار زښت لری له همدی امله می تمدن ته د او بو د خدمت پرځای دصا بون دسپین ځگ یادونه ښه وبلله .

ما دا خبره هم یاد ولای شوای چی‌شرا ب‌تر او بونه ښه دی، خودا کار می ونه کړ. ما په خپله‌مقاله‌کی هغه‌څه نه ویاد کړی چی دڅلور م ټولگی یوزده‌کوو نکی‌نه‌پری‌پوهیږی. خوپه هغوشیانوچی ما لیکلی وود څلورم ټولگی‌یوزده‌کوونکی هرو مرو پوهیږی‌نه‌پوهیدم‌چی له‌دغه‌معلم‌سره‌څه وکړم!؟ ماویل چی دغه معلم با ید په خپله ددغه مو ضوع‌په هکله دیوه دوولسی کلن ماشو م په سو یه مقاله ولیکی . دغه‌معلم ولی‌زما لورته صفرور کړی دی؟ ډیر خواش مینی شوم او فکر می وکړ، چی دغه معلم ماته په سپکه ستر گه کتلی دی.ځکه نود معلم کتنی ته ور روان شوم.

معلم ډنگر سړی و چی اوږ دمخ او جگه ونه یی در لوده .ما ور ته وویل:

-معلم صا حب... زه .داو بو او په‌انسا نی ژوندا نه او طبیعت کی‌د هغی‌دونډی دمقا لی لیکوا ل یم چی لیزوچکا تا سو ته سپار لی‌وه.

معلم عصبی شو :

-خجا لت وباسه چی پدی کار اعتراف کوی!

ښښنه غواړم ،زه ددی له پاره نه یم را غلی چی دځان په باب له تاسو سره خبری‌وکړم، زه با ید پوه شم چی‌تاسو ولی ،، لیزو چکا،، ته صفر ورکړیدی ؟

معلم ډیر ډاډه وویل :

پاتی په ۵۰ مخ کی

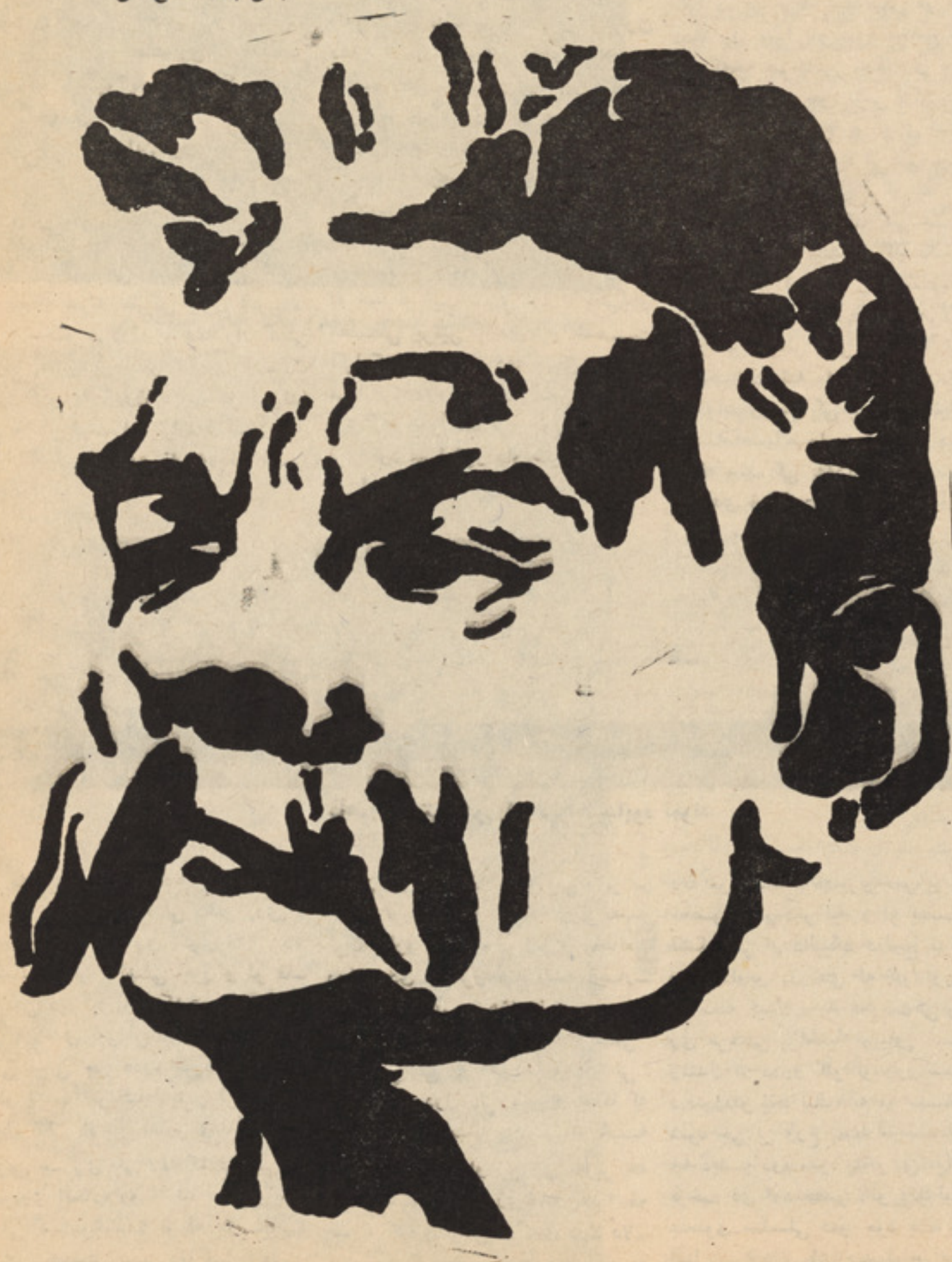

د نړۍ د ګڼو هېوادونو د رنګارنګ جهان

د کښتۍ جوړولو د صنعت پیاوړتیا

د(اډوف ور کی)دکښتی جو ړ- ولو فا بر یکه چی په سینر سسس کی موقعیت لری پدی ورو ستیـــو وختو نو کی دسمند ری مسا فـــر وړونکو کښتیو په بر خه کی یو لړ نوی تجر بی‌ترلاسه کړی او دنوی او عصر ی ډیر این لرو نکو کښتیوپه جوړ و لو یی لاس پو زی کړی دی.د دغو کښتیو دجوړ ولو په لست کی مختلف ډو لو نه شا مل دی . چی په دغو کښتیو کی دسا ینسی خیړ- نومساله هم‌په نظرکی نیول شوی‌ده. او په مجمو عی‌ډول به دغه راز کښتی دسا ینس پوها نو او نور کـــار- کوو نکو په ګډون دیو سلو لس‌تنو دوړلوظر فیت او توان ولـــری او پنځنس‌لابرا توارو نه به پکی مو- جودوی .

کښتیو یو بل خصو صیت دا دی‌چی سفری موټرو نه لری اودخلور سوه اته‌پنځوس تنومسافر دوړلو توان‌لری دغه راز دوی کښتی دپخوا راهیسی پداسی حال کی دپو لیندبیرغ یی‌بر سر ربیږی چلیږی . او یو بله‌یی‌همدا او س جوړ نښت په‌حال کی ده.

یوه‌بله نوی اوعجیبه‌کښتی‌د۱۹۸۰ کال‌دمی په میاشت کی جو ړه شوی ده هغه مسا فر وړو نکـــی بیـــړی ده‌چـــی دشو روی اتحـــــاد له خوا تر تیب شوی اود تا یلنـــداو هلسنکی پرلین باندی په خدمـــت لګیا کیدو نکی ده دغه بیړی چی د مسا فرو دوه سوه دو لس کو تـــی لری زرو تنو مسا فرو دوړ لوظرفیت لری اود مسا فرو داو سیدودوه‌سوه دو لس کوټی لری .

داهم دکشتی جوړولو دپراختیـایوه نمونه

ددغه راز کښتیو دجملی څخه تر- اوسه پوری نهه دا نی دشو روی - اتحاد له‌پاره جو ړی شوی دی . د دسینر یسس دکښتی جوړ و لو فاـ بریکی دیو بل‌ډول کښتی‌ډیزا ین‌هم ترکارلاندی نیو لی دی دغه باروړو- نکی‌کښتی چی ددوه سوه پنځـــه- خلو ینښت تنو ګنجا یش لری دوینا کولو تالار او یو شمیر ی‌خا نګړی کوټی هم لری چی دغه کښتی هم د شوروی اتحاد، رو ما نیا ، بلغار یااو دملی کښتیوڅښتنا نو له پاره جوړ- یږی . دسینر یسن دفا بر یکـــی‌د نن ور ځ‌په دغه هکله چی واټر بم اوګاز تور بین با ید څه ډول په‌ښه توګه کارو کړی یولړ زیا تی مطالعی روانی دی او ترو سه وسه زیـار- ایستل کیږی چی‌هغه‌په‌نوی سیستم سره به حر کت راو لی . داو سنی عصرخیړ نی په دغه هکله روا نی دی چی‌څه ډول دلړزیدو او امتکا که ستو نزی له منځه یو سی او څـــه ډول دتودو خی او انر ژی په بر خه کی دهستو ی انر ژی‌څخه په‌پرا خه پیمانه ګټه وا خلی او پدی ډول دلا- یزر وړا نګو په مر سته ددستګاه په دغه مو سسه دانجنیری دمر بو طو محصو لا تو دتو لید و لو بنســـت تشکیل‌کړ او دالبیګ دزمیج نو می‌د بخار داوبو دژرندی له خوا ورسره مر سته کیدل . پد غه‌وخت‌کی‌نومو- ړی مرستی پراختیا اوپیاوړ تیـــا ومندل او ددرو کلو نو ورو ستـــه دفلوډفلو یخا نیك» په مو سسه‌بدله شوه چی نن ورځ پدغه مو سسه کی څه دپاسه دوه سوه پنځو س‌تنه‌په‌کار بوخت دی اودمحصو لاتو دتو لیـــد عنعنوی سلسلی دمو جود یت پـــه اسا س اودانر ژی دبد لو ن مسلی ته دجدی پا ملر نی را او ښتلو لـــه مخی دامسله را منځ ته‌شوه چـــی زموږ یواز نی ستو نزه داده چی‌زموږ محصولات با ید داډول وی لکه پنځه ویشت کا له‌پخوا چی وه. پداســی حال کی چی نن ورځ دا هیله اوجدی غوښتنه منځته را غلی ده چی مـوږ په‌ټو لو بر خو کی با ید نړ یوال‌ما- رکیت ولرو اودرا تلو نکی زمانـی په تیره بیا دنن ورځی غوښتو نوته پا ملر نه وکړو او تروسه وسه زیار وباسو چی هغه ستو نـزی لیری‌کړو کوم چی نن ورځ زموږ دیزاینران د محصو لاتو دتو لید و لو په هکلـــه ورسره مخا مخ دی .

کله چی دګډ نکس سیمه ددو همی نړیوالی جګړی ورو سته بیـــا په پولیند پو ری اړ ه‌پیدا کړه د محصو لا تو زیا توا لی اود سا ینس ودی او پر مختیا ته‌یی زیاته پاملرنه را اړول شول او په چټکی سره یی انکشاف ومو ند . او پدغه سیمه‌کی دکښتیو جوړ ښت‌فعا لیتو نه دنوی سره را ژوندی شو ل اود تکـړه ډیزاینرا نو او انجنیرا نوبه‌مرسته یی زیاته پیا وړ تیاو مو ندل. اود .فلیوډفلو دمو سسی)کار کوونکوپه ډیره ښه‌رو حیه اود خپلو سیاسی زده کړو په مر سته دکښتی جوړ- ولوصنعت په بر خه کی دمر بوطو ستو نزو،په‌حلو لوبا ندی پو ره پر- یالیتوب ترلاسه کړ. ددی مو سسی اتوخا نګو دجملی‌څخه یو هم دکښتی چلوو نکولابرا توار دی دمو سسی‌په دی لټه کی شول چی نور پر تیرو اخترا عا تو با ندی‌ثابته‌پا تی نشی او هڅه وکړی چی دنوو اخترا عا تو په‌رامنځ‌ته کو لو سره نوره وده او پرمختیا وکړی چی رښتیا هم ددغو هڅو او نه ستړی کیدونکوتلاښوونو په نتیجه کی یی وکړا ی شوای چی داسی کښتی تو لید کړی چی هم ددیزا ین اوخیړ نی له مخی ترپخوا ښکلی وی او هم دباروړ لو زیات توان و لری او چټکتیا یی هم ډیره زیا ته وی .

دهنر ژباړه

ژوندون

رویاندن جواهرات در جعبه‌های شیشه یی

هزارا ن ویا میلیو نها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یك کرستال زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب منرال های اتحادشوروی این عملیه فقط چندماه رادر بر میگیرد . در ین ستیتوت **اولین تکنیك** جها نی ر تکنالوجی تولید صنعتی جواهرا ت طبیعی وسنگهای گران قیمت‌اختراع گردیده‌است .

چنین سنگهای قیمتی(جواهرات) در بخشهای دستگاهها ی‌آزما یشی انستیتوت مانند سبزیجا ت بدا خل «گلاس هوس‌ها» یاجبعه‌های شیشه‌ـ می رویند .

من (گزارش گر این معلو مات) محل تولید این سنگها ی قیمتی را هنگام خرمن برداری (حاصل‌گرفتن) مشاهده کردم : جوانه ها پخته (رسیده) شده بودند . (میوه) های مختلف‌النوع سیاه رنگ‌مانندخوشه های انگور از میله ها طور معلق آویزان شده‌بودند در جوار آنها کرستال های سیترین (نیمر س) که درجهٔ زردی رنگ شان بین طلاومس تیره بود دیده می‌شد . سنگها ی مدور هنگا میکه از جعبه های شیشه‌یی کشیده می شو ند به دستگاه های حجار ی انتقا ل داده میشوند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات ، کار تراش کاری‌را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل می نمایند توته های صاف و رو شن و رنگهٔ این جواهرات مانند پار چه‌های بزرگ طلاکمیاب می‌باشند .

بروی مخمل سیا ه جوا هرات در خشش و تلالو می کردند . اناتولی شپشنیکوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یك جیالو جست ورزیده هنگامیکه جعبهٔ جوا هرا ت‌را باز میکرد برایم پیشنهاد کرد که آیا می‌توانم کدام فرقی را بین جواهرات مصنوعی مذکوروجواهرات طبیعی تشخیص بد هم مگر من‌واقعا تفاوتی رابین جواهر مصنو عی و طبیعی دیده نتوانستم .

اناتولی افزود : (درین‌موردتعجب نکنید . ماجوانه های خودرا مطابق به شیوهٔ طبیعی زمین به و جود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی مارا ترکیبی مصنو عی تصور نماید .)

محققین (جیا لو جست ها ـفزیك دانان‌ـ جیو شیمیست ها ـ بر قی ها ـ انجنیران تولید) مشتر کا تمام تکنا لوجی انکشاف(یارویاندن) جواهر ات را از طبیعت به عاریت گرفتند . تیم مذکور ثابت کردند که انکشاف جوانه هاو دیگر کرستل های گرانبها توسط گداشتن آنها بالای خط تولید می تواند تحت کنترول قرار گیرد. این اختراع شوروی در اضلاع متحدهٔ امریکا ـ فرانسه ـآلمان فدرال ـ جاپان ـ بریتانیا ـ وچند کشو ردیگر ثبت شده‌است .

چگونه عمل آورد یا ساخت طبیعی این سنگریزه های گرانبهادر شعبات جعبه شکل شیشه یی‌ارتقاء وپیشرفت می کند ! کار مایه کردن توسط مونو کرستل های کوار تز که‌با محلول های دارای حرار ت‌بلند تغذیه میگردد ، اجرا می‌شود . کوارتز رگدار معمولی تو سط یك ترکیب مخصوص نر م و منحل میگردد یکمقدار کم مواد (جو هر) مخصوص به محلول مذکور علاوه‌می گردد تماما دریك ظرف (مجرا) که دارای دوبخش است تحت فشار حرار ت داده می‌شود ظر ف شش الی هشت ماه جواهر آما ده یاپخته می‌شوند . البته این یك شرح طرح‌وار وساده عملیه است . مرحلهٔ ساده وابتدایی پیدا کرد ن مواد اساسی واولیه یعنی کوارتزمی باشد که شصت فیصد قشر زمین را شامل میگردد .

یك منرال سادهٔ شیر ی رنگ بایك کرستال درخشان همر نگ باآن چه وجه مشتر کی دارند ! در خلقت آنها طبیعت عین موادراوحتی عین طر یقه (حرا ر ت) رابه‌کار برده‌است، امیتیسیزها ـ ستر ین هاـ راکتو پازها کوار تز ها ی همسانی اند که از عین محلول های نمك گداخته که از عمق زمین با لا می‌آیندتشکیل‌یافته اند چراپسانها باکرستل های بنفس کم رنگ زرد طلایی یا دودی روشن‌تغییرشکل مید هند

راز طبیعت با استخدا م و بکار برد همه وسا یل مدرن تجز یه های

بقیه در صفحه ۵۰

جوا هرات مختلف بداخل وخارج‌جعبه های شیشه یی

چند نمونه از جواهرات مختلف‌که تو سط عملیه (رویا ندن) ساخته شده

یك گفت و شنود کوتاه وفشرده باخواننده :

غم مه کوه غم

او میگوید :

بر خی از مردم در کو چه وبازارمورد تمسخرم قرار مید هند وعده‌یی هم تشو یقم می کنند ولی از هیچ‌کس در این مورد گله یی نـــدارم

* * *

دلم می خوا هد هم محصل آگاه باشم‌وهم ممثلی پیروز ومیکو شم‌دراین راه مو فق باشم .

ساکت وآرام است و کم سخن میگوید ـ چهره اش حالتی غمزده دارد ودر نگاهش تلاطمی از اندوه به چشم می‌خورد ، لبخند نیم بند ی که تقریبا همیشه روی لبانشـــن باشیده‌است بیشتر ازآنکه‌شادباشد نما یی از تا ثرات درد زده درو نی اورا درچشم بیننده می زند ـوقتی آواز می خواند گویی می خواهدهمه این تا ثیرات راو همه‌بار عاطفـــی خودرا در زیر وبم ساز جای دهـد ومفاهیم کلمات شعر رو تصنیفی را که زمزمه میکند بهتر وگویا تر در احساس هابنشاند .

ساده لباس میپوشد و ساد گی‌را برای زن برازندگی میداند و خود دوست دارد از هرگونه آرا یشس و پیرایشس به‌دور باشد وقتی درمقابلم قرار می‌گیرد وبه‌عنوان نخستیـــن پرسشس از اومی پرسم گرا یشس‌به مسایل هنری وپرداخت به‌آن ما نع برنامه های درسی اش در محیـــط بوهنتون‌نمیگردد ،پاسخ میگویدکه:

***من به هنر مو سیقی و به فـــرا گیری دانشس عشق دارم وبا تلا ش وپویند گی و پشتکار میکو شم درهر دو مورد پیروز وکامکار با شـــم وبه همین دلیل و قتم تقسیم شده است درو قت درس به سان یـك محصل سا عی درس می خوا نـم و چون فرصتی باشد به کار هـــای هنری ام میپردازم، اما هیچ و قت نمی خواهم یکی از این دو مورد ، فدای دیگری گردد .**

به‌او میگویم :

**** برخی از آواز خوا نان جوا ن ونوجوانانی که‌به آواز خوا نـی رو میاورند همین که یکی دوبار چه‌آواز شان به ثبت آمد ونزد عده یی بـه عنوان خواننده رادیو وتلویز یو ن به شناخت آمدند وصدای شان‌مورد توجه قرار گرفت، فکر می کنند به پایان راه رسیده‌اند وغرور شـــان سر کشی آغاز میکند ـ از این رو آمو ختن‌را یکسره کنار می گذارندو می خواهندره صد ساله را یکشبه بپیمایند که طبیعی است‌چنین‌روشی فرجا می نیکو ندارد و چندی نمی‌ـ کذرد که‌نام شان دربوته فرا موشی می افتد ـ با توجه به اینکه تو هـم گام های نخست خـــو درا در را ه موسیقی وهنر پر میداری و تاحد ی صدایت هم مورد توجه قرارگرفته است ، بکو شهرت ویادر راه بـــه شهرت رسیدن به توجه احسا سی داده وچه تغییرات کمی ویا کیفـــی را در زند گی ات وارد آورده است**

جواب میدهد :

* ـ نهایت دانستن در این است که بدانیم نمیدانیم وتا چنین‌نباشد راه هابه بیراه کشیده میشـــود و غرور های کاذب جای اندیشمند ی راستین را میگیرد ـ من موسیقـی را دوست دارم نه به‌خاطر آنکـــه مرا شهرت‌می بخشد ـ بلکه ایـــن هنر وسیله یی‌است که باآن‌احساسم را برهنه‌تر وگویا تر به بیان‌میاورم واین مرا آرامشس خاطر می‌بخشـــد

****می خوا هی بگو یی مورد توجه بودن وکسب شهرت وپر سکو ی محبو بت تیکه زدن ترا خوش‌نمی‌آید ویا اینکه این‌پدیده هارادرزند گی‌ـ ات زیاد ارج نمی گذاری‌وبه‌آن‌اهمیت قایل نمیشوی ؟**

***خیر ـ فکر میکنم کمتر انسا نی رابتوان یافت که غرورش درمواقعی که‌هنر وی مورد توجه قرار می گیرد ارضا نگر دد و من هم چنینم ـ فقط میکوشم چنان پایبند غرور ها ی بی جا نگردم که روزی پشیمانـی بار**

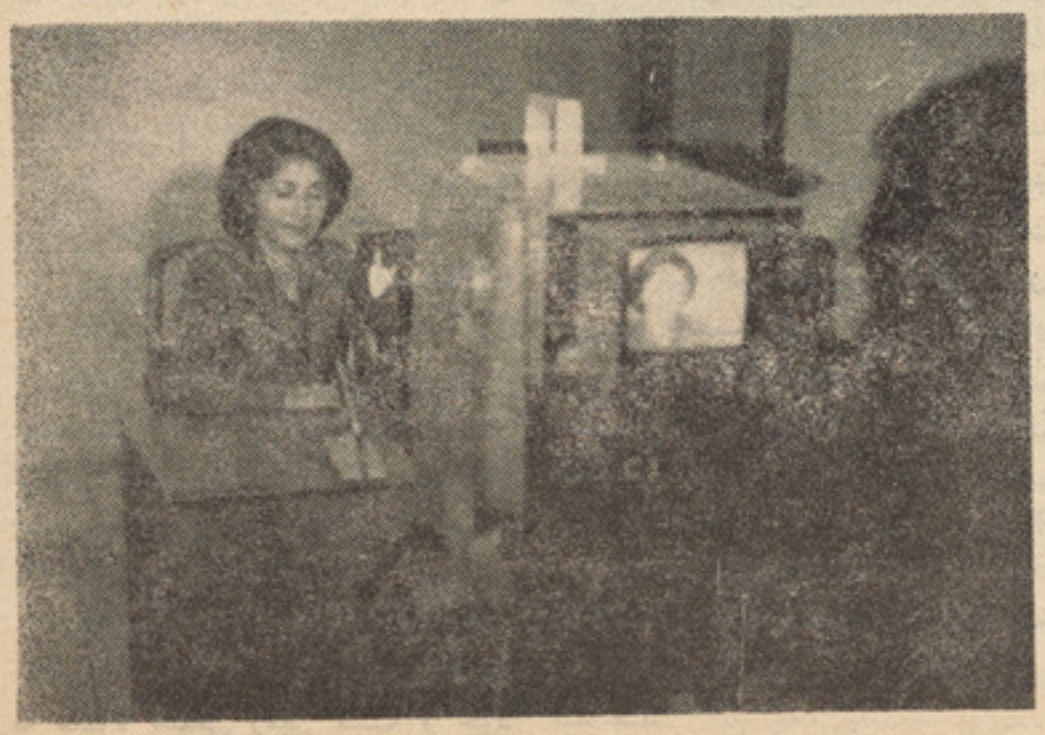

من‌گمان میکنم که‌مردم می‌خواهندباآواز خوا نا نی که می‌شنا سنـد ودوست دارند شو خی کنندواما...

آشنا شویم

رابعه احمد ی که بانام مستعار(هما) در واز خوانی شهر ت‌دارد تاکنون شانزده آهنگ رادیو یی وچند آهنگ تلویزیونی رابه اجـــرا آورده وباآنکه آواز خوانی‌است‌جوان‌وتازه کار از شهرت بی نصیـــب نمانده وآواز غمزده و در دآلود اوهوا خواهانی فراوان دارد وی که اکنون بیست سال دارد و نخستین‌سال از تحصیلات دانشگا هی خود را میگذراند رشد وشگو فا یی‌هنری‌اش را در واقع مدیون بر نا مـــه های هنری دوره لیسه میباشد .

اوزیاده از آزاو خوا نی‌در رادیوتلویزیون دربرخی از پارچه ها ی تمثیلی نیز شرکـ تمی جو یـد وگاهی هم در نقش می‌گوینده‌تلویزیون دیالوك های فلم های کار تو نی وهنری را گویندگی میکند (هما)آرزو دارد که روزی درپناه‌تلاش‌وپشتکارخود اساسات موسیقی کلا سـیك هندرا فرا گیرد ودر شماره خوانندهای توانا وآگاه به رموز موسیقی در آید .

آورد ـ دوست دارم هنررا به خاطر خود هنر ارزش بگذارم ونه به‌خاطر آنچه که ممکن‌است به هنر منـــد بدهد .

*تو غالبا غمزده و محزون بـــه نظر میا یی و آهنگ‌هایی‌راکه هم به اجرا میاوری شاد نیستند ـ چـــرا چنین ـ چه دردی داری واز چه‌رنج میبری ؟

* روانشنا س نیستم که علت‌هارا در این زمینه درك کنم امابدو نشك هیچ چیز بی سبب نیست ـ مـــرا آهنگ هایی ازآن مانند که به آن اشاره می کنی خوشم میایدوبه‌تجربه خودم آنرا بهتر هم بـــه ا جـــرا میاورم ـ شاید سبب آن هم همـــین انگیزه باشد وشا ید هم چیز دیگر. اما این‌را خوب میدانم که آهنگ‌های حزین روی عاطفه من زیاد اثـــر میگذارند وگاه هم اشك در چشـــم من می نشانند ـ همین نحوه فکری وعاطفی سببی است که آگاهانه و یاناآگاه در انتخاب پارچه ها یی‌که می خوانم به‌سوی محتوی های‌غمزده بیشتر متمایل میگردم .

** برخی از رو ند گان راه هنر وبیشتر آنا نیکه به‌وسیله‌تلویزیون به شناخت مردم آمده‌اند گاه ازنحوه برخورد مردم درکوچه وبازار باخود شکایت هادارند تودراین مورد چـــه سخن هایی برای گفتن داری ؟

*برخی تشویقم می کنند وعده‌یی هم مورد تمسخرم قرار مید هـــند گاهی وقتی مرا می بینند آهنگـــ (اوستمگره) که من آنرا خوانده ام به گونه یی زمزمه‌می‌کنندکه‌بشنومش واگر روزی غمگین وافسرده به نظر ایم آهنگ (غمه کوه غم) را بـــه زمزمه می کشند ـ اما من به هیچ وجه آزرده خاطر نمیگردم وزیرتاثیر قرار نمی‌گیرم ـچه باید کرد مرد م دوست دارند باآواز خوانانی که می شناسند شوخی کنند ـ وبالا خـــر هرکه پر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

*در محیط پو هنتون چطور ـ آیا همسا لانت و هم در سا نت هم‌باتو چنین شو خی هایی دارند ؟

** شو خی همه جادر میان‌جوانان وجود دارد ـ اما این شوخی هانباید موجب وسبب آزردگی هاگردد ـ من عمیقا هم صنفی هایم را دوست‌دارم وبه‌آنها احترام میگذارم چون‌فکرمی‌ـ کنم همین هااندکه درشادی ها و ناشادی های زند گی بادوست‌یکجا اند .

* سوای درس ، مشق وتمر ین آواز چه مصروفیت هایی داری ؟

** امور خا نه داری ـ البته اگر فرصتی دست دهد .

*با کتاب و مطا لعه چطور ؟

** به مطا لعه علاقه وافر دارم و میکوشم هرگاه از درس پو هنتو ن ویا مسایلی که‌مربوط به‌کارم‌دررادیو وتلویزیون میگردد فرا غتی حا صل کنم ـ کتابی بگشا یم و مطلبـــی بخوانم که مفید باشد وآموزنده .

** بیشتر چه نوع مطا لبی رامی‌ـ خوانی ؟

** شعر ـ داستان ومقالات‌مجلات وگاهی هم کتابی خوب که برا یـم میسر گردد.

.. در کارهای هنری چگونه راه یافتی ودر این زمینه چه کسانـــی مشوق توبودند .

*هنوز شا گرد صنف پنجم‌بودم که در یکی دونمایشنامه و کنسرت که به وسیله گروه هنری مکتب راه انداخته شده بود نقش هایـــی را عهده دار شدم وگویا دیگران بودند که درمن استعدادی را به شناخـــت گرفتند هیأت تربیوی مکتب بعـــد از این پروگرامها دربرنا مه ها ی دیگر هم جای برای من اختصا ص میدادند ـ خودم نیز از همان خردی به آواز خوانی وهنر نمایش‌تیاتری علاقه زیاد داشتم ـ در محیط‌خانواده نیز باآنکه ذوقم با گستره یـــی از ممانعت ها روبرو میگردید . برادرم خلیل احمد مورد تشویقم قرارمیداد ونمیگذاشت که خانواده مانع رشد وشگو فایی هنرم گردند .

** سوای نما یشنا مه‌های‌رادیوی واستیج مکتب در برنامه‌های تیاتری افغان ننداری هم گاهی نقشی‌داشته یی ؟

*بلی در یك پارچه تمثیلی نقشی را درکابل ننداری عهده داربود م.

* چرا دوا مش ندادی ونخواستی روزی ممثل خوب وآگاه شوی ؟

* من به هنر تمثیل علاقه زیـــاد دارم وبه همین سبب در بر خی از پارچه های تمثیلی رادیو وتلویزیون حصه می‌گیرم ـ امادر یکو قت نمی شود درچند موسسه به‌کار پرداخت یعنی وقت وفرصت اجازه این کار را نمیدهد وگرنه ممثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست‌ندارم.

من مو سیقی را دو ســت دار مِنه بخاطر آنکه شهرت می بخشد ـ بلکه این هنر وسیله یی است کـه‌میدا نم باآن احسا سم را بر هنه‌ترو گویا تر به‌بیان‌بیاور م .

من به هنر تمثیل علاقه زیاددارم‌واز همین سبب در بر خی ازپار چه های تمثیلی رادیو تلویز یون حصه‌میگیر م .

خانواده‌ها

صا حبان‌عقیده‌ورهر وان‌راه‌ترقی‌و پیشر فت مانند تمام عناصر واقع‌بین معتقد اند که خا نواده ها،سلو‌لهای او لین جا معه بوده‌وهمانطور‌یکه از اجتماع تاثیر پذیر است بر اجتماع نیز نقش‌و اثردارد.

بنابرای پا کیزه نگهدا شتن و نیکونگهدا ری خا نواده هامتو جه فرهنگ آن‌نیز باید بود .

قبل‌از اینکه به بحث در باره پردا خته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ ، معنی و مفهوم آنرادر‌یافته‌برو شنی‌ان، مطالب دیگر را به‌ارتباط فرهنگ خانواده‌هابررسی نمود .

علماو دانشمندان راعقیده‌بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجمو عه ای از زش های‌ما دی و معنوی جا معه بشری که در جر یان فعا لیت اجتما عی وتاریخی ایجا د شده است، فر هنگ فعا لیت خلق انسا نها را برای بو جود آوردن این ارزش هاو نحوه‌ی کسب وانتقال‌آن نیز دربر میگیرد .

پس فر هنگ‌دا رای دو جا نب‌بهم‌پیوسته است :فرهنگ‌مادی‌ومعنوی.

فرهنگ مادی عبار است ا ز : مجمو عه‌ی وسا یل تو لیـــد ی، تخنیك، تجربه تولید وسا یر ارزش های مادی که یك جامعه در هرمرحلهٔ ازتکا مل تاریخی خود دراختیـــار دارد .

فر هنگ معنوی مجمو عـــه ای دستاورد های جا معـــه را در همـــه زمینه‌های علم‌و هنر واخلاق وفلسفه تشکیل مید هد .

اماآنچه فر هنگ خا نوا ده هارا تشکیل مید هد بااینکه بافر هنگ اجتماع که مختصرا در باره صحبت شد ار تباط نا گسستنی دا رد عبا‌رت‌است از : مجموعه عقاید، عادات، روش ها، آرمان هاو مقرراتی که‌در امور حیا تی خانوا ده ها در هـــر‌بخشی ارتباط دا شته وتمام فعالیت های اجتماعی‌به شکلی از اشکـــال به‌ان‌پیو ست بوده وقو یا گره‌خورده است.

فر هنگ خا نوا ده ها نظر بـــه شرا یطمحیطی وسطح زند گی‌سخت از هم فرق داشته ومنوط و مربو ط است‌بزندگی اجتما عی ومنا سبا ت اقتصا دی خا نوا ده ها.

از آن‌جائیکه اعضای خا نوا ده‌ها در محیط اجتما عی بفعا لیت هـــای مختلف مصرو ف اند، از محل‌کارو ارتباطات روز مره بر داشت ها یی دارند که خواه نا خواه این ایـــده‌ها ونظر یات بیرو ن از منزل در طرز تفکر شان اثر نموده وبا عث‌میشود که‌فر هنگ‌خا نوا ده دچار دگر گونی گردد. وزمانی این تغییر به نفع‌خا‌نوا ده‌بوده میتوا ند که وا لد ین و عناصر چیز فهم‌نظر یات خویشـــرا نظربه شرا یطخا نواد ه گی وفـــق داده‌وباعث پرا گند گی نشو ند .

درینجا بینشس درست ، تدبیـــر علمی وانعطاف پذ یری توام بـــا قاطعیت، خا نوا ده‌را از سر گردانی حفاظت مینما ید .

گذشته از این ریشه ای از فر‌هنگ خانواده‌راسنت‌تشکیل میدهد. وسنت بخشی فر هنگی است کـــه بوسیله اجداد و گذ شتگان و نسل های گذ شته شکل گرفته وسخـــت به رو حیه خا نواده ها تا ثیر دارد.

در لابلای سنت های گذ شتگان نظربه شرایط محیطی واجتما عـــی عقاید خرا فی نیز جای گرفته‌کـــه به مشاغلت های هرزه، نقش‌منفی‌در امور خا نواده‌گی دارد. همچنان‌سنت های گرا نبهایی ازگذ شتگان باقـــی مانده که حفظونگهدا شت آن‌درجهت ترقی ضروری وحتمی است .

نتا ء فرهنگ خونواده‌ها نیز به رشد ونمو ضرورت داشته وبـــرای اینکه زنده وپویا باشد در غـــنـــا و زنده نگهدا شتن آن وظیفه ورسالت اعضای خانواده ها شرطاست.باید باروشن بینی ورو شن‌علمی هر یـــك بکو شند تافر هنگ‌خا نوا ده هـــا زنده وجا ندا روهمچنان نیرومندحفظ گردد وسنت ار زنده‌آن‌محا فظـــه شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش مندی هر چه بیشتر ی سنت های خانواده گی و حفظ رو حیه متشکل هما هنگی بین اعضای خا نوا د ه ایجاد گردد تا مقابل حـــواد ث و مشکلات درای توان و پـــایدا ر ی منطقی با شند .

در ین مسیر خا نوا ده های موفق اند که مرزو حدود مسوو لیت هاو حقوق یکدیگرشان بمرورزمان‌روشن شده‌با شد که هر یك بدا نندچه‌بکند که افتخار خا نوا ده شان دو چند شود وچه کاری را نکند که با عث نام‌بدی خا نواده اش نشود .

مثلادخترا ن‌خا نوا ده همیشه‌باید متوجه آنچه در خا نوا ده‌و بیرون‌از آن‌مر بوط شان است باشند تا بـــا برخورد ن هاو رو شهای نامطلو ب شان‌حیثیت خا نوا ده پایین‌نیا یدو برهم نخورد .

بچه ها یا پسر ها نیز با صفاو صمیمیت در مقا بل اعضای‌خانوا ده بادر نظر داشت حقوق خود وخوا‌هـــرا ن شـــا ن بـــر خـــو رد خوب دا شتـــه با شنـــد کـــاری نکنند که احساس نا برا بـــری در محیط خانوا ده‌ریشه بگیرد .

پدرو مادر نیز باواقع بینی د ر اوضاع واحوال قرار دا شته وبا ید درقضاو ت شان‌جا نبدا ری دیـــده نشود .

وقتی این مسا یل در پیش چشمان اعضای خا نوا ده بصو رت یك‌اصل خدشه ناپذیر قابل‌قبول‌باشدرشته هایی مود ت و همکاری، دو ستی‌و صمیمیت از زشمندی فر هنگ‌خا ـ نوا ده رابارور نموده‌و شگو فا نی استعداد هاسا حه رشد پیدا نموده‌و خانواده در اجتماع بر جستگی کسب مینماید .

آنچه در ین جا بیشتراهمیت‌دارد ازخود گذری وفدا کاری در مقا بل اعضای‌خا نواده است وآنها ییکه‌در طول‌حیات توا نسته اند بافدا کا ری وصمیمیت روز گار بگذرا نند. به یقین جاو مقام افتخار آمیزی در خا‌نواده داشته هم در زمان حیا تش احترام وتجلیل میشود وهم بعد از آنکه از جهان گذ شت مثال خو بی ها،درخا نوا ده‌بوده‌نامش درفرهنگ خانوا ده جا ویدان میما ند .

پس‌باید این نظر یه وعقیده راهمیشه در نظر داشته با شیم .

بادر نظر داشت آنچه گفته‌آمد. مساله‌انظباط از آن جهت ضـــروز‌یست که اعضای خوب‌و نیك یـــك خا نوا ده با فر هنگ بوده و حتمی است که در روا بط روز مره‌رشتـــه های‌مر بوط‌عمیقا درك شود .

انظباط از آن جهت‌ضرور یست‌که اعضای خا نواده‌حدو حدود صلاحیت ومحل‌کار استفا ده‌خو یشرا بدرستی بفهمند و بروا لدین است تاکودکان راازهمان ایام طفو لیت طوری پر‌ورش‌دهند که ایشان بدا نندوقتـــی صبح‌از خواب بیدار میشو ند چه‌باید بکنند؟ودر او قات روز چه اعما لی را انجام بد هندوبالاخره باز هـــم شب‌در کجا بخوا بند وجای خواب هرکدام معین‌با شد به این تر تیـــب دیده میشود که انظباط در خوا نواده نقش خود رابازی میکند .

همینگو نه دمو کرا سی زما نـــی مفید بوده میتوا ندکه وا لد یـــن بگذا رند اطفال ودیگر اعضای‌خا‌نوا ده‌عقا ید ونظریات‌خود رادرجهت بهبودخا نوا ده‌آزا دا نه ابرازنمایند ودر صور تی که نظر شان مفید بود هم تشویق می‌شو ند وهم استعداد شان رشد مییابد واگر نادر ســـت بود با بر خورد مثبت وشیوه منطقی برای‌شان فهما نده میشودکه راه‌ایکه انتخاب نموده‌بخطا رفته‌است.درجمع آوری‌بحث‌درباره دموکرا سی‌وانظباط درخانوا ده به این نتیجه میرسیـــم که‌نظم رشد خانوا ده بایددرپروگرام والد ین جای اصلی ومقام وا لای را حایز باشد .

هما نطور یکه انظباط نظم خانواده گی رابابرجاومستحکم نگهمیدا رد دمو کرا سی نیز باعث انکشا فـ‌می گردد. برای‌رشد منطقی خا نـوا ده باید ارزشس های مفید ومثبت عمیقا درك شود .

آنچه بصو رت گذرادر باره فـــر‌هنگ خانواد ه خواندید به بررسی عمیق‌و همه جا نبه ای نیاز دارد.ولی برای آگا هی‌ومقد مه در با ره‌فـــر‌هنگ خانوا ده‌ضروریست. تـــادر همین‌چو کات‌نیز توجه داشته‌باشید. باذکر این مطلب که گفته های فو ق را بمثا به یاد آوری تلقی نموده در باره مطا لعه‌مینما یم که البتـــه در صحبت های بعدی بادر نظر داشت امکان بصورت همه جانبه در بـــاره تحقیق خوا هد شد .

زن ایده آل

کیست؟

جوانی که آرزو دارد دختری را به هم سری گیرد در قدم اول در اند یشه آنست تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد .

۱ـ درمسایل جدی زندگی جدی ومصممانه بر خورد کند یعنی رویایی ودر خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی بیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است .

۲ـ باید ملا حظه کار باشد البته تاحدی که دلپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.

۳ـ از نظر حافظه صبر وتحمل، دانایی و آگا هی داشته به حد تکامل رسیده باشد.

٤ـ موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سخنگو نلرزند .

٥ـ اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یك نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه رابرای همه بکاربرد.

٦ـ باید خوش سلیقه ، تمیز و خوشرو باشد .

۷ـ در مو ضو عات مختلف که به او مر بوط نیست نباید مدا خله کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده مو ضوع بدهد .

۸ـزندگی را برخود وفامیلش سخت نگیرد زیرا قدریکه زندگی را سخت گیریم زندگی نیز براوسخت می‌گیرد.

۹ـ از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته وداخل وخرج را عمیقا ارزیابی نماید زیرا اگر چنین نشود شالوده اقتصاد فامیل خیلی زود از هم می پاشد .

۱۰ـ حسود و زود رنج نباشد زیرا این خصا یل شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آنروز

مهربان من

زندگی با همه مرارت باز برای من فرصت داد که ترا زیاد ببینم و مدتی آرام با شم و در ین آرا مش از تلخی ها ییکه دوری تو در کام تشنهٔ من پدید آورده بود انتقام گیرم

آنروز ها و شب های امید بخش را که با تو گذراندم هر گز از یاد نخوا هم برد در نخستین روز تو برای من غزل مستی بخش شدی . ترانه دلپذیری شدی ، آنگاه که چشمان سیا هت اثری از مستی آشعار را در خود می سپرد ، آنگاه که نگاه مستت مست تر میشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم .

در آن صبح دل انگیز بهار ، در زیر آن آسمان صا ف به مردی که ترا میخوا هد آن توان را دادی که در سا یهٔ مهر تو آرام کند و از نزدیك ترا ببیند .

معلوم نیست تو در آن سا عات که مثل لحظات سرعت داشت تلاش چشمان مرا که در بستر زیبای جمال تو راه باز میکرد چه گو نه دیدی ؟

میدانم میدانی که دوستت دارم ، برای همین است که هر مو قع ترا می بینم فریاد مهربانی رادر زندگیم سرمیدهی تامایوس شده و بیشتر بیاد تو بمانم .

من آنروز سایهٔ جمال ترا در آغو ش فشردم و همراه با آن در اندوه های عمر گذشتم و تا سر حد شادی بخش عشق گام گذاشتم .

آنروز نگای مست تو در دل من فریاد مستی وآرزوی آرامش راسر داد.

آنروز تو با مستی در جام زند گیم شراب عشق ریختی تا از سایه سکوت ورنج وارهم و در سایهٔ روشن مهر با نسی های تو بگذرانم .

عزیز من :

آنروز فریاد مهر تو ،صدای یاس و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رگهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد .

تمام تلا ش من در آن ساعت زود گذر برای آن بود تا در نگاه تو برای خود سخن بیابم ، اما این نگاه در عوض سخن برزندگی من باران مهر و عشق فرو ریخت و مرا که تشنه تو بودم مست ساخت .

من آنروز از باران مهر تو زیاد نو شیدم و مستی کردم ، مستی من در آن سا عات مستی برای تو بود . برای عشق تو بود .

اکنون که برای آن روز شادی دارم اکنون که یادی آنروز درآسمان ز ندگی ام پرتو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات را برای تو می نویسم ، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی .

بدانکه حالا یادت بمن تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در پیکرم صدا می کند .

جاداشت اگر به اینها فرزندان رنج ومحنت لقب داده میشد

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان

روشنی

جنگل خاموش ،
جنگل تاریك ،
جنگل تشنه ،
یاد تلخی از گذشته هاست .

چهچه مر غان ،
نور افتاب ،
در ختان جوان ،
هر کسی را ،
شاد می سازد .

احساس می کنم ،
خاطرم آسوده است ،
چون
می بینم ،
ومی شنوم ،
در هر کنار خویش ،
از هر کنار خویش
واژهٔ آزادی را

پیوند

من بی خبر به راه سفر پا گذاشتم
آگاهی از نیاز عز یزان ندا شتم
در کوره را ههای تهی می شتا فتم
چون سو سمار مست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نرم ، ریگهای خشك
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
- شرمنده می گذشتم وآبی نداشتم

در زیر روشنایی لیمو یی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
-پس آن ستاره کو ؟
-من جز نگاه خویش جوابی ندا شتم

در شهر نا شنا خته ای پرسه می زدم
دیوار های شهر مرامی شنا ختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترس به رخساره داشتند
- من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتم

ای ریگهای تشنه خورشید سو خته !
این بار اگر به سوی شما رخت برکشم
از چشمه های آب روان مژده می دهم
ای کار وان وحشی مر غا بیان شب !
این بار اگر نگاه به سوی شما کنم
ازکوکب سپیده دمان مژده می دهم
ای قامت خمیدهٔ دیوار های شهر !
این بار اگر به خلوت راز شما رسم
از روز گار امن و امان مژده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
پیوند آشنایی ما نا گسسته باد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشمم بر آفتاب و بر آفاق ، بسته باد !

نادر نادر پور

خراب آباد

چو کار های جهانست جمله بی بنیاد
حکیم‌دروی ننهاد کار ها بنیا د
مشو مقیم در آبادی خرا بجهان
چو کس مقیم نماند درین خراب آباد
مبر ز باد غرور ار بلند یی‌دار ی
که خس بلند شد از باد لیك‌باز افتاد
چو هست بندهٔ خلق آدمی زبهرطمع
خوشا کسی که از ین بند گی بود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر توا نی‌زیست
چوهرکه‌هست به عالم برای مرد ن زاد
از آن خویش مدان خسروا که عاریت است
متا ع‌عمرکه دادند باز خوا هی داد
امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

ستا یادو نو می زړ گی‌و مساوه
ددیدار هو س می جام‌و تخا وه
لاخبره می‌خنخیر په‌شر نگاراوست
په مسکا دی را ته ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمینی‌پردرگاه ستا
په بدل دزړه می عشق طلبا وه
مپنه نا کی دوی پیا لی دی شهلا
سترگی

په خپل‌تل کی یی زما تن‌لاهوکاوه
په ملیح آواز دی کورته وبللم
دالفت لمبو دی اوررالگاو ه

سری جا می دی دور یښمووی‌په
تن‌کی
خپل محبوب دی په سره حسن
سو ځاو ه
گلد ستی دآرزو می ، عطر پاش
کړل

نور دستر گو می دارمزوځلا وه
دحیارخ دی دزلفو په‌لای پټ کړ
دسینی په‌گل دی‌ځان مشغولا وه
دیوالو نه د زمان می تو له لوټ
کړل
ستا ښکلا را څخه سدو کو چاوه
طلا رنگه خپل‌دفتر می‌درته‌پرانست

په تپو س تپو س دی مخ‌راواړاوه
ماو ی : نقش کړه مصوره یادگار
خپل!
په خندا دی نسترن‌ورسما وه
ها، قلم د مقدر پرسر نوشت و
چی پر لوح دزړه زما دی‌څر خاوه
چی یی کبر و په سر او په‌صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور ژاوه
خور ژون یی د فلك په توان کی‌نسته
هغه گل چی می نگار وغوړ اوه
نجیب- افغان

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروا

لیونی ارمانونه

ارما نونه می چور تو کی لیو نی‌شـول
دزړکی نه‌زمالاړه سا را نـــی شـو ل
پـــه ز خمـــو زمـــا دزړه‌دوړی‌مالگی
خـــ غمونه بیگا نی څه سبا نی شول
حیا نـاك آهو نه را شه زمـــا گوره
ستا په‌هجر کی‌د خلکـــو خند نی شول
چی دی‌گل لاره مو نـده کړ له اور بل تـه
پری خپه‌می امید ونه پښتنـــی شـو ل
ستا کا ته دو مره خوا ږه دی د زړه سـره
چی‌خیا لو نه‌په خیالـو کی طو فا نی شـــو ل
ده‌په ستر گو گـلا لی ښکلـــو وهلی
ترینـــه‌څکه هو سو نه سپیلنی شـــو ل
نور دی پوه شوم د خو ږی مینی‌په‌زور اوس
چی تا زه زما زخمو نه بخـــوا نی شول
یم خوشحا له ستا د زلفو پـــه‌خنگل کی
را پـــه‌بر خه منز لو نه غر نی شـــول
دخوا نی دمیتوب په وی منـــزل‌کـــی
دژوندون‌واړه خو ندو نه قر با نی شول
د(زړه سواند) فکرو نه او سـس‌بختور بو له
چی‌له‌تا سره بیا گرا نی زندا نی شو ل

زړه سواند

حفظ آبرو

فقـــر را از حفظ آبرو توانگـرمیکـــنم
نان‌خشك‌خـــود با ب زند گـــی تر میکنم
تشنه ساحل نیم چون کشتی بی‌بادبان
هر کجـاامید طو فا نـــی است‌لنگرمی‌کنم
چند در خامی سر آید روزگارم‌ســـوختم
عود خا م‌خویشس را در کار مجمر میکنـم
باسبکدستان سخاوت سر خروبی‌بردهد
هر چـــه‌سازم جمع چون مینا بساغرمیکنم
دانه من بازمین خا کسار آشنـاســـت
میکنم نشوو نما چون خا ك برسرمیکنـــم
نا توانی پرده چشم حســـودا ن‌میشـــود
عیشهای‌فر بـــه از پهلو ی لاغـــرمیکنم
بر فقیران پیشس دستی کردن‌ازانصاف نیست
میوه‌چون‌در شهـــر شد بسیارنوبرمیکنم
خوار میگردند دنیا دوســتان درچشم من
چون‌نظـــرصایب به دنیای محـــقر میکنم

صایب

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید ،
که چگونه در میان صخره ها ی‌سرخ قلبم ،
یك درخت عشق می روید .
وفراز شاخه های‌رنگداراین‌درخت‌عشق،
هیچکس جز تو نخواهد دید
که چگو نه نور می ریزد .
هیچکس جز تو نخواهد دید
که چگونه در نگاه تشـــنه ام‌خورشید می روید
هیچکس جز تو نخوا هد دید ،

(رضابرا هنی)

صبر

گویند صبر کن که ترا صبر بر دهد
آری دهد و لیك به عمر دگر دهد
من عمر خویشتن به صبوری گذاشتم
عمر دگر بباید تا صبر بر دهد

«دقیقی»

آن خانه...

ای قوم به‌حج رفته کجایید‌کجایید
معشوق همین‌جاست بیایید‌بیایید
معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
در بادیه سرگشته شما در چه‌هوا اید
گر صورت بی صور ت معشو ق‌ببینید
هم خواجه وهم بنده و هم قبله‌شما اید
صد بار از این راه بدان خا نـه‌برفتید
یکبار از ین خانه بدان بام برآیید
آن خانهٔ لطیف است نشانها ش‌بگفتید
از صاحب آن خانه نشا نـــی‌بنمایید
با این همه گی رنج شما گنـــج‌شماباد
افسوس که بر رنج شما پـر ده‌شمایید
روبندگشا یید زسر پرده اسرار
پس خویشس بدانید که سلطا ن نه‌گدایید

(مولانا جلال الدین بلخی)

اطفال امروز

بریالی ماشوم دسبا ورځی دټولنې پیاوړی غړی

ماشوم داموجود چی دمور او پلار هر ټول کومك او استعانت ته اړتیا لری او دانسان دژوند په گلستان کی زړونو ته ښادی او خوښی وربخښی نوښایی چی ددغه موجود په جسمی او روحی تربیه کی هغه وشی چی په هغه اندازه دسبا ورځی ټولنی ته گټور او مفید غړی تقدیم شی .

په حقیقت کی ماشوم دټولنی اساسی حجره اوپه هغه کی اساسی هسته تشکیلوی اودیوی ټولنی ترقی اوپرمختگ دهغی ټولنی دکورنی په سالمی او غیر سالمی تربیی پسوری اړه لری هرکله چی ماشو م دنیاته راځی له هردول فکری او ذ هنی خواصو خخه خلاص وی چی پسله هغه خخه ماشوم دمور او پلار دمشتواو گټورو فکرونو خخه اودکورنی دمحیط اثراتو دکوځی او ښوونځیو خخه برداشت کوی او خپل شخصیت اوکرکتر جوړوی، البته ویلای شوجی لومړنی مکتب دماشوم دپاره د مور غیږدی چی دمور غیږ ماشوم ته ښه روزنه ورکوی اومطلوب شخصیت کسبوی، هر کله چی دمکتب دنیاته قدم ږدی بیا هم معتولی تربیی او روزنی ته اړتیالری چی همدغه استادان او مربیون دی چی ماشوم ته دژدمه کوی ټول په یوه نظره اودماشوم سالم او اوعلمی جهان بینی ته رابولی او زمینه ورته مساعدوی ، په همدی ټول دی چی، هرکله چی دانسان فکر دفیلسوفو، لیکوالو، شاعرانو او نورو عالمانو آثار جلبوی او هغه عالمان چی دماشوم روحی او جسمی برخه مطالعه کوی ټول په یوه نظره اودماشو م سالم او خلاقه تربیه دهغه دمور او پلار او د هغه دمسوولو اورگانونو پوری مربوط دی ، توصیه کوی .

خرنگه چی دشوروی اتحاد نامتو او انقلابی لیکوال دخپل ژوند ډیره برخه پی دروحیاتو او اخلاقی مسایلو چی په ماشومانو پوری اړه پیدا کوی وقف کړ ی د ی او همدارنگه ماکسیم گورکی دشوروی اتحاد پل مشهور لیکوال دماشومانو او خوانانو دپاره دشوروی اتحاد ادبیات پی ډیر ستر قدرت تعر یف کړی دی . او همدا ټول ددغی سلسلی په ارتباط په میلیونو آثار (کتبی او روایتی، چاپی اوغیر چاپی) په ټول دماشومانوپه برخه کی اودهغو دتربیی داهمیت په برخه کی چاپ شویدی اوویل شوی دی چی نوموړی ذخیری ورځ په ورځ پراختیا او پراخوالی پیداکوی.

په هغو ټولنو کی چی طبقاتی ضدیت موجود وی او په هیڅ ټول روغه ونه منی اوهیڅ ټول اصلا حاتی جنبه یکی رانه وستل شی نوهرو مرو ماشومان په هغه ټولنه کی داجتماعی او نورو ټولو چارو خصوصا ښوونځی له بهری خخه بی بهره اوپه خپل ټول عمرکی په هرهغه ځای کی چی ژوند کوی دټولنی دخدمت مصدر به ونه گرځی او په مقابل کی به دټولو مادی او معنوی نعماتو خخه محروم پاتی شی چی بیاهم ماشومان مخکی له دی نه چی دخوانی مرحلی ته ورسیږی خپل صحت او سلامتیا له لاسه ورکوی . مگر ویلای شو چی یوازی اویوازی هغه ماشومان چی په پانگه والوکورنیو کی ژوند کوی دژوند دنعماتو خخه برخورداره وی اوپس .

همدارنگه په هغو ممالکوکی چی ماشومان دغذایی موادو خخه محروم دی او خپل ژوند دارنگه تیروی چی نه مړه شی اونه پا تی شی او دتعلیم او تربیی خخه پس پاتی وی چی دغوټولو نارسایی او خراب حالت یودلیل سره لاس یوکړی دماشومانو حال خرابوی او دنیستی کندی ته یی اچوی .

اوس اوس دماشومانو صحیح روزنه او د تربیی (جسمی اوروحی) په برخه کی ډیره پاملرنه کیږی په سوسیالیستی ټولنو کی خصوصا په شوروی اتحاد کی چی داکتوبر دانقلاب خخه وروسته (۱۹۱۷) د نورو نویو پدیدو او نورو بنیادی تحولاتو په میدان کی چی داقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی او نورو برخوکی چی عبارت دماشومانوصحیح روزنی خخه وی په ډاډه پوری اقدام شویدی اودهغه دنتایجو خخه همدغو مړه پس دی چی نن ورځ شوروی اتحاد چی دنړی دلویو ممالکو خخه گڼل کیږی اوپه هغه کی هر خوك دخپل استعداد په اندازه کار کوی او خپل نیاز او ضرورت په اندازه سره معاش اخلی .

خرنگه چی وویل شوپه شوروی اتحادکی دماشوم دتربیی او روزنی په برخه کی نهایت توجه شوی او دپلان سره سم دماشومانو د ذهن اوفکر دروښانو لو اوتنویری افکارو په برخه کی له رادیو، تلویزیون، کتابونو، ورځپاڼو، جرایدو اونورو شیانوچی دماشومانو دسالمی روزنی دپاره گټور تاثیری په دوامدارو اقداماتو لاس پوری کوی او ویل کیږی چی ددغو مسایلو دتحقق دپاره په شوروی اتحاد کی له لسو زرونه ډیر کتابونه چاپ شویدی، اوپه همدغه اساس سره نور د ماشومانو دروزنی اوپالنی دپاره ځایونه جوړ کړی دی اوپه هغه کی دماشومانو ټول هغه وسایل چی ددوی دتفریح اوساعتیری دپاره ضرورنی ورته تهیه او آماده کړی دی چی دا وضع دشوروی اتحادپه ټولو برخوکی جریان لری او ددوی دصحت په برخه کی زیاته توجه شوی او کیږی او داوضع پخپل ذات کی دامی امر دی چی ماشومان له هر ټول ماڼی اومعنوی امتیاز خخه بهره وړی او برخورداره دی اودډیر قوی پوه، مترقی، زحمت کش خوانان او خوانان یی و ټولنی ته تقدیموی چی هریویی دخپل راتلونکی او دخپل هیواد دهوسایتی دپاره بیلابیل خدمتو نه کوی او زیار باسی .

پاتی په ۴۹ مخ کی

ترجمهٔ : عبدالغیاث نوبهار

اطفال در سالهای قبل از مکتب چگونه پرورش یابند

اطفال سازندهٔ جا معه فردای کشور و جهان‌ما اند . آنها اند که تاریخ میسازند . آنها پدران و مادران فردا وپرورش دهندهٔ پسران‌ودختران خود خواهند بود .

اطفال ما باید افراد نیك و پدران ومادران‌صالح به جا معه تقدیم گردند . گذشته از همه اطفال ما ثمره عمر ما اند یعنی اگر نیکوبار آیند روز های پیری ما بخو شنودی‌توام خواهد بو و اگر زشت بار آیند نصیب مادر پیری جز غمکشیدن واشکریختن وارمغان ما به همنو عان و جا معه جز میوهٔ تلخ‌چیزی‌دیگر نخواهد بود .

اساسات پرورش نیك درمحیطخانه:

نقش خانواده بطور اعم در همه مراحل پرورش وبه خصو ص در سا لهای کودکستان که بین سنهای سه تا هفت سا لگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنها است که انکشاف همه جانبهٔ طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب ایست که طفل در آن تجارب حیاتی را میا موزد و اساسات اخلاقی و سلوك خویشرا پایه گذاری میکند واز همینجا است که‌نحوهٔ دیدوی درباره زندگی و محیط زیستش بنیاد گذاری میشود .

طرز و شیوهٔ زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خود ش بوده از دیگران فرق دارند . بدین ملحوظ سیستم تر بیتی بادر نظر داشت خصوصیات متذکره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد . همچنان این یك حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فا میلها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنهم دستورات اساسی تر بیت و تجارب مشترك خانواده ها در پرورش اطفال این امررا ممکن ساخته است‌که ازیکسلسله دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم .

از همه اولتر باید هدف تر بیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن‌طفل را درست رهنمائی کنیم .

پدران ومادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند ، این پرسشی است که ما کار ینکو از تمام پدران و ماران میپرسد و میگو ید : آیا میخواهید از طفل خویش یك مرد واقعی ، با فهم ، با پشتکار صادق ، خدمتگار بمردم ، مبارز ، پر کار بشاش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یك آدم بیخا صیت ، جبون ، کوچك ویك‌معامله گر محیل بار آید ؟ در اینمورد زحمت را بخود راه داده اندکی باند یشید آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را در ین خصوص مرتکب شده اید و چه راه هـای درستی هم وجود دارد که آنرا باید دنبال کرد .

درست هنگا میکه طفل هنوز کو چك است باید نقشهٔ دقیقی ز انکشاف همه جا نبهٔ جمعی دماغی ، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم. تر بیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار موثر است واین حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنهم مر تکب چنان اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود . در چنین مواقع وقتیکه پدران و مادران بمشکـــل صحی طفل خود متو جه میشوند آنو قت در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد .

قبل از سن شمول به مکتب شخصیت طفل بشکل گر فتن میا غازد و درست در همین هنگام است که ارزشهای اخلاقی ومعنوی‌هم چون و طنپرستی ، عشق بزند گانی جمعی ، عشق وزحمتکشی در کار ، حا کمیت بـر خو یشتن ، احساس مسو لیت بزند گانی جمعی ، صداقت و راستکاری ، بردبـاری و پشتکار در جهت رسیدن بهدف در وجود او پیریزی میشود .

من شمارکردن را یاد می گیرم .

اطفال بسن کود کستان تر بیت معنو ی خویشرا در جریان بازیها ، تفریح با همبازی ها ، ودر حقیقت در طی جر یان فعا لیتهای روزانه شان کسب میکنند ودرست در همین مر حله بجا خواهد بود به آنها درسی داده شود که بادیگر اطفال با خوشی بازی‌کنند، بازیچه هایشا نرا بدسترس همدیگر شا ن بگذارند ، با یکدیگر خود یاری کنند ، به بزر گا نشان احترام کنند ، نظم و مقررات معینهٔ زندگانی جمعی را مشاهده کنند ، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا بانظم وترتیب نگهداری کنند ، از گیا هان و حیوانـات خانگی مواظبت کنند ووظـایف شانرا آگاهانه انجام دهند .

رهنما یی اصو لی و متداوم با اطفال وعادت دادن آنها بعادات چون نظا فت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید میباشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت ، باانضباط و با اعتماد بار آیند .

اطفال خورد تر از سن هفت زود تحت‌تاثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند . گفتار و کردار دیگران آناً به آنها تاثیر میا فگند .خصایص که گفته آمد ناشی از خصو صیات همین مر حلهٔ سن آنها است . از آنرو مثالها ، نما یشات و رهنما ئیهای پیگیر در فعالیت های روزانهٔ آنها فوق العاده حائیز اهمیت است .

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا نا شد نی است . مواد و عنا صریکه برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطا بق به اهداف تر بیتی است که ما آنرا دنبال میکنیم . در اینجا ملتفت باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را براطفال خورد تر از سن هفت اعمال نمیکنیم و بیجا خوهد بود که آنها را به آمو ختن مسایل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم . اما اینرا نیز فرموش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا بکمك ما بتوانند قوه نطق و بیان قوه فکر کردن ، قوه حافظه ، قوهٔ تخیل و حدسیات ، قوهٔ مشاهده و تصمیم گر فتن ، قوهٔ آموزش و ذانشطلبی و دیگر خصایل پستندیده که لازم وضروری است انکشاف دهند . درین امر و ظیفه تر بیت دهنده است که نظر طفل را بمحیط و جها نیکه او در آن زیست دارد معطوف گرداند ، او را در پیشبرد وظیفه و نقشش در کار و بازی مر بـوط رهنما یی کنند و با قرائت مضا مین وبیا نات شفا هی آنها را تعلیم و تربیت دهند .

اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن ودرس خواندن را تمثیل میکنند . مثلا کتاب مصور خود را برداشته میگوید « میخواهم مکتب بروم » در این بازی او باید هر چه بیشتر تشویق گردد و «رفیق بمکتب» باید بحیث یك فعل حقیقتاً خو شی آور تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بمکتب آمادگی پیدا کند .

تماس مستقیم طفل بمحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمك میکند . ازآنرو در سن قریب بمکتب ، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطا لعه کند . بطور مثال از نبا تات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یکاری کار کند، بزر گسالان را مشا هده کند که چگو نه آلات و ادوات زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعا لیتها دایرهٔ فهم و دانش اطفال را فرا ختر میسازد ، قوهٔ آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند ، تخیلات و همی و خرا فا تی را از آنها دور میسـازد ، از تسلط بشر بر طبیعت آگهی پیدا میکند و بد ینتر تیب انکشاف آنها بصورت سا لم و واقعی سیر میکند .

ناتمام

دروحانی رویا ژباړه

تیاره او کوچنۍ خونه

زړه یی نه غو ښتل‌چی په هغه‌وړه اوتیاره خو نه‌کی‌یی بندی‌کړی،خوښ نه‌ولدی نه چی څر اغو نه مړه کوی اودی دی ته اړ باسی چی‌به‌تیا ره‌کی، له‌ډار او ویری سره واو سی . کله کله‌به‌چی له کړکی‌څخه‌دمو تړو د څراغونو رڼادکو چنی کوتی پـــه پیشتول ،څلید له، دکو چنی هلـــك ویره لازیا تیده . موټر ډیر کړندی وو، کله به چی دڅرا غو نو رڼا پـه پیشتول لګیده ، دکړکی سیـــوری به‌هم به‌حر کت را غلل. دغو سیورو به‌لکه دهیولاو غوندی څیری غـوره کولی. سیو ری به لوی او وا ړه، اوږده او لنډیدل او همداسی پـــه حر کت‌کی وو.کو چنی به څیری او شکلو نه لیدل‌چی په ده وردا نګی، ډار به یی‌لازیات شو .کله به‌یی چی ستر ګی پټی‌کړی ویره به یی‌لازیا- تیده. دغه ټول وحشت یی د خپلـو پټو سترګو دبنګو له چولو څخـــه لیده. لویولو یوغبواو مارونوبه‌وردا- نګل . سړی وژونکی او جلادانو به له‌چکړو سره ورحمله کړه .کو چنی لدی نه چی په هغه وړه او تیاره‌کوټه کی‌بندی نشی ، اولدی کبله چی‌له

ډاره خو لی‌ونکړی او زړه یی په‌تنګ نشی، له کوټی‌څخه‌تښتیده او خپله مور به‌یی لټوله ، خومور به‌یی بیـا هم همهغی کوټی‌ته راوست.لدی‌کبله چی له‌کو ټی‌څخه ونه تښتی، دروازه به‌یی له‌شا نه وتړله . هلك به پـه چیغوشو. مور به‌یی‌لدی کاره‌خوریده. هغی آرامتیا ته اړه درلوده. دهلـك کوچنی خور چی‌څو ورځی دمخه‌زیږ-

خار جی‌شته وا لی نلری ویره‌ونکړی هلك به په خپله‌برستن کی ځان‌پټ کړاو بالښت‌به‌یی‌په خپل‌سر کیښود. فکریی کاوه چی پدی توګه کولای‌شی

له‌هغو ویرو نکو سو چو نو څخه چی ده ته‌به‌ور تلل،ځان وژغو ری اومقا- ومت وکړی. خو دغو سو چونوبه‌تر هغه‌وخته چی و یښس و.آرا م نـــه پریښود.خو لی به پری را ماتـــی شوی ،او له‌ډاره به په لړ زه و.هغه وخت به چی نه ستړ تیا له حاله‌ووت

اوویده به شو نو ویرو نکی څیری‌به یی‌په خوب کی لید لی .

مور یی ور ته‌و یلی وو چی با ید له‌خیالی‌څیرو څخه ونه ډارشو.ویلی یی‌وو،باید له تیا ری‌څخه ونـــه ډار شو . باید چیغی ونه وهو.ورونه ټکوو.با یدله خپلی کو ټی سره‌عادت

وکړو. له هغه وخته چی دده کو چنی خورزیږ ید لی‌و، دی با ید پـــه

همدی کوټه‌کی‌وای. په هلك با نـدی خپلـــه کـــو چنی خور چی لکه یوه کـــو چنـــی لیخکـــه غوندی وه، ډیره‌ګرانه وه.خو، له‌دغی کوچنی اوتیاری کوټی څخه‌یی کـر- که‌درلوده. کله به یی چی مور ښکل

یدلی‌وه،خپله مور یی په‌پوره اندازه بی‌خو به کړی وه. هلك له خپلی‌موز سره د هغو څیرو اوډارو نکیوژو یو

په‌هکله چی پده ور تلل، خبری‌کو- لی.خو مور یی دی مسا یلو ته‌پا م‌نه

ونیولی. هغو مسا یلو ته‌چی‌خارجی شته‌والی یی نه در لوداو یوا زی‌د

هغی دزوی دفکر او خیال‌زیږ ندەوو. یوازی یی کوښښ کاوه خپل زوی وپو هوی‌چی له هغو شیا نو څخه‌چی

کړاو ور ته وبه یی و یل چی‌خپلی کوټی ته ولاړ شی نو دده دزړه رپیدل به‌لاګړندی شو ل.رنګ‌به یی زیړواو ځان به‌یی په‌یوه لړزه شو خومور - یی دده دغه حالت ته پام نه ساتـــه غوښتل یی چی زوی دخپل نـــوی ژوند اوخونی‌سره عا دت وکـړی. هغه یی کو چنی کو ټی بو ت، مـح یی‌کړ او ویی و یل:

-زویه! که دی نن شپه چیغـــی وکړی نو زه به ډیره خوا بدی شم،

خپل فکر او خیال‌څخه نه ډاریږی.

سر یی ورټیت کړ او دده و چی شونډی یی ښکل کړ لی او ویی‌ویل:

-هر وخت چی دی ویرو نکی‌څیره ولید له ،ځا نته ووا یه : ،څه‌چی‌وینم واقعیت نلری.، دغه‌خبره‌دومره تکرار کړه ترڅو چی ویره هیره‌کړی. تـه او س لوی شوی یی، باید ونه ډار- شی. نن شپه له‌ځا یه ونه خوځی،غږ

مور دی آرامتیا او خوب ته اړه لری له‌هغه‌وخته چی ستاخو رز یږ ید لی ده ماډیری‌بی خوبی تیری کړی دی څه‌ناڅه خپله مور مه‌څوروه وپوهید- لی‌زو یه ؟

هلك‌د خپلی مور په خبروپوهیده، خو دو مره په ویره کی‌و چی نه یی شوای کو لای خواب ور کړی.

-سردی‌په‌بالښت‌کیږ ده‌او ستر ګـی دی‌پټی کړه!

-موری! کو لی شی همد لته‌پاتی شی چی ماخوب یو سی؟

-زو یه! زه نشم کو لای چی‌تـــر سهاره ستا سره پا تی شم. وروسته ستا خورو یښیږی، زه‌با ید لږ څـه آرام وکړم.

مورد خپل زوی پر نرموویښتـــو

لاس‌تیر کړ او په مهر با نی یـــی وویل:

- دا ستا کوټه ده . بیله تا بـل هیڅوك پدی کو ټه کی نشته. پـــه یادولره چی‌څه می وو یل. هغه ټـول شیان چی ته یی دلته وینی‌خار جـی شته وا لی نلری ، وا قعیت نلری، رښتیا ندی. داټول شیان یوازی‌ستا په‌فکراوخیال کی څر خی. سړی لـه

دی‌پور ته نکړی !

مور ودر یده چی ولاړه شی هلك دخپلی موز کمیس ونیو. غوښتل‌یی چی‌څوشیبی نوره هم‌ور سره‌پا تی شی.خو مور یی‌به‌قهر سره‌خپله‌لمن دده‌له‌کوچنیو منګولوڅخه خو شـــی کړه‌او په‌آمرا نه تو ګه یی‌ور تـــه وویل:

-ویده شه ، هلکه !

څراغ یی‌مړ کړ، له کو ټی وو ته‌او وریی له شا نه ټینګ کړ. هلك‌دکلی دڅرخیدو غږ واوریده. هلك‌به خپله بستره کی لکه یو وچلر ګی‌پروت‌و. ترسږ موپوری په بړ ستن کی‌پټ‌و.

کت مت لکه یو مړی غولدی‌وسترګی یی‌پټی کړ لی.یو لوی مر غه یـی ولید، داسی مر غه چی وزرو نه یی

په‌ټو له‌کوټه کی خپا ره‌وو او مبوکه یی وده ته‌ور نژدی کو له .هلك‌لـــه

خانه‌سره‌وویل :(څه چی وینم رښتیا

نه‌ی) دمرغه ددالو تلوغږیی واوریده. خولی پری راما تی شو ی.لاسو نه‌یی

پرخپلو ستر گو ونیول اود گو توله چولوڅخه یی ور کتل. مرغه له کړکی څخه دبا ندی الو تی و. دده دکو ټی کړکی خلا صه وه. له کړکی څخه د گاو نډی دکور دوی کوټی لیـــد ل کید لی. ویی غو ښتل چی د هغـــو کسانو په لید لو چی هلته ـــــ هستو گنه در لو ده ځان. بو خت کړی گوندی ویرو نکی سو چو نه یی لـــه سره لیری شی. دکو ټو منـــځ یی په آسانه تو گه لیده. کله به چی اد میان دهغو کوټو کړکیو ته نږدی شول. دی به ورته ځیر شو . دا سی فکر یی کاوه چی دگاو نډی دکو ټو په لیدلو سره به څه ناڅه تامین وی. دکینی کړ کی په شا کی یو نار ینه او یوه ښځه وه چی په دوډی خوړ لو بو خت وو. هلك د دوی لاسو نه چی دخورا کی شیا نـــو چی دخوراکی شیانو دپاره غـــزول کیـــــد ل لیـــــد ل، هلـــــك ددوی نو مو نه څو څوځله دخپلی مورله خو لی اور ید لی وو. مور یی کله نا کله ددوی په هکله له خپلوا نو سره خبری کو لی .

دکینی کړ کی یو سړی، دمیر له شانه کړکی خواته راغی ، پـــه سکرت څکولو بوخت و اود سکر ت دود له کړ کی څخه دبا ندی وت. نورو ښځو چی په هیمهغه کو ټه کی وی، دمیز له سره یی لو ښی ټول کړل هلك له ځا نه سره وو یل: ..ښایی هغه څه چی دکړکی شا ته و ینم ، حقیقت ونلری ، سره لدی په لیدلو بوخت و. چا غ سړی دسکرت ورو ستی برخه له کړ کی څخه وغوړ خوله. اوس یوازی دی په کوټه کی پاتی و. دکوټی منځوی بر خی ته ولاړ. او بیا له کوټی څخه ووت. دکو ټی څـــراغ هم مړ شو . هلك، او س یوا زی یوه کړکی لیدله ، دښاغلی او میرمـــن «شافر» دکوټی کړکی ښاغلـــــی شافر ولاړو قهر جن ښکاریده ،لا ـ سونه یی ښکته او پورته کول، خو ـ له یی هم کله خلاصه او کله پټیده هلك ددی نندارو په لید لو سره فکر کاوه چی کوم بی غږه فلم وینی. گومان یی کاوه چی ښاغلی شا فر دخپلی ښځی له لاسه قهر جن دی. خو میر مـــن شافر له کړ کی څخه نه لیدل کیده. ناڅا په میر من شا فر له کړ کی څخه ښکاره شوه . یوه کلکه ځا پیړه یی د خپل میړه غوږ ته حواله کړ. هلك خپلی ستر گی څو څوځله پټی کړی.

فکر یی کاوه چی بیا هم په بی ځایه خیالونو اوښتی ، بیا هم داسی څه وینی چی ،، رښتیا والی نلری،،. ښا ـ غلی شافر خپله ښځه له ویښتو څخه ونیوه، او هغه یی یوی خوا ته ټیل وهله. هلك څو شیبی دوی ته و نه کتل. سر گرز نی شو .ژړه یی ورځید. ښاغلی شافر ، ښکتیا سره دکړکی له شانه تیر شو . لږه موده وروسته بیر ته راغی. هلك نژ دی وچی چیغی وکړی. خوور پیادشو ل چی مور یی ویلی وو آرام واو سی او غږ یـــی پورته نشی! سره لدی داده نه وڅـــه چی وینی واقعیت ولری .ښځه له کوټی څخه برنډی ته راووته میړه یی هم له کینی خوانه برنډی ته راغی. میره یی فکر وکړ چی ښځه یی غوا ړی وتښتی. له چړی سره چی په لاس کی یی وه پر ښځه یی حمله وکړی هلك ستر گی پټی کړی شو نـــډی یی و ښـــور ـ ریدی اوله ځا نه سره یی وو یل : «واقعیت نلری ...» بیایی هـــــم دوی ته وکتل. ښا غلی شا فر یی ولید چی دښځی له خبټی څخه چا ړه را ـ کاږی . میرمن «شافر» له بر بنـــډی څخه لاندی ولویده . دکینی خوا د کوټی څراغ بل شو . هلك څو ښځی ولید لی چی ویر ید لی ښکا ری. شافر وکړ کی مخی ته ودرید. هلك فکر وکـــړ

(نوربیا)

بعد از فسخ نامزدی

دختر جوانی خواست عکس نامزدش را پیش نقاشی ببرد و سفارش کشیدن یک تابلو از صورت او را بدهد در این وقت نامزدی آنها بهم خورد ولی دختر متاثر شده باخود گفت :

ـ عیبی ندارد تابلو را سفارش می دهم وقتیکه تمام شد در تیر اندازی میتوانم از آن بحیث هدف استفاده کنم.

بدون شرح

همین کار را در دو سالگی می کردم

زنی میخواست که پاکی اش را به رخ دیگران بکشد وقتی در یک مهمانی او را دعوت کردند در همین وقت روی خود را بطرف خانمی دیگر کرد و گفت: همشیره عزیزمن پاکی و پاکیزگی زیر پیراهن ام را بسیار اهمیت میدهم بطوری که روز دو بار آنرا عوض میکنم. خانم دیگری که کمی از آن نداشت فورا گفت :

ـ اتفاقا این پرو گرام را من درخوردی وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم ولی بعد از آن دیگر لزومی در اجرایش ندیدم.

با یک بوسه بیدار کنید

پیشخدمت زیبا به غمزه مخصوص نزد مردی که تازه وارد مهمانخانه میشد آمد و به او گفت:

آقای محترم آیا میل دارید درموقع معینی شمارا از خواب بیدار کنم!

مرد در حالی که بدختر خیره شده بود گفت:

بلی ، عزیز من، میل چه که بسیار آرزو دارم. ساعت شش بجه با یک بوسه بیدار شوم .

پیشخدمت زیبا در حالی که اورا ترک میکرد گفت :

،مانعی ندارد از ساعت یک بعداز نیمه شب که وظیفه ام تمام شد به پیشخدمت دیگر می گویم سفارش شمارا عملی نماید .

بدون شرح

از بالا به پائین ـ بدون شرح

مشتری رستورانت به پیشخدمت

ـ او بچه ،او بچه تو بیا اینجا! ببین که غذای این آقا نسبت به غذای من چرا اضافه تراست ؟

برای اینکه طیاره شما پنج دقیقه زودتر حرکت میکند .

بدون شرح

فقط ماندا ریم

مسا فری شب را به هرحا لی‌بوددر اتاق هو تلی‌سپری کرد صبح گوشی تیلفون رابرداشت وبـرای‌سفار ش صبحانه گفت :

ـخوا هشس میکنم دو دا نه تخم‌مرغ‌برای من بیاورید .

صدای خواب آلودی از آن طر ف‌جواب داد :

اگر من مانند شما میبودم امروزتخم مرغ‌نمی خور دم.

راستی ؟ چرا؟ تخم مر غ کـــه‌تازه نیست ؟

ـاوه چرا: تازه هست فقط مـــاامروز نداریم:

از شو خی های المپیـای ۱۹۸۰مسکو «کارتون از مجله‌سپو تنیک»

مجدداً اتفاقی رخ می دهد

جوانی دختری زیبائی را با موتربه‌گردش برده بود ....

دروسط راه در یك جنگل‌ناگهان مو ترایستا ده شد وجوان از مو تر پیاده شده، دروازه مو تر راباز کردوبانت موتررا بلند کرده مد تی فکر کردوبعد بطرف‌دختر بر گشت و بالکنت زبان به‌دختر جوان گفت :

ـ عزیز م .... واقعا بسیارعجیب‌است باور کرد نی نیست .

چی باور کردنی نیست ؟

ـچیزی اتفاق افتا ده‌در دا خـل‌کار بیتر مو تر بنز ین‌به‌آب‌تبدیـل شده‌وبا ید همینجا بما نیم‌دخترجوان‌چند لحظه بطر ف پسر جوان خیره شده‌وگفت :

خوب ظاهراز این اتفا قات‌زیـاددیده میشود ولبخندی‌زدو گفت :

بسیار خوب پس شما می‌آیید وبه‌پهلوا ی من می نشینید و آهسته آهسته به من نزدیك شده مـــی‌خوا هید که مرا ببوسید در همین و قت اعصاب من خراب می شو دویك سیلی محکم به صور ت تـــو میزنم و فورا آب پس به پطـرو ل‌تبدیل می شود .

بدون شرح

اعلان رستورانت

مالك یك رستو ران‌اعلان ذیل راغرض اغوای مشتر یان در دیـــوار رستو ران چسپا نده‌است .

(لطفا دا خل شوید وباکمال‌آرامی‌طعام‌را نوش جان فرمائیدزیرارادیو- گرام وتیپ‌ریکاردر و تلو یز یون‌ماراجهت‌ترمیم برده اند).

درزیر آب چه‌می گردی

نوجوانی‌در سا حل‌فریادی‌راشنیدهمینکه رو بر گردا نید دید که در امواج ابحار دو شیزه ای در حـــال‌غرق شدن است او خودرا درآب انداخت وچندین‌بارزیرآب‌رفت تـــااینکه‌دختر زیباوجوا نی را کـــه غرق‌شده بوداز آب‌بیرون‌آورد.درساحل‌مادر آن‌دو شیزه انتظارمیکشیددر حالیکه به نجات دهنده دخترخویش‌غضبناك‌شده بود سیلی محکمی بـــه صورت وی زده از اوسوال کرد:

اوبد اخلاق‌بد جنس لوده فورا بمن توضیح بدهید که اینقدر دیردر زیرآب‌بادختر نازدا نه‌من‌چه‌میکردید؟

دختر ساده

بدون شرح

طلبکارانی به‌خانه دختری کـــه خواست شان‌بود رفتند در ین‌وقـت دختر دراطاق‌را بروی خود بستـــه کرده وطلبکاران‌ران‌آمدند ودرراکوبیدـ ند دختر در را بازنکرد وجوابی نداد یکی از طلبکاران‌برای اینکه شو خی کرده باشد از بیرون دادزد:

ـمن میدا نم که‌تو در بین همیـن اطاق هستی برای اینکه بو تها یت رابیرون اطاق پشت دروا زه‌گـــذاـ شته ای؟

دختر فورا جواب دادشمااشتباه کرده اید من بو تهای سر پایی خود راپو شیده‌و بیرون رفتم ام.

دردسر

مر یض: وای دا کتر صاحب چه کنم‌هر دفعه که سرم را تکان میدهم سرم‌بشدت درد میکند .

داکتر : سرت را هیچو قـــت تکان ند هید پس چه کنـــم واز کجابفهمم که‌سرم دردمیکند.

خوشحال خټک

دخو شحال خان په اشعارو کی انتقا دی بر خه هم ډیره در نده ده. ده دخپل وخت تو لنیز پیراو اخوا لوته په ژور تیا کتلی دی او کو مـــی نیمګړ تیاوی یی چی په اشخا صو اوکا مونو کی لیدلی یو یویی بر بنډ کړی او دحق ویلو په ځای کی پټه خو لـــه پاتی شوی نه دی. بی عمله شیخان، بی عمله عا لمان او ریا کارزا هدان یی ډیر رټلی دی ، بډی خوا ره، غوړما لان او په پیسو مین وړ ستر گی خلك یی په کلکه غندلی دی .

دخو شحال خان په اشعا رو یـونظر

دخو شحال خان اشعارچی په پښتوادب کی ډیره لویه اودرنه پانگه ده د ادبی نقد اوخیړ نی له کبله ډیر و لیکنو ارزښت لری اوان داچی باید کتابونه پی ولیکل شی او د خـــوشحال پیژند نی لوی ښوو نځـــی باید پرا نیستل شی .

(دده په اشعارو کی دپښتو ژ بی دبیـلا بیلو لهجو اومحاورو اودهری خوا نا پیژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغـات پکی ډیر پیدا کیږی .

دالفا ظ او کلماتو ډیره پروایی نده ساتلی او هرلغت که خپل دی یا پردی چی په هرځای کی پکار شوی ورځخه یی کار اخیستی او کله کله یی دیوه لغت هډو کی هم مات کړی اوپه **یوه ځای کی یی په وچ زور ځای** کړی دی .

دلغاتو په کارولو کی ډیر برلا س وچی دبد لو لو او تصر ف په تر خ کی یی ځا نته لوی خـق ور کړی و).

بدر گه که محبـت را سره نـه وای
یك تنابه په خو نخوارو لارو تلـل ځـوك
ته می وژنه دقصاص اند یښنه مه کـړه
دخپل خون په تور به و نیسم یو بل ځـــو ك
تاپه خپله سپینه خو له خو شحال ته ور کړه
گنه دی داهسی شو نډی ښکلول ځـــو ك

دخو شحال دشعر په ځپا نـــدسمندر کی ځینی نیمګړ تیاو ی هم شته اودابا ید ووا یو که شـعـر اوشاعر هرخو مره لوی او لو ړ هم وی هرو مرو به نیمګړ تیا وی لـــری اوخصو صا داچی لکه خو شحال لوی شاعر چی زر گو نه زرگو نه ملتو نه یی ویلی اود پښتو ادب په پا نگه کی یی زیاتونه کړیده .

کله کله عربی او فارسی نا انـډوله کلمات په قا فیه کی راوړی لکه:

بی ننگان دبی ننگیه کاڑو بـــارکـــا
ننگیا لی دننگ په کار کی هر نفس دی
سر یی هوری کند هار بل یی د مقار دی
تر داهیڅ همه میشته واړه عبـــــث دی

چی پدی بیتو نو کی یی سیـــن «س» اوثی (ث) دقا فیی په تو گه یو دبل ترڅنگ پکار وړی دی .

په شعر کی یی دقا فیی تکرار هم ډیر لیده شی یعنی سر بیره پراوږدو

(دخو شحال خا ن شعر د سبك او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوی او بڼی له کبله ډیـــر تو پیر لری چی که سړی ور سره ښه پیژندوی شی دده دشعرلار او د مطلب پو هول دنورو شاعرا نو د شعرلار اودمطلب له الفا دی څخـــه پیژند لی شی .)

«دخو شحال خان په عشقی سندرو کی حما سی رنگ ډیر غلبه لری او دده په اشعارو کی دوه خیزو نـــه (عشق اوحماسه) داسی گډو ن لری چی سړی یوه خواپه بله باندی سپکه یادرنده نشی گڼلای او دوا ړه دشیدو او خو ږی په خیر سره گډ شو یدی لکه:

توره چی تیر یږی خو گوزار لره کنـه
زلفی چی ولول شی خو خپل یار لره کنه

یادا چی وا یی:

که زه نه وای تا به ځان لره بلل ځوك
په پالنگ به دی دا هسی در ختـــل ځـوك
واړه عشـــق دی چی یی سر راته گیاه کړ
گنه زه په ځان مین دسر ښیندل ځـــوك

بوللو چی هلته دضرو رت لەمخی دغەتکرار ورو سته لەڅو بیتو نوپیښیږی پەغز لو او لنډو شعرو نو کی هم کلەیوبیت ترمینځ او لەپر له پسی قافیه تکرار یږی لکه پدی شعر کی :

په ار مان ددیدن مرم پری می سلام دی
چی خیرخیـــر می دیار مخ وته کا ته کا
لکه سترگی تصویری ځنبل یـی نەوی
چی می ستر گی ښه جمال وته کا ته کا

دمضمون تکرار هم لری لکه پدی شعر کی:

کەلو گی داور فر زند دی پـــەداڅەشو
چی نەتاو نه لکه اور هســـی منیـــر
کەلوگی داور فرزنددی پـــه دا څه شو
چی داورغوندی یی نشته خیرو شـــر

دعبا رت تکرار یی هم په شعر کی لیدل کیږی چی پەځینو بیتو کی یی کله یو پښتو لغت په فارسی هم راوړی او یا یوه جمله په دووعبارتونو افاده کوی چی بی ضرور ته تکرار ورته ویلی شوو لکه :

څه کړم لاس ودست می نشتـــەقلندر یم
گنهمـــــا به دنیا و بـــاز لـــەکله

یادا چی وایی :

نه به نور څه وکی نه پەکا ندی نو راملا
دابندەخوشحال او ستا لەعشقەمشغولا

همدا شان دده په اشعا رو کـی سپکی سپو ری هم شته اود کنځلو برخه په کی ډیره ده نوځکه کنځـل مارشاعر هم بلل کیږی .
او پدی ترڅ کی ډیر وړاندی تللی دی.

خوشحال او هو مانیسم :

انسان اوادبیات هغه دوی مفاهیمه دی چی یو له بله نه بیلیدو نکی او شعر وشاعری د انسان او د هغه لەژوند سره کلك تړ لی دی .

دخو شحال خان هیو مانیستیـك افکارو له ملی پو لو او سر حدو نو څخه بهر شوی او تر نړیوالو پولوپوری رسید لی چی موږ ته یی دسړ- یتوب ډیر ښه لوستونه راکړیدی .دښه اوبد ، دو ستی او دښمنی، ظالم اومظلوم،ژغورن او مرئیتوب اود انسانی ژوندا نەلار دده پەآثارو کی بیان شوی او تل یی دښه ،دو ستی مظلوم او آزا دی ننگه او ملا تـــړ کړیدی.

لدی سره چی خو شحال خان کلونەکلو نه پخوا تیر شوی دی خو روحا اومعنا زموږ سره یو ځای ژو نـــدکوی ،زموږ سرەاوږەپەاوږه دانسانی پرنسیپونو پەبر یالی کولو کی گډون لری .

خو شحال خـــان په انســـان اوانسانیت مین دی اود انسا ن پا لنی دچوپړ لەیاره یی ډیر اشعار ویلی اوډیری مر غلری یی پییلی او پدی ترڅ کی یی دانسان پالنی سپیڅلی دنده پەښه توگه سر ته رسو لی ده.

لکه پدی شعر کی :

وگړی واړه کارو نه خپل کـــا مردان هغه دی چی کاردبل کـــا
څوك چی آرام گټی دنیکونام گټی دخوږو زړو نو دارو به تل کـــا

دانسا نی ټولنی له لر غو نی اواوږده تا ریخ نه دالاس ته راځی چی رښتینی انسان لما نځو نکی پسیف هیو نیستان نه وو بلکه اکتف انسان لما نځو نکی وو چی له بدی سرەیی کلکی جگړی کړی اودنیکی پەملا تړ راپور ته شویدی .

خوشحال خان یو رښتینی هیومانیست ووچی پدی لار کی ډیر تکړه اواکتیف شاعروو هغه داسی ډیـــر رباعیات لری چی دنیکی ننگه کوی اودبدی غند نه او همدا شان دپلید،چلباز، دوه مخی ،خسیس،چو غل، درو غجن، قسمخور او نورو منفـــی خصلت لرو نکی وگړو دغندلوله پاره لیکل شویدی شاعر په خپل ویـــاړلی ژوندا نه کی له ډیرو نا مردواو ناځوانه وگړو سره مخا مخ شـوی اود هغوی لەلاسه یی ډیر کړاوو نه لیدلی وو نو ځکه یی په خپلو ربـاعیاتو کی چی تر اوسه پوری یی خپل اهمیت سا تلی هغوی غند لی اونیکان یی ستا یلی دی.

لکه په دغو ربا عیاتو کی :

څوك چی لەځلکو شورو غو غاکا نااپوه،مر یض دی هغه چی دا کـــا
چی عا قـــلان دی چی صا بران دی هغه به کله جنجـــال له چا کـــا

یادا :

فکر می کړی چی داانسان دی ځینی پر یښتی دی ځینی شیطان دی
ځینی سړی دی پەخوی خصلت کی ځینی بی شکه لـــکه ددا ن دی

یاد :

دا پند دی هرڅوك سرەسندکا هوښیار به نه وی چی څوك حسدکا
همراه چی ښه وی بد سړی ښەکا همراه چی بد وی ښه ســـړی بد کا

یادا :

پەخصلتو نوکی عدل انصاف ښەدی لەښولەبدو سره زړەصاف ښەدی
چی څوك دی غاښ مات کا ته یی هم غاښ مات کړه
کەعذرخواه شی غا ښ یی معا ف ښەدی

یادا

نەسره سم دی واړه مړونـــــه نەسره سم دی دهر چازړ ونه
زړه هم هغه گڼه چی لکەغر شی که باندی راشی هـــزار غمونه

موږ دلته دخو شحال خټك نور رباعیات وړا ندی کوو کوم چی دهغه د اکتیف هو ما نیزم څر گندوی دی:

طمـــع بلا ده اصیل بنـــده کـــا ښەښه سړی وی دایی گنده کـــا
ماډیر لید لی دی چی طمع نه لری پەباد شا ها نو پوری خنده کا
ښه ښه یا ران ووښەآشنا یان وو چی په دو لت کی در سرەځان وو
دو لت چی لاړ شو راته یی شاکړه جدالەمانەپەیـــوه نـــان وو
وتاته وا یی زما عیبو نـــــه و ماته وایی ستا عیبونـــــه
دسخن چینو مخو نه تورشی په مخ ثنا کاترشا عیبو نـــــه
نیستی هستی ده که تەپو هیږی لویی پستی ده که ته پو هیږی
بده تر هر څه په دا جهان کـــی خود پر ستی ده که تەپو هیږی

دخوشحال خان اوپوشکین گـــډاړخو نه :

پو شکین یو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړ ینی ورو ستـــــه زیږ ید لی اود هغوی داد بی پا نگودارزښت دپیژند لو له پاره بایدتر هغوی دمخه پرادبی بهیر باندی رڼـــاواچوو.

دخوشحال ځوا نی اونو ښتگـری پښتو اود هغی ویو نکو ډیـــــره زمانه پخوا دامیر کروړجهان پهلوان رزمی سندری :

زه یم زمری پەدی ټړی له مااتل نشته
پرهندوسندو پر تخارو په کا بل نشته
بل پەزا بل نشته
له ما اتل نشته

اود شیخ اسعد سوری زړه راښکونکی بو للی هیری کړی وی .

دگور گانیا نوتاړا کو نو عمو مـــادنړی پدی بر خه کی دادب خو نـــد بدل کړی و، دزما نی تاړا کو نوپښتوژبه له در بارو نو بهرد غرو شا ته شړلی وه .

دخوشحال دوخت دادب او شا عری وضعه دخوشحال له دغه شعر څخـــه ډیر ښه څر گند یږی چی وایی :

چی دشعر در دانی پلوری په مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبـــه

دهمد غو نا وړه شرا یطو لەکبلەچی په کام کی یا شا عرپیدا نه شو اوکەپیدا هم شو لکه بید یا نی گـــل پەخپله وټو کیده اوورژیده او د هغه وږه مودهیچا سپږ می تازه نەکړی .که کوم شاعر پیدا هم شو څـــوك مینی او څوك نیم مینی شول خو ترخوشحال د مخه شاعران کەلەستورو سره پر تله شی نو کله چی دەدادب پەنړی کی پښه کیښیښوده نو دلمر پـــه څیر راښکاره شو چی د هغه پـــــەرڼا کی ستو ری پیکه او له نظـــــره پړ شول .

دپو شکین په هیواد کی تر دەد مخه ډیر لوی او واړه روسی شاعران تیرشوی اودده دوخت ډیرمشهـــورشاعر دیر ژوا ین دی چی دپـــو - شکین دلارښود حیثیت یی درلود. په ۱۸۱۵ ع کا ل چی پوشکین د لیسی په کا لنی آزمو ینه کی خپل شعرولوست سپین ږیری دیرژوا ین دامتحان اخیستونکو له ډلی څخـــەراپاڅید او چیغه یی وو هله :

«رو سی ژبه له مر گه خلاصەشوەاو س که مړ شم باك یی نشته ».

پوشکین دخو شحال په څیر د خپلی ژبی لو مړی او لوی شا عر دی چی همدا نوم یی تر نن ور ځی پو ری پاتی شویدی.

دوا ړه دآزادی غو ښتو نکی دی: خوشحال او پوشکین دوا ړو دکام په بد مر غیو ستر گی پټی نه کړی اود او لس دسیا سی شعور دراو-

پاتی په ٤٦ مخکی

پیوسته بگذشته

هیله

از تاریخ باید آموخت

جوانان رسالتمند و طن ! سوالی را که درشماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینک باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریخ دارای جهت وسمتی است یانه؟ ویا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف ومرا م است؟

درقدم اول باید دانست که سوال برای دانش مترقی وراستین تاریخ بحیث هسته و محور اصلی میباشدو بدون دانستن وجواب دادن درست به‌آن به‌بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نماییم :

بسیار هستند آن کسا نیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بژ کتیف (عینی) بودن وواقعی بودن معنو له ترقی یا پیشر فت را قبول‌ندشته منکر آنند و بر عکس آنرا نسبی ، خود سا خته و سو بژکتیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آنا نیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خر جنگی و جهت و سمت قهقرائی» قایلند ولی پاسخ متر قیون وانقلا- بیون‌و علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسش مهم چیز دیگر یست : این علما می گو یند که حرکت تاریخ دارای جهت وسمت است و این سمت درمجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشر یت است ، البته نباید تردید داشت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیسته و پر از خم و پیچ های فراوان است وبقول رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بجا بودن ها و جهش های بزرگ به قهقرا هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تاه‌مدت را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منحیث کل بنگریم سیر پیشر ونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود وگمراه‌کننده و گمراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجر بی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما دراین بحث تذکر دادن این حکم عام و بد یهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به‌این سوال که‌محتوای این حر کت‌پیشر- ونده چیست و مضمون تکامل اجتماعی کدام است،می‌باشد، همچنان قبل از آنکه این موضوع رابدانیم باید به اصطلاح مهم وعلمی «ترقی ومتر قی » نیز بپردازیم زیرا امروزه در بین جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شودو تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نبه و عام از آن در ذهن خود دارند لذا باید اول ترقی و مترقی را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان سلاح‌های مدرن و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است واین خود نمایانگر پیشرفت تخنیك و علم است ولی آیا این ترقی است و ا ین عمل که بجا ی تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل‌متر قی است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف متخاصم خطر مسا ویا نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقا یسه طرف دیگر مصئون تر باشد ،عمل مترقی است ؟ با حفظ این حقیقت که این کار ثمره پیشر فت و ترقی علم و تخنیك است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شك زادهٔ تر قی علم و تخنیك است ولی آیا چیزی از تر قی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چو کی بر قی برای اعدام بجای چانواری کردن باستان که در حقیقت مدیون پیشر فت علم الکتر یسنی میباشد ، می تواند مفهوم متر قی داشته باشد وبالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنج ها جنایات و کینه توزی ها که‌فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز و بدر جات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت ؟ آیا همهٔ اینها شواهد ترقی هستند در وا قعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند، انکار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از یك نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همین ملحوظ باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم تر قی مشخص شود و همچنان قبل از آنکه راجع به متر قی بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپر دازیم نخست باید روشن شود که منظور ما ازترقی چیست ؟

ادامه دارد

رسالت ونقش زنان در جامعه

عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است. از همین‌رواست که امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده وبامرد در تمام مسایل زندگی دوش به دوش کار میکند ، عرق می ریزد و در تمام وسایل تولید بامرد همکاری دارد.

در جوامع پیشر فته و متر قی ، زن همیشه بدیدهٔ احترام نگریسته میشود وازتمام مزایا وحقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سا لها و قرن ها از چهار چو به محدود خانه پا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شنا خته شده و بر او احترام میشود .

خو شبختانه امروز در کشور ما افغا نستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع مید هد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسا یل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیا سی نقش سازندهٔ خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خو یش را دربرابر اجتما ع ووطن به پیش می برد

چه درد ناك بود آن عصر و زما نیکه زن افغان در چهار چو به محدود خانه محصور بود و از تمام حقوق و حیات اجتماعی و انسانی بدور نگهداشته شده بود ، چرا زن ، که نیم از اجتماع ما را میسازد در ادوار گذشته در سخت ترین شرایط زندگی اجتماعی قرار داشتند ؟

آیا زنان کشور ما چه کمتر از زنان دیگر کشور ها داشتند ؟

بدون شك هیچ کمبودی ندا شته و حتی فدا کاری‌و انرژی وحو صله‌و پشتکار بیشتری از سایر زنهای دیگر کشور ها نیز داشته

بقیه در صفحه ۴۷

دڅوان نسل په‌مترقی کلتوری اړیکو کی برخه‌والی

دا خو څرګنده خبره ده چی ځوانان نه یوازی دټولنی دمادی نعمتونو تولیدونکی قوت او قدرت دی بلکی معنو ی اوفرهنګی پانګه‌او سرمایه هم ده ځکه نوله همدی کبله‌دمترقی فرهنګ دودی په برخه کی دځوانانوفرهنګی او هنری روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وپده .

ځکه نو پورتنی مسایل په ټولنه ، ښوونځیو کور او کهول، د هنرمندانو په اتحادیو او همدارنګه په نور اجتماعی قوتونو پوری اړه پیدا کوی، په هنر کی یعنی په هرهغه هنرکی چی دهغه څخه یوه مترقی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چی په ځوانانو کی دوطنپالنی روحیه پیاوړی کړی اوځوانانوته دژوند او ټولنی په برخه کی دعلمی او مترقی نړی لید او روښانه خپرونکی لمر غوندی صحیح او سمه طریقه ور ز د ه کړی .

پدی پوهیږوچی دیو روښانه او مترقی ټولنه ودانول پرته دکلتوری بدلون څخه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مګر بیاهم هغه مسایل چی دنوی ټولنی سره یوراز او سمون ولری پرخپل حال پریږدی او هغه‌چی دنوی مترقی ټولنی سره مخالفه‌وی له‌مینځه‌یی وړی مګر که ښه اوبه پوره ټول سره خیر شوچی دمترقی کلتور مینځ ته راتګ په رښتیا سره داستثماری ټولنو شرایط چی مینځ ته راغلی دی رښتیانی آرامی ده اوهم باید دننی ورځی ځوانان دمترقی کلتور مینځ ته راتګ اودهغه جو پښت ته‌په ټولنه کی په پوره او جدی توګه سره توجه وکړی .

دښری ټولنو دتکامل کاروان دخپل‌مقصد درسیدلو دپاره کله کله دغلو او اوباشانو

پاتی په ۴۸ مخکی

جوانان وفعالیتهای اجتماعی آنها

نقش جوانان در سا زندگی جا معه نوین در هر کشوری مهم بوده و فعا لیتهای اجتماعی آنها بنفع مردم و جا معه ایکه در آن زیست میکنند طی سا لیان متمادی آشکار بوده و میباشد .که تاریخ جا معه بشر ی گواه این گفتار است .

امروز که ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریع تر ازپیش صورت می‌گیـــرد، نقش جوانان که قشر پیشا هنگ جا معه را تشکیل مید هند و از نیروی سازنده ای بر خور دار اند ، در تحولات مثبت اجتماعی بس مهم بوده ودر تحول جا معه و پیشر فت سریع آ ن بسوی آینده بهتر از پیشتر ، نیروی خلاق و سا زنده نسل جوان اتکا می شود ، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان وپیران نیرو دارند و کار و پیکار آنها در پیشر فت و تر قی جا معه ارزش بسزایی دارد . اگر تاریخ گذشته کشور ما نرا ورق بزنیم بـه درستی می یابیم که جوانان آرین زمین طی سا لیان متمادی نه تنها اینکه از آزادی و استقلال میهن شان در مقابل مها جمین و استعمار گران حفا ظت نموده و سر بکف در سنگر های داغ رزمیده اندبلکه درفعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گر فته ، کشور شا نرا آزاد و آباد در قلب آسیاحفظ نموده اند .

وقتی نوبت به تجاوز گری استعمارانگریز رسید ، کشور ما را نیز مورد تا خت و تاز قرار داد که درین زمان نیز جوانان کشور سنگر بسنگر با امپر یا لیزم انگریز ززمیدند و شجا عانه استقلال سیا سی خویش را به دست آوردند .

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب ثور که امپر یا لیزم جها نخوار بشکل دیگر و به چهره نو نارا جگری اش را آغاز کرد و ـ سر مایه های ملی ، نیز بغارت برد ، جوانان کشور قلم و شمشیر را در کف گر فتند و سینه را سپر سا خته جلادان قرن را نا بود گردانیدند که انقلاب شکو همند ثور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمندهٔ ما بود که امروز وطن ما از چنگال منحوس امپر یا لیزم رهایی یا فته و راه تر قی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است .

امروز که باپیروزی مرحله نـو ین تکامـل انقلاب شکو همند ثور ، مردم کشور آرامش خود را باز یا فته اند و زمینه کار و پیکار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است ، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است که باید هر جوان به رسم نیاکان خویش وطـن خود را از تجاوزات امپر یا لیزم حفظ نماید و برای ترقی اجتماعـــی و سعادت هموطنان خـویش نیروی سازنده خودرا پیش از پیش به کار باندازد و برای آبادی وطن وبیداری مـــردم جدو جهد نماید .

من کودک دیروز نیستم!

... بخدا من متصر نیستم ، من گنا هی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود که‌از جـور پدر ومادر خو یش می نالید و زار زار میگر یست ، چرا او گر یه میکرد؟ علت گر یه او چه بود ؟

این سوال را هر کس که او را مید ید از خود میکرد و با کنجکاوی به وی می نگریست ، این نگاه های کنجکاو وپرسشگر مـردم بیشتر با عـث اذیت و آزار ایـن دختر جوان میشد . نزدش رفتم با ملا یمت و مهربا نی ازش پر سیدم ، که چه نا را حتی دارد ، ابتدا با بی تو جهی بمن نگر یست ولی بعـدا اعتمـا دش جـلب شد و بـه من اطمینان یا فت و گفت من‌دختر بدخو و بد گذاره و سبکسر نیستم ، فکر نکنید که ضمیر من چنین است ، رویه پدر و مادرم مرا به این روز اندا خته ، از دنیا و جها ن از مردم ، از جمعیت و بالاخره از همه و همه بی‌زارم ، در تنها یی و گو شه گیری ، در انزوا و خا مو شی احساس راحتی میکنم ، اگر چه در دلم آرزوی های شعله ور می‌ـ گردد که ای کاش من هم مانند صد ها و هزاران دختر هم سن و سال خود میبودم ، اما متا سفانه جور روز گار و تربیه نا سالم پدر و مادرم مرا به چنین روزی اندا خته که از همه گریزان هستم .

بقیه در صفحه ٤٧

آنچه‌در بارهٔ‌عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز کشیدن شیره گلها و دیگر نبا تات خو شبو که امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد . هیچ انسا نی را نمی یا بید که از خو شبو یی بدش بیا ید . و بر عکس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر کس بخصوص زنها است

و در میان ملل مختلف جهان ، کمتر ملتی را میتوان یافت که ازبو ورایحه دلپذیـــر عطـر ، ا حسـا س لذت نکند و یا لااقل برای لحظه ای کو تاه از خود بیخود نشود. از زمانه های قدیم و از روز گاران پار هر گاه زنی که خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محفلی می گذاشت

همه لذت عمیقی می کردند و مثل اینکه دری از باغ گل بروی شان کشوده شده است فرح وانبساط مستی بخشی در تما می وجود خود می یا فتند .و امروزنیز عطر دوستداران

فراوان دارد ، واگر خا نمی خود را کاملا بیا راید ، اما این رایحه خو شبو و دلفریب رابکار نبرد، آرایش اورا نا قص میـدانـنـد، ودر واقع هما نطوری که یك گل با بوی دل آویز خود دلها رالبریز ازشوق و مستی میکند اما شر طش اینست که واقعا مطابـق وقت و زمان و مطا بق مکان و محیط عطر را ستعمال کنند ، زیرا همانطور یکه لباس و آرایش باید در وقت وزمان معین‌استعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانش استعمال کرد و این خیلی با ارزش و مهم است که زنی بداند در شب چه گـــو نه عطری بزند ودر روز چگو نه عطر را استعمال کند

عطر انواع و اقسام مختلف دارد ، و امروز در صنعت کمیاوی به صدا ها عطر وجود دارد که بعضی از این عطر ها تو سط داروی های کمیاوی بو جود می آید بدون اینکه از شیره خو شبوی گل استفاده بعمل آید .

عطر هما نطو ریکه خو شبو یی و رایحه دلپذیر دارد ، بعضی هادرمقابل آن حساسیت دارند .ویا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند .

بهر حال موضوع قابل یادآوری اینستکه چگونه و به چه شکل از این مایع خو شبو و دلپذیر محا فظه بعمل آید .

عطر از جمله مواد کمیاوی و سا خته‌دست بشر است که باید از آن مراقبت جد ی بعمل آورد ، و چون از نگاه قیمت و ارزش نیز دارای اهمیت است ازاین رو درنگهداری آن باید تو جه کرد

بقیه درصفحه ٤٨

اندیشه های جوانان

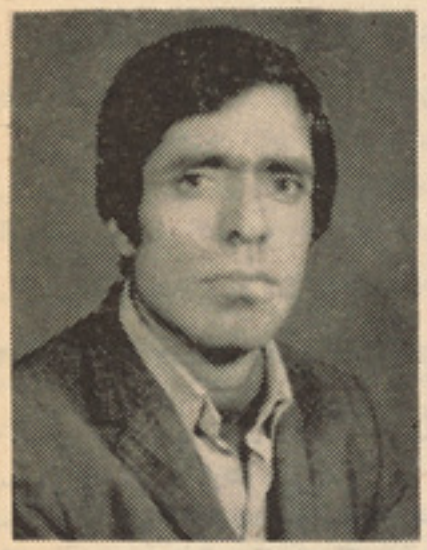

محمدسرورالکوزی مامورفنی مطابع دولتی

.. نقش سازندهٔ راکه‌کارگران درسازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جا معه امروزی ما دارند انکار نا پذیر است .

پس به کار گران جوان و پر تـوان ماست که رسالت عظیم خو یش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند . تا باشد که این کار آنان سر مشقی باشد برای نسل های آیندهٔ کشور عزیز ما ن افغا نستان .

به پیش بسوی افغا نستان آزاد ، آباد و مستقل .

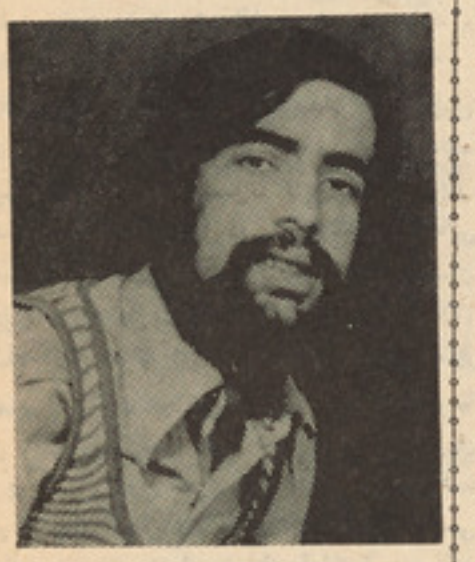

محمد صدیق :

ما امروز در راهی قرار داریم که بدون شك آیندهٔ ما به کار و پیکار انقلابی مـا بستگی دارد .

زندگی امروز ایجاب میکند که هر چـه بیشتر کار کرد و زحمت کشید و اجتماع و کشور خویش را که سخت به کار وعرق ریزی ما کار گران احتیاج دارد به پیش برد و این سا لت بزرگی است که امروز بعهده کار گران و همه زحمتکشان کشور مـان افغانستان عزیزوسربلند گذاشته شده است.

مایل هروی

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

انسان یك پدیدهٔ اند یشمند و سازنده است به سخن «دکارت» چون می اند یشم پس هستم بگفته ای «ژید» چـو ن احساس میکنم پس هستم «البر کامو» گفت : چون مبارزه و عصیان میکنم پس هستم .(۱) همین مبارزه است که انسان در نخست در پیکار نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای خود بدر می آید که بعد آ می بینیم حی بن یقظان ابن سینا ، نقش رهبری را به عهده دارد از افق عقل فعال سر میکشد در مرز وجود خود تو حید گرانه قرار دارد .

سخن در اینجا ست که انسان باید در معر ض «شدن» باشد نه در حال «بودن» نو تریـن تعریفیکه از تـاریخ شده است، بدینگونه آمده است تاریخ عبارت از سر- گذشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی است (۲)

این سیر و مها جرت انسا نست که از اقلیمی به اقلیمی میرود و پیدا یش و تولد خود را خود باز سازی میکند و مو قعیت و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد . میخائیل ـای- زند گوید:

قهر مان داستان زنده بیدار «حی بـن یقظان» بطور تمثیلی از جها نهای مختلف عبور میکند و به فیلسوف (ابن سینا) مجال میدهد که‌عقاید خودرا در باب تکامل توانایی روحی انسان بصورت فر آیندی که روح انسان بسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد(۳) رساله رمز گونه ای ابن سینای بلخـی سیر فلسفی است و هم عر فا نی و نهاد انسان را نیز بیان میدارد و چون درین مها جرت‌برین و بر تر ، روح جزء بروح کل می پیوندد ودر ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنـی مسافر بی و سا طت استاد تعلیمی میرساند و اما سیر ها و سلو کها و طی منازل وگذر از اقلیم های دور و دراز که در هر اقلیمی سر راه انسان را غرایز یکه در نهاد انسانست میگیرد و بکمك خـرد پیر ورهبر است کـه با تقوی و پر هیز گاری و بینایی خا صی طی طریق کند . از ین است که انبوه‌رسا- ئلیکه اند رین مو ضوع تا لیف شده است، بعضی بعد دینی و عر فا نی دارد و بر خی بعد فلسفی . (٤)

داستان حی بن یقظان (٥) : ازین داستان رمزی اینطور بر داشت می شود که مردی داستان را طرح میکند آنگاه‌که‌بشهر خویش بودم در گرد نزهتگا های آن شهر پیری بشکوه از دور پدید آمد ، به نزدیك وی شد م با رفیقان خویش پیرسخن دلپذیرگفت، حال پیربه پرسید م گفت نا م من‌زنده است پسر بیدارم و روی من بسوی پدرم میباشد .

داستان بصورت رمزی بیان شده گو یا ابـن سینا سه داستان مرموزعر فـانی و فلسفـی ، سلا مـا ن ، و ا بسال و حی بن یقظان و رسا لةالطیر دارد وحی بن یقظان را در فرد جان نو شته و در آن گفته‌که‌بدرخواست‌یاران آنرا نگاشته وگذارش داده ام (٦)

به گفتهٔ ابن سبین (٦٦٩) ه ق ابن سینا بلخی در این داستان از آئیـن «نوامیس» پلاتون و گفتار صو فیان پیروی نـموده در تمدن و شهرنشینی کاوش کرده است . این سخن تا اندازه ای درست است ، چه پلا تون در آنجا خود را یك بیگانه ناشناس آتنی نشان داده، درباره ریشه قـانون بـا یاران خود گفتگو کرد ابن باجه در تد بیر- المتوحد اند یشه چنین کسی را دران نمایانده ودر صفحه ۱۰ و پنجاه و چهار از «واژهٔنوابت و یا خود رو و متو حد یاد نمود ، ابن سینا دراین داستان هم اندیشه وپندار یك مـرد گمنام و آزموده را نشان مید هد به گفته مشکواة (۷) و احمد امین مصری ریشهٔ آن همان داستان نو پلا تو نی قبطی «ایمن دریس مرد مدار است که از هو ملس دانسته شده که‌محاوره ایست امتزاجی نظرپلاتونی بـه نظریه مصریان قدیم که قفطی در تـاریخ الحکما در آن اشارت کرده است . (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) بـارفقاء خود (قوت غضبی، شهوی مخیله) دیدارحی- بن یقظان (عقل فعال) را در می یابد ، حی بن یقظان ره گریز وفرار را ازین همنشی- نان نشان مید هد .

چون خواص قوت شهوانی حرص و آ ز و شکم بارگی است می باید به قوت غضبی سر کوب گردد و قوت غضبی که پا ازگلم خود دراز میکند واز روند تکا ملی خـود منحرف میگر دد بتوسط قوت مخیله کـه مرز انتباهی وجود است باید براه راست سو قش دهد ، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار دارند اگر مرا قبت درست نشو ند دشمن و اغوا گر سر سخت انسان خوا هند شد . و از ینجا ست که حی بن یقظان از وجود خودش بصورت «عقل فعال» نقش تعیین کننده مرز انسا نی قرار میگیرد . که سر انجام‌راه رونده و رفتن یکی می شود .

حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خودرا شست تا برو شنایی دانش رسید (که‌مقصود از آن علم منطق را باید آمو خت و مسافر را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از آن با مسا فر به مرز گسترده تری مها جرت میکند .

مسافر در محیط افلاك و هفت سپهر قدم میگذارد که درآسمان هشتم فلك ابردج و در آسمان نهم معدل النهار قرار دارد ، در این مرز ها مو جود اتی همطراز سیاره های که در آنجا می با شند و بر صفت و هیئت‌مردمان تشابه یا فته اند می با شند ، در فلك زهره پاد شاه آن زنست ، اوصاف و خواص افلاك پربنیان بطلیموس است نه یك فلایایونـی

حی بن یقظان (پر) (خرد کارکن) او رابه شهر مخوف وجودش که آنرا کنایتاً شرق زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و چهار پایان می جنگند . دوان رمز و کنایه از قوت خشم و شهوت است که‌با صور خیال در نبردند و درین پیکار ، در مرز های حس و جادهٔ «مفکره» گاه منکوب و منهزم می شوند و گاه به شکلهای گو نگو نی بهم گدفی‌وپاگو ـت‌بارغز یقك‌نیـ خخمبتز ه می آمیزند ، درین اقلیم است که «دوان پران» دست دهند مهاجر و مسا فر را به بی غوله کشند ودر پهلوی این اقلیم دوان ،اقلیم فرشتگا نند که در اصطلاح همان نفس عاقله (عقل متضاد است که در کشور تن راه می یا بد ودر کر سی حقیقی خود مستقر می شود و نفس را از زشتی ونا پا کیها وکجرو یها نجات مید هد . دیوان بدکردار (قوت های غضبی دشهوی) می گریزند و نهان میگردند .

نفس مردم علاوه بر سه قو تی که قبلایاد شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری (خرد فر ما ینده) عقل عملی (خرد کار کن) یا فرمان بر یاد می شود . (۹) عقیده‌پلاتون «افلا طو نیان نو» در این داستان ضمنی آمده است که نظریه صدور هم بدان گو یند :

از داجب الوجود یك عقل بو جود آید و این عقل مملول واجد شبنو یتی در جهان هستی است که با کثرت وارد جهان می‌شود واز یك عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی بوجود می آید نظام بطلیموس چهار چوب صد در خلاق می شود صد در از فلکی به فلك دیگر تنزل میکند تا به عقل د هـم میرسد که دیگر بر فلکی حکمر فا نیست بلکه دیر جهان خاکی است بر جها نیکه کون و فساد دارد و دیران پذیر است .(۱۰) این عقول و نفوس و جها نهای بی مـرز پیو ستگی خا صی دارد که انسان در مرز های بی پایان مها جرت و نهضت وسفر و سیر و سلوك ، آگا هانه می نماید درین جاست که حی بن یقظان جهان بی پایان را شرح مید هد و مسا فر را به عا لم نور وکرم و نکو یی می کشاند که آن عا لم از بسکه پیداست پهنا نست و «عالم نیکی کن وعطا دهند ه» است ، بعد از آن که پیر گفت «حی بن یقظان » که شر یعت با عقل دریافت می شود به مسا فر گو ید «ترا تقرب میکنم بدان پادشاه به بیدار کردن تو ، آنگاه سه پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا بپایان می رسد ، ظاهراً متن عر بی این رساله که به انشای ابن سینا بلخی است بپایان نرسیده، جمله اخیر «سه پی من آی» مو ید این‌حرف است . چنا نگه شیخ شهاب الدین سهروردی در آغاز غربةالغربیه این مطلب را بدینگونه تصریح نموده است .

چون داستان «حی بن یقظان»را خواندم هر چند اشار تها عمیق و شگرف است آنرا عادی یا فتم از تلو یحاتی که اشاره کند به طور اعظم ...(۱۲)

گویا سهر وردی بنا به اد عا یش ذیلی در ارتباط حی بن یقظان اضا فه کرده واین پیو ست غمو ض و گره های حی بن یقظان را در انجام داستان باز نموده است .

رسا له ها و کتا بها ئیکه در این مورد نو شته شده ، شکی‌نیست که‌یکی از دیگری الهام و پیروی شده و همه سیر رو حی و مها جرت سفر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی به مرزی که راه شدن انسان را میر ساند تحقیقی و این رسا له ها قسماً ابعاد گستردئی گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه بعد عر فا نی و گاه بصورت مختلط ، کـه داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این ابعاد و خصو صیات انتاج میکنم .

بقیه در صفحه ٤٩

نوشته : فاروق لعلی

کفتران زیارت

آن شب برای سلطان مثل شبهای دیگر نبود . از همه چیز میترسید . هردم خودش را نیمقد راست میکرد و از ارسی بیرون را میدید . اما فقط یك سمت زیارت در برابرش بود که در تاریکی شب سیاه مینمود . به صدا ها گوش میداد . تنها آواز سگهای را که گاه گاه فریاد شان اوج میگر فت ، میشنید. در چار گردش همه جا شب بود و سکوت .

سرش از بیخوابی درد میکرد و گرنگر احساسش مینمود . فکر میکرد کله اش هر آن گرمتر میشود و میتر کد . چشمانش مثل دو خط دراز در زیر ابروا نش میسو ختند . امانمیتوانست آنها را بندد • بدون شك آنها در انتظار چیزی بودند. دلش میخواست بخواند اما وقتی مژه ها یش برای یك لحظه رو ی هم میافتادند میدید که دودست ، گلـــوی کفتر ها را فشار میدهد و آنها را خفه‌میکند. به نظر ش میرسید آن دو دست روی گلوی اوقرار میگیرند• خوداو راخفه میکنندومیکشند• لیکن وقتی چشما نش را باز میکرد هیچ کسی جز خودش نبود که تك و تنها روی بستر ش افتاده و خیال تر سناکی نمیگذا شت خوابش ببرد .

خودش را پس از سا لها تنها احساس کرد. از خو دش بدش آمد . فکر کرد مرد هانباید بترسند اما او چرا میترسد ، آن هم در سایه زیارتی که سا لها کفترانش را از مزد کارش آب ودانه داده بود اما امشب در سایه این زیارت بـازهم میتر سید وخودش را تنها می‌پنداشت .

لحظات درانتظار رسیدن صبح سپری می‌شدند . لحظات یکنواختی بودند و برای همین رسیدن صبح به نظرش خیلی دور میا مد .اما باآن هم فقط به‌صبـح میاند یشید • صبحی که شب را پایان میداد و او را هم از آ ن دنیای وهم که‌هردم درآن بیشتر غرق مـی‌شد و عذابش میکرد نجات میداد .

هر لحظه دلش تنگتر میشد .

بر خاست کنار ارسی نشست . به آسمان نگاه کرد . پردهٔ سیاهی روی آن کشیده‌بودند فقط ستاره ها بل بل میکردند . به نظرش‌آمد که در پشت پرده آسمان آفتاب است و تنها ازدریـــد گیهای آن درقالـب ستاره هامی‌درخشد .

به‌زیارت دید، باز فقـط یك سمتش‌رامی‌توانست ببیند . زیارت با ثبات و با عظمت ایستاده بود ودرفشی که بر گنبدش بود ، با باد ملایمی شور میخورد . نگا هش از گنبد بلند زیارت لغزید وبه کفتر خانه افتاد . آنجا هم مثل آسمان تاریك بود و صدایی از آ ن بلند نمی شد . خیال کرد آن شب برای کفتر ها هم مثل شبهای دیگر نیست . آنها هم در درون کفتر خانه میترسند • ازهمه چیز می‌ترسند . در پناه زیارت هم یك ترس عجیب سراسر وجود شان را گرفته است‌که‌نمیگذارد آرام بخوابند . چشمان آنها هم در انتظـــار رسیدن صبح میسوزد .

یك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت و خون از رگهای چهره اش گریخت .سوزش چشمانش زیاد تر گشت . به زحمت با دستانش آنها را مالید . نفسش را در سینه اش قید کرد . کفتر خانه به نظرش تار یکتر شد . ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان راسیاه تر میدید . لحظات را خیلی دراز تر احساس میکرد . به زحمت از کنار ارسی بر خاست و آرام و بیصدا به طرف کفتر خانه رفت ، آنجا که‌یك مرد کـــفتر سفـیدی رادر دست داشت . او نیز میترسید .در کنار زیارت هم میترسید . چشمانش میسو ختند مگر نه در انتظار خنده صبح .

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احسا س میکرد ودر قد مها یش ثبات و عظمت میدید . پنجه ها یش رانگاه کردکه از شدت خشم می‌لرزیدند . با آن هم به نظرش خیلی قو ی آمدند . این بار او بود که روی گلوی کسی دستانش را میگذاشت و شاید هم فشار میداد. او را خفه میکرد . لحظه یی بعد یك گلوی لاغر را در میان دستانش یا فت . میخوا ست با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد که دیگر نفسی نتواند از آنجا بگذرد اما این توان را در پنجه هایش نیافت گویی یـــك احساس گنگ این قدرت را از او گر فته بود و آواز خا موشی او را از ین کار منع می کرد . نتوانست فشار دهد .

دوباره خون‌در رویش دوید. رگهای گلویش بلند وبلند تر شدند ، بالاخره جیغ زد : چرا ؟

فریادش در خامو شی شب پیچید اماجوابی نگرفت . فقط یك جفت چشمان از حدقه بر آمده چهره سلطان را نگاه کرد . نگا هش گویا بود اما تنها صا حب چشمها میدا نست نگاهش گو یایی چیست ، قصه چه را می گوید و حکایت از چه میکند . لبهایش می لرزیدند• دلش میخواست آنهـا بازشوند واو چیز هایی بگوید . به فریاد چرا پاسخ بدهد ، اما نمیتوانست .

مرد کفتر را رها کرد . کفتر پرپر کنان پرید و به طرف آسمان رفت .

بالاخره چشمانش رابه زیر انداخت • دیگـر به چهره سلطان نگاه نکرد . آرام گفت :

ـبچه ام تب دارد . گرسنه است . برای او میبردم . بامن بیا ، خودت ببین .

سلطان نمیدا نست چه بگوید مگر به‌معنی نگاه مرد پی برده بود . از خود پر سید که اگر کفتر ها گرسنه میبود مگر اوبرای‌آنهـــا چنین کاری میکرد یانه ؟ این پرسش یکباره در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت اما باآن‌هم‌پاسخی برای آن نمی یافت• بالاخره دلش خواست بااو یکجا برود و بچه اش را ببیند . بدون اینکه چیزی بگوید با او روان شد . آن دو ساکت و آرام در تاریکی شب پیش میرفتند . سلطان باز هم قدرت عجیبی درخود احساس میکرد• قدمهایش فراخـتر از همیشه بودند . به نظر ش آمد پنجه هایش برای آدم کشتن آفریده نه شده اند . درآن ها فقط قدرت نوازش نهفته است . نوازش‌بچه ای گرسنه وناچور .

دقایقی بستر هردو خود شان را بر با لین کودك بیخوابی یافتند که چشمان منتظرش تنها دروازه را نگاه میکردند . او ترسیده بود. ازتنهایی ، تاریکی وخاموشی تر سیده بود• چشمانش درانتظار نان میسوختند ، آنچه او خیلی کمتر یافتش میکرد و آن شب کا ملا نایاب گشته بود . لبهای خشکش باز شدند ، با هیجان گفت :

ـ آوردی ؟

نه سلطان ونه‌مرد میدانست چه جواب‌بدهد. هیچ‌چیز به‌فکر شان نمیرسید•

قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما پیش از آن که پائین بریزد ، با پشت دست پاکش کرد . به چشمان مرد نگریست ، مثل همه وجودش از آن دو غم میبارید اما باآن هم نمیگریست • بدون شك این چنین‌پرسش های بیجواب قادر نبودند او را بگر یا نند .

پنجه های سلطان در میان مو های به هم چسپیده کودك خزیدند و آرام سر ش را شور داده جواب داد :

ـهان ، آورده

پس از آن در میان پنجه‌های سلطان نوت های لاشده پی بودند . او گاهی کودکی را که از گرسنگی در تب میسو خت و زمانی هم کفتر هایی که از پی دانگی در کنار زیارت میلو لیدند ، در برابر ش میدید . بالاخره احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد و نو تهای لا شده را در کنار بستر کودك رها کرد .

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای بلخی

کشور عزیز ما کشور فلا سفه بزرگ ، مهد شا عران و عارفان بنا م وسرزمین دانشمندان گرا نقدری است که هر کدام در طول تاریخ پنجهزار سا له این مرزو بوم افتخا را تی آفر یده اند و تاریخ علم ودانش آرین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریا نا و افغا نستان عزیز در جهان تابنده است و تا امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طر ف استفا ده دانش پژو هان و طا لبان علم و دانش در سر تا سر جهان قرار دارد .

بعد از اسلام فلا سفه و دانشمندان بزرگی که خد مات علمی و فر هنگی برای عا لم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ماتولد یا فته و درین آب و خاك بزرگ شده اند که تاریخ فر هنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب ، فلاسفه طبیبان و گو یند گـــان‌مو- سیقیدان و منجمین بنا می چون ابو علی سینای بلخی ، ابو نصر فا رابی ، ابور یحن بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شا عردیگر را در سینه سپرده که این با عث درخشند- گی تاریخ میهن ، و شهرت کشور و مردم ما در سر تا سر گیتی شده است .

آوازه ذکاوت خارق العاده بو علی سینا و علم و دا نش پهنا ور او در گو شه ای از جهان نیست که نر سیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ وطبیبان وعلمای نجوم وطب قرار دارد.

این دانشمند عا لیقدر آرین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی درقریه افشانه در نزدیك رو ستای خر مشین از توابع بخارا مر کز علم و فر هنگ آن روز گار ، تولد یا فته ، پدرش فر زند بلخ با ستان است که از آنجا به قر یه مذکور نقل مکان نموده است .

سعید نفیسی در کتاب شرح حال ابن‌سینا می نویسد که :

پدر ابن سینا از بلخ به بخارا رفته ودر قریه خر مشین رحـــل اقامت گزیـده و در روستای افشانـه د ختـــر ی رابز نـــی که ابن سینا دانشمند بزرگ و فیلسو ف توا نا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه وکنجکاو بود از آوان صبا وت استعداد سر شاری را در نهاد فر زند ش می یابد و او را نزد استادان وقت می نشاند تا علم و کمال بیا موزد بو علی سینا کـه طفلی کنجکاو و صا حب استعدادی عا لی بود ، تا سن ده سا لگی قرآن عظیم الشان را می آمو زد و اد بیات را فرا می گیرد که این آمو زش سریع و فکر توانای ابو- علی ، استا دانش را به شگفتی وا میدارد و بیشتر مورد تو جه قرار می گیرد .

بو علی نزد استا دان ، ریا ضیات و فلسفه می آموزد ودر آمو زش ریا ضی و مسایل فلسفی استعداد ش بحدی سر یع می شگفد که استاد بوی می گوید که کتاب را خود بخوان و مسا یل را خود حل کن و بعد به وی نشان بده که کدام درست است و کدام نا قص ، استاد ریا ضی و فلسفه ، تصور ابن سینا را در حل مسا یل بالا تر ازتصور خود می یابد که ذکاوت و استعداد شگرف و توا نا ی بو علی استا دان دور و پیش او را به تعجب و حیرت فرو می بردولی ابن‌سینا بکارش ادامه میدهد و کتا بهای بزرگ از دانشمندان بنام را مرور میکند ودر ریاضی و هند سه خود طراح شده و یکی پی دیگر باب های نو ینی از علم و دانش برویش‌باز میگردد . «نا تلی » یکی از استا دان وقت چون می بیند که ابن سینا شخصی عادی نیست و استعداد خارق العاده دارد بوی‌توصیه میکند که کتا بها را بخواند و مسا یل راحل نماید و بعد نزد او بیارد تا درست وناقص را بر ایش بیان نماید .

فر زند گرا نقدر بلخ با ستان به فرا گر فتن طبعیات و الهیات می پردازد و در های دانش برویش کشوده می شود و علم طب را می آموزد تا آنجا که در مانگردرد های مردم دور وپیش خود می شود .

وقتی بو علی سینا مر یضی پاد شاه‌سامانی را مداوا میشود، شهرت او با طراف واکناف ما ورالنهر میرود و مردم از دانش و ذکاوت بـوعلی متعجب مـی شوند وآرزوی دیـــدار صا حب چنین استعدادی سر شار را میکنند

میگو یند ابن سینا در حل مسایل مابعد- الطبیعه دچار مشکل می شود و حتی که نمی خواهد دیگر گرد آن‌بگردد ولی‌ببازار میرود کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی دوره گردی خریداری میکند و با خود بخانه می برد که کتاب مذکور گره کشایی مشکلات بو علی سینا می شود و شکرانه هایی بدین منا سبت بجا ی می‌آورد

ابـن سینا درسن شانزده سالگی بحیـث دانشمند بزرگ در بین مردم عرض اندام میکند ودر سن بیست و یك سا لگی بنوشتن کتب می پردازد و چنان آثاری بوجود می آورد که د یروز و امروز طـــرف استفاده دانشمندان قرار داشته ودارد.

ابن سینا درادبیات وعلم لغت نیز تبحر داشت ، کتا بهای بزرگ و علمی را درمدت چند روز تمام می کرد چنا نچه کتاب علمی شفا، جامع دانش های چارگانه و طبیعیـات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت .

بو علی سینا شا عر و ادیب نیز بود اشعار و قصا یدی سروده که در هر بیت و هر کدام از اشعارش عا لمی از دانش و فلسفه نهفته است .

یکی از مزایای شیخ‌الرئیس ومرجحاتـــی که‌بر اسلاف خود دارد بلاغت ، شیوایی و وسعت اطلا عات ادبی او ست اگر چه فیلسوف طبیب ما از گزند نیش کهنه پر ستان در امان نمانده ولی درعمر کم سیر وسیا حت کرد ، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گار ماند که تعداد کتا بهایش بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا مده و یا ازبین رفته اند .

بو علی خدمات‌فر هنگی‌قابل قدری‌به جهان اسلام وعالم بشریت انجام داده است کـه امروز در جهان ، مرد م ازین دانشمندبزرگ شرق با قدر دانی یاد میکنند و نا مش را گرامی می شمارند .

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکو- همند ثور و بویژه بعد از پیروزی مر حله نوین تکاملی آن ، به‌فرهنـــگ وهنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی ما مبذول می گردد از مقام شا مخ بزر گا ن و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می آید .

هـــز ا ر میـن سال تولد شیخ‌الرئیس ابو علی ابن سینا که درکابل تـــجلیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در بـــاره شخصیت و مقام علمی و فر هنگی این‌دانشمند بزرگ مقا لات علمی و تحقیقی ای در محفل بر گزاری هزار مین سال تو لد ابن سینا ایراد کـردند ومطبوعات کشور نیز در باره مضا مین و مقا لات ارزنده ای را به نشر رساندند جـــای خو شی ومباهات بـــرای مردم افغا نستان و مشرق زمین است .

آثار ابن سینا همه با عث افتخار مردم افغا نستان است که تاریخ فر هنگ کشور را شکوه وجلال خاص بخشیده است.ابن‌سینا به سن ۵۸ سا لگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاد باد .

جگ آسمان رایادوی

جانانه ستا ښکلا تازه گلان را یادوی
فریاد د سوی زړه هم بلبلان را یادوی

دحسن په‌ډیوه چه‌له‌خپل ژوندخخه تیر یږی
سوخل دستاپه مینه پتنگان را یاد وی

دمینی په‌درشل کښی‌ستاخواږه‌خواږه یادونه
دزړه بلبل نه‌بیاښکلی بوستان‌رایادوی

په مینه که‌نظر کړی‌زخمی‌زړه باندی‌نگاره
غروردستا چه گورم جگ‌آسمان رایادوی

ډوصل‌په محفل کښی‌یی‌سری‌شوفلپی‌توری‌زلفی
«یاری» دستامینی ستراړمان رایادوی

تاج محمدیاری

د مینی تصور

خو روی می ستا خپا لو نه په کراری
سم روا نی یم عین حال کی‌یم بی‌لاری

ستا خپی چی د نگاه راباندی را شـــی
هك حیران شم را ند تښتی نوری چاری

ستا دمینی په سودا کښی پدی پا یم
چی په هجر کښی می هم له ورایه خاری

چی رایاد شی نور په‌لارکی وارخطاشم
سری او ښکی می له سترگو وهی‌داری

دستا مینی پما دامی کا نی وکـړی
پد نیا کښی چا ندی کړی دامی چاری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یـــم
کا شکی می ستا مخ لیدلی وای یوواری

م،رسول(رهین)

پیروزی انتظار

یك داستان کوتاه از : «ارنست همینگوی»
برندهٔ جایزهٔ نوبل

هدف من : «... نوشتن نثری که تا به امروز نو شته نشده باشد ... بدون مبا لغه فریب و یا چال ...»
«ارنست همینگوی»

او دا خل اطاق گردید تا پنجره ها را به بندد ، در حا لیکه ما هنوز در بستر بودیم و من فهمیدم که او مر یض است. او از سرما می لرزید. چهره اش سفید شده بود وآهسته راه می رفت . مثل اینکه با هر حر کت دوچار درد می شد .

-چه شده ؟

- هیچ سرم درد می کند .

- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .

-خیرخانم خوب است.

- تو به بستر می روی ، من هم بمجردیکه لباس پو شیدم ، نزدت می آیم .

اما هنگا می که پا یین آمدم ، دیدم لباس های خود را پو شیده و در مقابل آتش نشسته است و ما نند یك پسر نه سا له مر یض و رنجور به نظر می رسد . هنگا میکه دستم را بالای پیشانیش گذاشتم ، دانستم که تب دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بسترت می خوابی ، تو مر یض هستی .

گفت :

-خیر ، من حالم خوب است .

هنگا می که دو کتور آمد حرارت بدن پسر را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

-یکصدو دو درجه .

در پایین دوکتور سه نوع ادویهٔ مختلف را بصورت کپسول های رنگه بالای میز گذاشت و دستور داد که چگو نه باید آنها به او خورانده شوند . یك نوع آن برای پایین انداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هاضمه و سوم آن برای جلو گیری از اسید معده. او ضمناً تشریح دادکه میکروب های گر یپ صرف وقتی مقاوم می با شند که تاثیر اسید زیاد باشد . او تمام علامات خطر راجع به گریپ را گفت و ضمناً تو ضیح داد که این مو ضوع در صورتی که حرارت بدن تا یك صدو چهار درجه نرسد هیچ قابل تشویش نیست . فعلا در همه جا یك مریض گریپ مشا هده شده است و هیچگو نه خطری وجود ندارد در صو ر تی که برو- نشیت به این مر ض اضا فه نشود .

هنگا میکه دو باره به اطاق آمدم حرارت پسرم را اندازه کرده یاد داشت کردم وضمناً نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

پسرك در حالیکه رنگش بکلی سپید شده بود و حلقه های سیاه در زیر چشما نش مشا هده می گردید گفت:

- خوب اگر میخوا هی .

او بدون حر کت در بستر خود افتاده و گوئی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من برای او از کتاب «دزدان دریایی» اثرهواردپایل میخواندم اما دانستم که افکار او متو جه کتاب نیست .

پر سیدم :

- خود را چگو نه حس می کنی ؟

گفت :

- ما نند پیشتر .

من در پایین بسترش نشسته و بر ای خود کتاب میخوا ندم و منتظر آن بودم تا وقت دادن دوایش برسد . در حالت طبیعی باید اکنون خوابش می برد . اما هنگا میکه سر خود را بلند کردم ، دیدم بطرف پائین بستر نگاه می کند و چهره اش حا لت عجیبی دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگا- میکه مو قع دادن دوایت رسید من ترا بیدار می کنم .

- میخواهم بیدار با قی بمانم .

بعد از لحظه ای ادامه داد :

- پدر ، اگر برایت سخت تمام می شود، لازم نیست تو در اینجا نزد من بمانی .

- برای من سخت تمام نمی شود هیچ قابل اند یشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی درهم و بر هم است و هنگا می که بساعت یازده دوای او را دادم ، برای مدت کمی از منزل خارج شده و به گردش رفتم .

یك روز سرد و صاف بود . روی زمین را یك پوش نازك ودر خشان یخ پو شا نیده بود . این طور می نمود که تمام در خان بی برگ ، بو ته ها و حتی علف های خشکیده وزمین عریان راباطبقهٔ یخ پو شا نیده باشند . من سگ جوان شکاری ایر لندی خود را برای گردش با خود گر فتم تا از جاده بالا رفته و به طرف یك حوض یخ پوش پیش بروم. امادر بالای راه های پوشیده ازبالای یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل بود . سگ نصواری رنگ در بالای یخ ها می لغزید و من خودم هم در هر قدم می لغزیدم و دومر تبه افتادم که یك دفعهٔ آ ن تفنگ شکاری ام ازدستم افتاد و تا مسا فهٔ زیادی بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما یك خیل بودنه را که در زیر یك سدهٔ گلی پنهان شده بود تعقیب می کردیم و هنگا می که پرواز کردند من دو عدد آنرا شکار کردم و با قی مانده آن در میان در خنان بی برگ از نظر نا پدید شدند . شکار آنها در بالای زمین های یخ پو شی خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن ازنزدم خطا خورد خو شحال شدم ودو باره بطرف منزل بر گشتم به امید اینکه روز دیگر نیز بسراغ آنها خواهم آمد .

در منزل بمن گفتند که پسرم به هیچکس اجازه نمید هد تا داخل اطاقش شود و گفته بود :

- تو نباید داخل اطاق من شوی . من نمیخواهم که مر یضی ام به تو هم سرایت کند . من بالا رفتم و او را در جا یش همان طور یا فتم که او را ترك کرده بودم . با رنگ پریده ولکه های سرخ تبدر رخسارش او همچنا ن ما نند قبل به نقطه ای در پائین بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیزد. من حرارت او را اندازه کردم .

- چند در جه دارم ؟

در حالیکه حرارت سنج یك صدو چهار درجه را نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصدو دو درجه بود .

-این را به تو کی گفت ؟

- دوکتور !

گفتم :

- حرارت تو بکلی صحیح است ، هیچ لازم نیست نگران باشی .

بقیه در صفحه ۴۹

تازه‌هایی از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از : حسام الدین پرو مند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است

یکی از خبر نو یسان ضمن گزارش یك مطلب ، اشاره یی به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز زوال و زمان غروب سیستم کلو نیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطهٔ آغازی برای خا تمه دادن برای اعمال ضد انسانی امپریالیست ها خواند ، چه همین امپر یا لیست ها بودند که بشیوهٔ استعماری با سر نوشت توده ها با زی کر د ند ۰۰ اما متزلزل گردانیدن نیرو های اهر یمنی امپر یا لیست ها ، منحیث یك پروسه عمده بسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم تو سط بلاك سو سیا لیستی عاملی بود که شرایط را بسود بشر یت مترقی و پیشرو تغییر داد. متعاقب آن نیرو های اهریمنی امپر یا لیستی دست به ما نور دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدینطریق ارابه های اقتصادی غرب را چر خانیده باشند و اینجا بود که سیستم نیو کلو نیا لیزم یا استعمار نو رو یکار آمد . امپر یا لیزم خونخوار با همچو پلان های خائنانه تلاش میورزید تا شرایط را بشکل مو فقیت آمیز، بنفع خویش نگهدارند اما کنفرانسی که در سپتمبر ۱۹۶۱ در بلگراد دایر گردید ،کشور های سهمگیر نده که اکثریت آنرا کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد ، یکبار چگی خو یش را بخاطر بر طر فی نیو کلو- نیالیزم و سلطه آقائیت وبرتری جو یی امپر یا لیست ها در هر شکل و فور می که فعا لیت میکند اعلام و همچنان پایان بخشیدن فعا لیت های عظمت طلبان چینایی را جز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند . درین مبارزه کشور های غیر منسلك بسان گذشته از مسا عدت های بیدر یغانه کشور ها ی سو سیا لیستی بر خوردار گردید . ازآنجا- ئیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود :

شکست کا مل سیاست و حشیانه و بر- بریت و ضد مد نیت بشری امپر یا لیست ها در قبال غار تگری ها ووحشیگری های شان حتمی است و یارای مقا بله را هر گز با سیا ست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های متر قی ندارند معذا لك کمك به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حا کمیت ملی شان حتمی است ، وحقا که این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز مندانه و بدون نو سان بدر آمد و کشور های غیر منسلك بسان کشور های سو سیا لیستی عمیقاً تشنهٔ صلح وغلبه و پیر و ز ی بر کشور های نظا میگر بودند ، علاقمندان صلح مد عی بودند که: برای اعماریك جامعهٔ عادلانه ما نیازی به جنگ نداریم . بد ینگو نه جنبش های کشور های غیر منسلك نیز درپروسهٔ جهانی یك‌رول ارزنده را ایفاء نموده وثمرهٔ آن هما نا نتا یج جدیدی بود که شرایط انتی امپر یا لیستی را روز تا روز گسترش و وسعت می بخشید . رزمند گان راه آزادی انسان گفتند : وقتی کشور های تحت ستم یکی پی دیگریه آزادی خویش نایل میگردند ،چسان خوش نباشیم . در چندین دهۀ اخیر امپر یا لیست ها شکست فاحشی خوردند ، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه که در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند، آزادی یا فتند ودر نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تاروز کاسته می شود . امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیون ها کیلو متر مر بع از سیارهٔ ما در حا لت استعمار بسر می برند و این با مقا یسه با چهار دهۀ قبلی خیلی ها نا چیز است چه در چهار دهۀ قبل کلو نیالیست ها و نیو کران آن یك سوم حصهٔ زمین را مهسا ختند .مگر این پایان نبرد نیست ، هما نسا نیکه نبرد عادلانهٔ خلق فلسطین برای احقاق‌حقوق حقهٔ شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد ، بدون شك راسیزم که عرصهٔ ز ند گی را در افر یقای جنو بی تنگ سا خته ، دیر یازود به‌این روش تنگ بشر یت خا تمه خواهند بخشید در صحرای غربی نیز نبرد برای آزادی در جریا نست . هما نسا نیکه امریکای لاتین بادر یا فت کمك های فراوان آزادی یا فت ، کشور ها ییکه برای کسب استقلال و حا کمیت ملی خود از جنگ امپر یا لیزم میر زمند و قد علم کرده اند با در یا فت همچو کمك ها تا جان دارند بوز امپر یا لیزم را به خاك خواهند کو بید

مخصو صاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلك که در خزان سال گذشته در ها وا نا صور تگر فت تو ضیح گردید که امپر یا لیزم جهانی در تبا نی با شئونیست های عظمت طلب پیکنگ ، چسان با متوسل شدن و با حیل و نیر نگ ها میکو شند که کشور های سو سیالیستی را بد نام سازند و پرده بروی جنایات خود بکشند ، غافل از ینکه بدانند که امروز مردم جهان در تفکیك خوب از بد و دوست از دشمن مهارت دارند . حمایت از جنبش های آزاد یخواهی، ایجاد رو حیهٔ تساند و همکاری ، کار دسته جمعی وصلحجویا نه ، بر قراری صلح و نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از بر کت کشور های سو سیا لیستی است که روزتاروز در جهان استحکام می یابد . مگر کشورهای سوسیالستی از جنگ ، از نابسا مانی واز اعمال ضد بشری که توسط امپر یا لیزم جهانی و دنبا له روانش دا من زده میشود سخت گریزان اند واکثریت کتله بشری یکبار چه و متحد در یك صف واحد علیه این اهر یمنان قرار گر فته اند تا باشد که بشریت را یکسره از شر آنان در امان دارند . امپر یا لیزم بحدی به بد کرداری ها یش ادا مه مید هد تا مگر با مجزا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلك ازکشور های مترقی و ایجاد درز میان آنان ، شرایط را بنفع خود تغیر بدهد وا شنگتن بزعم خود بیشر مانه (هاوانا) را مقصر تلقی و مد عی است که کیو با به پرنسیپ های کشور های غیر منسلك با متوسل شدن خو یش به اتحاد شوروی صد مه‌میزند. فیدل کا سترو زعیم حزبی کیو با در بیانیه افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت : ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی که کمك بس بزرگی بما نموده است ، می با شیم ، کنون با حمایت شوروی است که بدون هراس از تجاوز دشمن، مردم‌ما پیروز مندانه زندگی شانرا ادامه میدهند بعلاوه‌مامدیون‌انقلاب کبیر اکتوبر هستیم ، زیرا این انقلاب پرول- تری یك عصر جدید را در تاریخ بشر یت‌باز کرده است و منجر به نا بودی بر فا شیزم گردید وشرایط بیشتر رابرای شکست‌ننگین سیستم کلو نیا لیستی هموار سا خت . امروز تمام کشور های آزاد شده و یادر حال حصول آزادی سیارهٔ ما، بایستی مدیون اتحاد شوروی باشند . فیدل کا سترو همچنان‌علاوه داشت ، «من بار ها از خودم میپرسم ، آیا اضلاع متحدهٔ امریکا و سایر شا ملین(ناتو) حتی یکبار هم به‌جنبش های آزادیبخش‌جهان کو چکترین کمکی کرده است ؟ امروز عمل محك قضاو تست و اینکه دو ست چه کسی و دشمن چه کسی است مشکلست تاشنا خت ازکرکتر اصلی موجود نباشد بسو یی دست کمك دراز کرد.

در کنفرا نس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سی‌و چهار کشور بحث صورتگر فت .

در ین کنفرانس حما یت امر یکا از رژیم راسیستی در افر یقای جنو بی و شرق‌نزدیك نکوهش و واشنگتن متهم ومحکو م گردیده و بر طر فی نقاط نظا می امریکا یی از قلمرو های سا یر ین مطا لبه گردیده است . کشور های غیر منسلك درین‌کنفرانس جدوجهد ها نرا برای تحکیم صلح یکبار دیگر اعلام و تقا ضا کردند تا مسا عی کشور ها ی غیر منسلك و کار دستجمعی با کشور های سو سیا لیستی بیش ازین‌گسترش‌یابد.

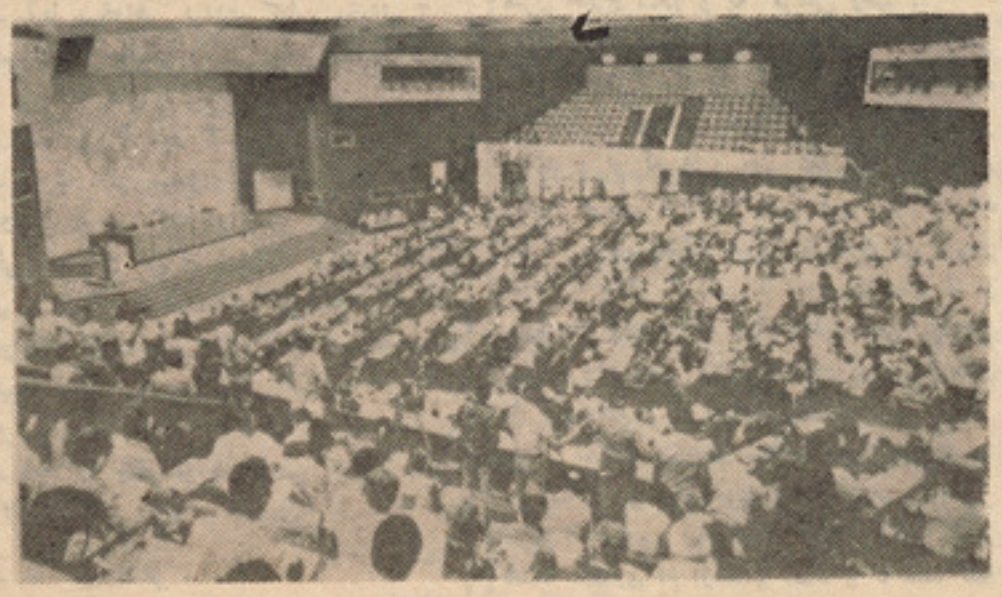

در کنفرانس نمایند گان کشور های غیرمنسلك در هاوانا در مورد محو هر چه زود تر اپر تاید ، را سیزم ، امپر یا لیزم ، کلونیا لیزم و نیو کلو نیا لیزم بحث صورت گر فت .

ترجمه اکبر نظری

پدر کلانهاوسپورت !

از آنجا ییکه سپور ت در صحت‌و سلامتی انسا نها رول بس بزرگی را بازی کرده ، قوه‌یی قلبی را زیاد و شش ها راصا ف میسا زد،بتاسی ازین‌اصل در جهان امرو ز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کهو لت رسیده نیز به سپو رت‌اشتغال‌دارند و عجیب تر اینکه‌اخیرا عده‌یی‌کثیری از پیرا ن سا لخورده از سر تا سر ارو پا در مسا بقا تی که درآخر ین ماه سال۱۹۷۹ در شهر (ها نور) جمهور یت اتحادی آلمان بر گزار شده بود اشترا ك ورز یدند. و مسا بقات در پنج رو ند انجام گر فت. پیر مردان کهن سال با وجودکبر سن مجمو عا در چهل‌و پنج دقیقه تا فا صله ای پنجهزار متر دوید ند،،وبیست کیلو متربا یسکل‌سوا ری نموده وهزارمتر شنانمودند که در پایان مسا بقات به مستحقین جوا یز اعطا شد .

در ین مسابقات یك مرد هفتاد‌ساله فاصله‌ی‌یکصد متر را درسیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتادو چار سال ه ی دیگری در طول مسابقات توا نست هرپنج‌روند مسابقه‌را چهل‌وپنج مرتبه تکرار نماید .

پدر کلانها حین اجرای مسا بقات‌دوش !

قدم‌دیگری به‌سوی پیشرفت در فو توتخنیك !

«یروین شوپر»و (گونتر هازی)دو دانشمند علم فز یك ازشهرهای مو‌نیخ وفرا نکفو رت جمهوریت‌اتحادی آلمان طی یکسال پژو هش‌وتحقیقات خودها،عد سیه(لینز) نوی‌کامره را درفو توتخنیك سا خته اند که چتر های غیر مرئی را با همه کوایف‌آنها قابل دید میسا زد. ما نند لکه ها، داغها، رشته هاوخطو ط بسیارباریك وحتی اشیای میکرو سکو بی را که

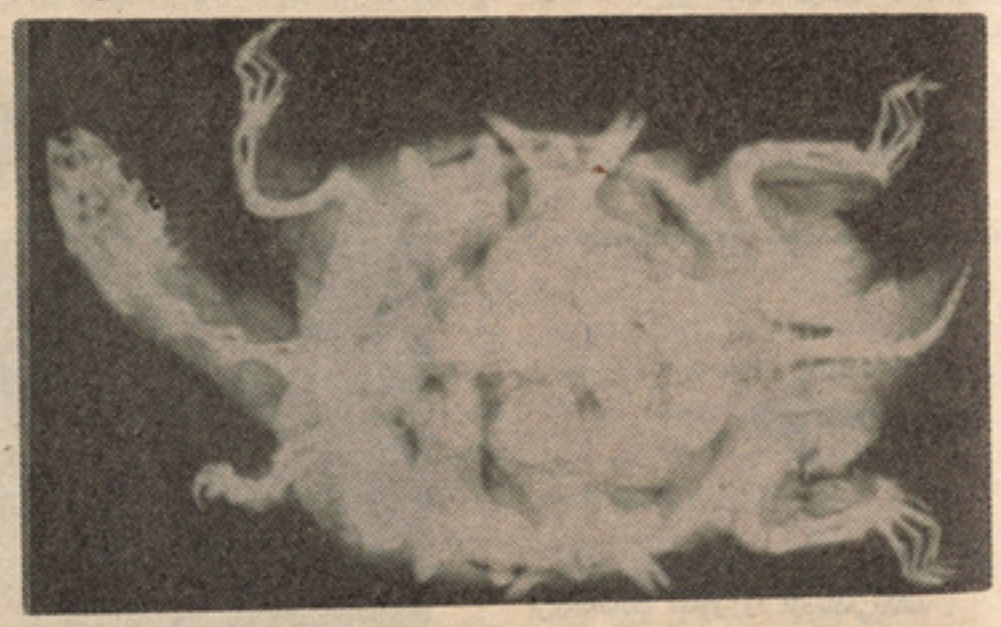

تخم های سنگ پشت در دا خل‌جسم آن به تعداد ۸ دا نه دیده میشود .

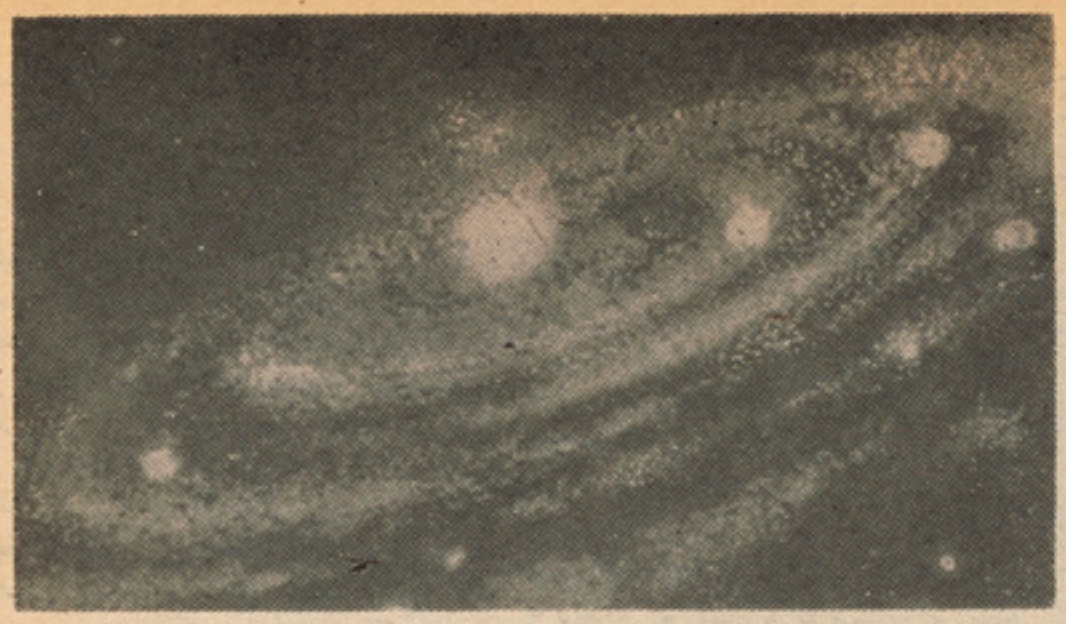

عکس یکی از منظومه های شمسی بااقمار آن !

برا بربادو ملیو نم حصه یی‌ملی متر کوچك با شد تا حدی بزرگ‌نشان مید هد که امکا نات تهیه یی هر نوع عکس ،فو توسلا یدو فو تو پو ستر های علمی را در علوم بیو‌لوژی ،زولو ژی وجیا لو جی برای دانشمندان میسر سا خته است .

این دو دا نشمند از ترکیب کلور ونقره با مقدار کمی «کادیمیوم»ورق کر یستا لی لینز را به ضخا مت اعشا ریه دو ملی متر ساخته اند که درتحت این‌عد سیه اتمهای متراکم یك‌جسم را که در حا لت عا دی احساس‌آن غیر ممکن باشد ،محسوس ساخته و به کمك شعاع (یو ، وی) (سا حه یی مقناطیسی فو کس‌کننده که الکترون های در خشنده را از انحراف باز میدا رد) قا بل دید می شوند .وبا لوسیله میتوان از برخی چیز های مجهول واستثنایی عکس برداری نمود،واز نگاه بیو لوژیکی‌از سا ختمان‌داخلی یك‌مو جودحیه‌عکس تهیه کرد. در تصو یر قرار داشتن تخمهای یك سنگ‌پشت در جسم آن تو سط کا مره یی الکترو نیکی بااین نوع لینز عکا سی شده بوضا حت دیده میشود .

این طر یقه یی‌نو در فزیك هسته ومخصو صا در تحقیقات اپتیکی در تمام جهان در خشیده ومستقیما راه باز نموده است ، همچنان تو سط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا واز غبارات او ریون این کار مشتعل که‌تیز بین تر ین چشم‌آ نرا دیده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیرآب الی‌عمق سه صد متر،از منظومه های شمسی وفعل وانفعالات آنها از خط السیر وپر واز طیا رات در ارتفا عات مختلف میتوان عکس بر داری کرد .

آب بحیث‌موا دمنفلقه !

یکی ازطر ق بسیارظر یف و پسند یده را، در انفجار وانفلاق که درآن از آب بحیث‌موادمنفلقه‌استفاده میشود ، مو سسه یی (اطلس کو‌پکو) (الیسسین) بمیان آورده است.

آله یی که تو سطآن عملیه انجام میگیرد بنام «کراك‌ـ۲۰۰»یاد میشود، طرز العمل وسا ختمان آن‌قسمی است که از یك توپ‌آبی یك اعشاریه هشت لیترآبا خذ شده به سرعت نزد یك بسر حد سر عت صو ت‌فیر میشود. وبا نداز ه یی سی‌و دو الی سی‌و چهار ملی متر ما نند سو راخ برمه الی عمق اعظمی هشت سا ـ نتی متر سو راخ ایجاد میکند .مطا‌بق به طرح ریزی قبلی‌فشا ری به بزر گی سه هزار «بار» در ین‌عملیه تو لید گرد یده، وبعد از یك‌دقیقه صخره‌وموادتحت الار ضی که دراثر تعا ملات جیو لو ژیکی به منگ‌تبدیل شده با شند پار چه پار چه میشو ند.

از اثر اصا بت آب‌فیر شده بهد فو تولید فشار فو ق العا ده یی‌آن گازی منفجر میشود که با عث ایجاد کانا‌لها به‌اطرا ف محل اصا بت گردیده، گل‌وسنگ ریزه ها را بیرو ن‌میراند.

ازین توپ آبی در برمه کاری استفا ده میکنند .

بقیه صفحه ۱۲

پوستر...

تبلیغ در خود دارد . نام گذاری شهر ها ، سر کها ، کو چه ها و کشور ها شکلی از تبلیغ به شمار میرود . اسم اشخاص ،تخلص و حتی اسم مستعار خود یکنوع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصو صیات کر کتر و شخصیت شان نهفته است . از اینجا ست که مادر انتخاب نام برای نوزاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرا فیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا تر کیبات موزون ، با محتوی و با مفهوم را تر جیح مید هیم .

تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیاز- مند است . تمام مو سسات و کلیه امور اجتماعی اعم از اداری ، اجرائی تعلیمی ، تر بیتی ، آموزش و پرورش و سا زما نهای کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر وکار دارند .

قبلا گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثراً به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال می یابد . در یك پوستر خوب و کا مل این خصوصیات را میتوان بخو بی مشا هده نمود . سلیقه و فکر ، متنا سب با آن طرح و تر کیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیك مو ثر . انتقال پیام در کمال سهو لت و سا دگی به کمك تصویر و گا هی هم نو شته . گفتیم «گاهی» هم نو شته . زیرا پو ستر هر قدر کا ملتر و پیشر فته تر با شد ، به نو شته کمتر نیاز مند است . چرا ؟ بخا طر آنکه اصولا پو ستر برای کسی تهیه میشود که نمیخواهد و یا نمیتواند چیزی را بخواند .

استفاده از هنر های گرا فیك و تصویری برای کشور ها ئیکه از نقطه نظر سواد و دانش در سطح پا ئین تری قرار دارند ، اهمیت فوق العاده و محسو سی دارد ازاینرو در میهن ما وجود انواع مختلف پو ستر و هنر های گرا فیك ، ضرورتی است آشکار و انکار نا پذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیاز مند یم ولی متا سفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم .

دراینجا بصو ر ت مشخص اهمیت و ضرورت پو ستر مطرح است . پس لازم‌است تا در این مورد اند کی به تفصیل صحبت نماییم .

پوستر خصو صیات جا لبی دارد . مثلا جلب کننده است ، تاثیر آن آنی است ، با تا کید و مبا لغه همراه می باشد ،پوستر هنری است عینی و تصویری . پوستر با و سا یل تبلیغا تی و رسا نه های دیگر فرق دارد. در رادیو ،تلویزیون ، روز نا مه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مر جع مر بوط خوا سته ، به شنونده بیننده و یا خوا ننده انتقال داده میشود در مورد پو ستر مسله طور دیگری است . پیام پوستر راهر کس بـه‌نوعی دریافت و درك می‌نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، درحالیکه پو ستر با پهناو و سعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده ، یکصد نوع درك شده و هرکس بر داشت جدا گانه یی از آن بنماید . در پو ستر تکنیکی است ، همراه با ذوق و سلیقه یی ،در حا لیکه تبلیغ یا پیام‌رادیویی همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن .

پوستر چیز ی است مثل رادیو وتلویزیون چون مقداری اطلا عات ویا مطلبی را انتقال مید هد اما پو ستر تو جه بیننده را بـه سرعت جلب میکند سر عت جلـب پو ستر با سر عت حر کت ما شین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل ، با زیبا تر ین شیوه و به صورت آنی انتقال مید هد .

از اینجا ست که تو صیه میشود پیام پوستر (بخصو ص پوستر های عمو می و همگا نی) نباید معما گو نه و پیچیده باشد بلکه باید در یا فتنی و آسان باشد .

پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق و سا یل دیگر مشکل است . پوستر میتواند کار رادیو ، عکس ، تا بلو و یـا نو شته را یکجا انجام دهد . ممکن است فر صت شنیدن رادیو را نداشته باشیم ، به تلو یز یون نگاه نه‌کنیم و حو صله مطا لعه روز نامه را ندا شته با شیم ، در حا لیکه پوستر به آسا نی ما را در حال عبور از کو چه و بازار به طرف خود متوجه بسازد . اول جلب کند و بعد به تو قف وادار نماید . پوستری با یك لکه رنگ ، چند خط و یا چند پا رچه عکس و تصویر ، بدون پر حر فی ، اما مو ثر تر از بسیاری پر حرفی های کسل کننده .

دانشمندان وروان شنا سا ن در مورد محبو بیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقا ت دامنه داری دست زده اند . آنها درکنار دلایـل مختلف معتقد اند کـه‌علت عمده محبو بیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر درچشم بیننده خـو درا خیره نمیکند. پوستر وسیله خـیره سر و تحمیلی نیست ، میاید و به سر عت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند . پس بیننده همینکه درك میکند که این پوستر رفتنی است وته ما ند نی ، به آن علاقه میگیرد .

بقیه صفحه ۱۱

ریاکاران،منافقان...

که چه کسانی در کنار سر حدات شر قی و جنو بی کشور ما از طرف کدام عنا صر و کشور ها تحریك ، تقویه و مسلح می‌شوند و بکشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر می‌شوند علمای محتر م باید همه هموطنان ما بگو یند که این امپر یا لیزم امریکا می باشد که در راس قرار دارد و با همد ستی عظمت طلبان مر تد چینی ، استعمار انگریز صهیو نیزم اسرائیل ، سادات وطن فروش و دیگر عنا صر مر تجع جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند یك عده جیره خوار و جانی را تر بیه ، تحریك و تسلیح می کند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افا نستان و همو طنان مسلمان ما اعزام می دارند ، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی وافغانی ازتهدید وتخویف عناصر فرو خته شده نهراسند و هما نطوریکه شا یسته ی یك مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و همو طن خود باز گو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کند که حقایق را نگو یند و آنچه آنها را باداران شان یاد داده ، تبلیغ آنرا حکم می‌کند. بهترین رهنمای علمای محتر م ما اولا کتاب مقدس آسمانی ما و ار شادات نبوی (ص) و دیگر بزر گان اسلام است .

دولت ما نیز مطا بق احکام الهی واحادیث نبـوی و شر ع اسلا م عمل می‌کند. پشتیبانی و حمایهٔ آن به هر مسلمان لازم است .

ولی دشمنان اصلی اسلا میت و انسانیت (امپر یا لیزم و ارتجاع) با بستن دروغ های شا خدار و تبلیغات نا پایدار می خوا هند به اصطلاح آفتاب را با دو انگشت پنهان نمایند زیرا آنها بردولتی اتها م می زنندکه وفاداری ودفـاع خودرا از دیـن و د یگـر معتقدات پاك مردم درعمل ثابت ساخته‌است. ببینم که‌خود امپریالیز م وارتجاع با وجود تظا هرات دروغین و عوام فر یبانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغا نستان و جهان چه می کند ؟ امپریالیـزم و در راس امپر یا لیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه های نشراتی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغا نستان و مردم افغا نستان اشك تمساح می ریزند و خود راغم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح سا ختن قطاع الطر یقان و دزدان وآدم کشان نه تنها آرامی مردم زحمتکش ومسلمـان مـا را برهم می زنند بلکه به ویران سا ختن عباد تگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلا ن پیر زنان پیر مردان و مر یضان جداً علیه مسلمان و اسلام در افغا نستان عمل می‌نمایند بالای‌مردم ما بـم های کیمیاوی و اسلحـهٔ کشتار دسته جمعی استعمال می نمایند ، راه های شا نرا قطع می کند و به امر همان امپر یا لیست ها و مر تجعین به خرمن های شان آتش می زنند . دولت جمهوری دموکر- اتیك افغا نستان بار ها به گوش جها نیان این فجایع امپر یا لیزم را رسا نیده و دروغ گوئی های امپر یا لیزم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری ! از اسلام و مسلما نان ع- ثابت ساخته‌است‌اینك‌دراین اواخردر و لایات مختلفهٔ کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن او با شان صادر شده از خارج مخوف ترین و کشنده ترین سلاح سا خت زراد خانه های غربی و بخصو ص امپر یا لیزم ایالات متحدهٔ امریکا را برعلیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اندولی امپریالیـزم بـا وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان که مظالم وفجایع ناشی ازفعالیت های امپریالیز م راکاملا دانسته اند فـر یاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید واز مداخله در امور داخلی کشور ما بپر هیزید !

زنده باد مردم‌مسلمان وزحمتکش افغانستان

وارسی وتوجه نمودن بوقت درامور تـاك بری‌حاصلات انگور را ازدیادمی‌بخشد

دسرو یاقوتو وښې

نا څا په یی دا نو سوف خبری ور په یاد شوی. «څوك پوهیږی ښائی رښتینی عشق له صمیمیته ډك عشق و ی اوستا لپاره یی ځان وژلی وی ».

په شپږ وبجو پسته رسو نکی راغی، داخل ورا نیکلا یونا دژلتکوف خط وپیژانـــد او په مینی او مهر با نی سره یی چی هیڅکله یی انتظار نه درلود پاکت خلاص کړ.

ژلتکوف لیکلی و :

«ورا نیکلا یونا زه گنا هگار نه یم چی پرورد گار زه پری اخته کړی وم ستا سو سره مینی ماته زیاته نیکمرغی را کـړی وه. زه یی داسی را ایسار کړی وم چی په ژوند کی می له هیڅ شی سره علاقه نه لر له : نه له سیاست علم، فلسفی او نه د خلکـــو د را تلو نکی نیکمر غی په لار کی له زیار سره زما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی یوازی تا سو وی .

اوس زه پوه شوم چی ستا سو په ژوند کی یی ځایه دا خل شوی وم . که چیری کولی شی دغه گناه را ته و بخښی . نن ځم ، بیا هیڅکله نه را ستنیږم او هیڅ شی به نه وی چی تا سو را یاد کړی .

یوازی داچـــی تاسو وی له تاسو څخـه مننه کوم ، ما څو ځله ځان از مو یلی دی نه ناروغی ده اونه بی ځایه خیالو نـــه، دا عشق دی چی زه پری ا خته شوی وم .

پریږدی ، زه دی ستا سو او ستا سو ورور نیکلای نیکلا یو ویچ ته لوده سړی وم . اوس چـی کا لی راټولوم پـــه مینی او عشق سره وایم «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم!» اته کا له د مخه می تا سو د لژ په سیرك کی و لید لی او هما غه و خت په لو مړ ی شیبه کی می له ځـانه سره وویل: زه پـــه ده عا شق یم ، ځکه په نړی کی هغی په شان څه شی نشته، هیڅ شی له هغـی ښه نه دی اونه داسی انسان شته چی له تا سو څخه لا نا زنین وی ، گنی تاسو د نړی دټولو ښکلا و مظهر یا ستی ...

فکر وکړی چی زه باید څه وکړم ؟ کوم بل ښا رته لاړشم ؟په هر صورت زړه می ستاسو په وړاندی او ستاسو دپیښو خاو ری و ، تـل اوپه هره شیبه کی ستاسو په شته والی ، ستا سو په باب له فکر ، او ستا سو په بر خه کی له ارزو گا نو او خوږ وخیالونو څخه خو ښحاله اوسر شاره و . ز ه لـــه دغه وښی، اوله خپلی دغه احمقانه سو غات څخه شر منده یم او د خیال په نړی لـــه خجا لته و یلی کیږم ، څه کولی شم ؟اشتباه وه چی و شوه . فکر کوم چی د غه وښی ستا په میلمنو با ندی څه اغیزه کړی وی .

له لسو د قیقو وروسته له نړی پناه کیږم یوازی دا و خت پیدا کوم چی پا کت په پست بکس کی واچوم . تا سود غه لیك وسوځوی.

زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چی منمه هغه می غلا کړی ، او تاسو دبال په مجلی کی په میز باندی هیر کړی و ستا سو هغه لیك چی امر مو کړی و تا سو ته لیك و نه لیږم ، آه څرنگه می دغه لیك ښکولاوه او مچی کاوه !

البته ما ټول شیان بند کړل ، خو گو مان کوم، حتی باور لرم چـــی تاسو به ما یـــاد کړی . که زه مو په یاد کړم ، پو هیږم چی تاسو د مو سیقی خاوندان یاستی ، څرنگه چی تر ټو لو دمخه می تاسو د بتهون په کوارتو نو کی لیدلی وی ، هو ! که ما په یاد کړی هیله کوم سو نات وغږوی .

نه پو هیږم څه ډول لیك پای ته ورسوم . دزړه له کو می له تاسو څخه مننه کوم چی په ژوند کی زما دیوازینی خو ښحالـــی، یوا- زینی مینی او یوازینی فکر او خیال سبب وی . پرورد گار دی تا سو نیکمر غه لری هیله من یم هیڅ مو قتی او ورځنی شی او عامل ستا سو نا زنین زړه خفه او پریشان نه کړی ، ستا سو لاسو نه مچ کوم .

گ.س.ژ.

ورا په ژړا خپل میړه ته راغله . لیك یـی ورو ښود او ویی ویل :

ـ زه نه غواړم هیڅ شی له تا نه پټ کړم خو پو هیږم چی زما په ژوند کی یوه وحشتناك شی لار پیدا کړی ده ، خا مخا له نیلا ی نیکلا یوویچ سره تا سوکوم کار کړی چی باید نه مو وای کړی .

شا هزاده شه ئین لیك په غور سره ولوست او بیا یی وویل :

ـ زه نه یوازی ددغه سړی په صمیمیت کی شك نه لرم بلکی حتی ځانته اجازه نه ورکوم ستا په باب څه وځیږم .

ورا پو ښتنه وکړه .

ـ هغه مړ دی ؟

هو : مړ دی ، کو لی شم ووایم چی هغه له تا سو سره مینه درلوده او هیڅکله لیونی نه وه، زه ده تـه متوجه و م او دده هر حرکت می لیده د هغه لپاره بی له تا نه ژوند امکان نه در لود ..... ورا نه پو هیدم څه ډول چلند وکړم ، اصلا نه پو هیدم څه وکړم ...ورا نیکلایو نا دده په خبرو کـــی ورتوپ کـــړل ویی ویل :

ـ گرانه واسیلی ! که زه ښارته لاړه شم او یو ځل دا سړی وگورم ، تاته به سخته تمامه نه شی ؟

ـ نه ، نه ، ورا ، مهر بانی وکړی ، هیله کوم ، لاړه شه ، زه هم پخپله تللم خـو نیکلای بیخی کار خراب کړ .

ورا نیکلا یونا له واټ څخه دوه کو څی د وړاندی خپل مو ټر ودراوه . بی له ستونزی یی د ژلتکوف کور پیدا کړ . او زړه چا غه ښځه ورته راغله او د پرون په شان یـی پوښتنه تری وکړه :

څوك مو په کار دی ؟

میرمن شاهزادی وویل :

ښاغلی ژلتکوف .

لکه چی څر گنده ده د کور په خاوندی دورا کا لو ، دستکشو او آمرانه ډوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چی سملاسی یی وویل :

ـ مهربانی وکړی .لومړی کین لاس دروازه خو هلته .. اوس ... هغه څومـــره زر زه پریښودم .. تا سو پو هیږی کله چی زه مجردانو ته کو ټه په اجا ره ورکوم زمـا پا نگه څومره ده . خو ...

ورا په هغه صند لی باندی چی په لار کی وه کیناستله او په داسی حال کی چی هره کلمـــه یی سنجو له ،ویی ویل :

زه ستاسو دفقید اجاره کینا ستو نکـــی دوست یم ، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه څه په باب چی کول یی او ویل یی لږ معلو مات راکړی .

ـ زمو ږ کو رته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یی خبری سره وکړی . بیایی وو یـل چی ده ته یی د خا نخانی په ملك کی دکار د کو او پیشنهاد وکړ ، بیا دغه ښاغلی لاړ تیلفون یی وکړ او چی راوگر ځید ډیـر خو ښحا له و بیا هغه دوه تنه لاړل .وروسته ده لیك و لیکه او په پوست بکس کی یی وا چاوه او بیا می د تو ما نچی اواز واورید، داناخدمتگاره راغله او دروازه یی وروټکولـه خو مجبوره شوو چی دروازه ماته کړو چـــی ومولیده هغه مړو.

ورا په آمر انه لهجی سره وویل :

ـ دوښی په باب څه ووایاست؟

ـ آخ، آخ ، اخ وښی، بیخی زما له یاده وتلی و .

تا سو له څه پو هیږی ؟ هغه مخکی له دی چی لیك و لیکی ، ماته راغی او ویی ویل « تا سو کا تو لیك یاستی؟» ما وویل «کاتو لیك یم» بیایی وویل د غه وښی به مقدسی تمایلی ته وروا چوی ؟ » ما وعـــده ورکړه .

ورا پو ښتنه وکړه :

ـ اجازه راکوی زه هغه ووینم ؟

ـ مهربانی وکړی . دغه کین لاس تـه لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یی هغه خاورو ته سپاره ، خو د ورور په خوا هیش یی پریښود چی جنازه یی دمسیح ددین په مرا- سمو سره ښخه کړی ، هیله کوم مهربانی وکړی !

ورا زړه ته قوت ورکړ، دروازه یی خلا صه کړه او په کو ټه کی دری شمعی بلیدی ، ژلتکوف په میز پروت و . ورا را په یاد کړل چی دغه آرامی یی د ستر مظلوم پو شکینی او نا پلئون په څیره کی لیدلی ده .

زړی ښځی وویل

ـ پانی ، که اجازه را کوی ، زه ځم

ورا وویل :

ـ هو ! زه به بیا تا سو ته غږ وکړم ، او له جیبه یی یو سور گل راو یوست اود جنازی سریـــی لږ پورته کړاو تر ورمیږ لاندی یی کیښود ، په دی شیبه کی پوه شوه چی هغه مینه او عشق چی هره ښځه یـــی ارزولری . له دی څخه تیر شوی دی . او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شانته خبری یـی چی دهمیشنی عشق په باره کی کړی و ی ور په زړه شوی اودمړی له ټنډی څخـه یـــی ویښتان په یوه څنگ کړل او په ټنډه یـــی مچ کړ .

کله چی ورا له دروازی و تله زړی ښځی ورته وویل :

ـ پانی ، گورم چی تاسو ، دنورو په خلاف یوازی د کنجکاوی له مخی نه یاستی راغلی، فقید پان ژلتکوف له مرگ څخه د مخـــه

ماته ویلی و : «که چیری زه مړ شو م او یوه ښځه راشی ما وگوری ، هغی تـــه ووایاست چی د بتهون ډیر ښه اثر ...» حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی گـــوری ..

ورا نیکلا یو نا وویل :

راویی ښئی ! اوناڅاپه په ژړا شوه، مـــا و بخښی ، دا د مر گ اغیزه دو مره سخته دی چی زه نه شم کو لی د خپلو او ښکو مخه ونیسم او هغه کلمی یی ولو ستلی :

ورا نیکلا یو نا د شپی په پای کی کورته بیر ته را غله او ډیره خو شحاله شوه چی نه یی په کور کی میړه و او نه ورور خو پر ځای یی پیانو غږونکی ژنی رستر انتظار در لود او ټول احوال یی ورته وویل : ژ نی هیله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه . ورا سملا سی د گلو با غچی ته ووته او هلته کیناسته اوپوه شوه چی داهمغه نادر او بـی ساری اثر دی چی گنی زړه یی دوه ځایه شو هغی په عین حال کی په دی بار ه کی فکر کاوه هغه عشق چی په هروزرو کالو نـو کی یو ځل تکرار یږی له دی څخه تیرشوی دی د جنرال انو سوف خبری به یی رایاد وی او له ځانه به یی پو ښتنه کو له : ولی دغه سړی زه مجبور ه کړم چی هما غه د بتهون اثر واو رم ، هغه هم زما دغو ښتنی مخا لف او په فکر کی به یی د شعر پـه تو گه کلیمی را تلی او له مو سیقی سره به داسی یو برابر یدلی چی گنی تر تیب شوی او هر بند به یی په د غو کلیمو پای ته رسیده : «ځلانده دی وی ستا مقـــد س نوم !»

«اوس په نرم آواز سره تاسو ته ژوند در ښیم چی پخپله خوښه او خو ښحالـــی دی ځان په درد او رنځ اخته کړ زه نه شکایت اوگیلی ، نه خبره وم نه له ملامتی اونه ځان- ځانی له درد . زه ستا په وړاندی یوازی یوه دعایم : «ځلاندی ده وی ستامقدس نـــوم!»

هو ! رنځ او مر گ وینم او فکر کو م چی له بدن نه دروح تلل سخت دی ، خو ای نازنینه دلبـــره آرام عشق ستـا دپښود خاور و قر با نوم .« ځلانده دی وی ستـا مقد س نوم !»

هر گام ، هره مو سکه ، هر نظر او هر آواز دی په یاد راوړم . وروستی خاطری می له شرین غم څخه سر شاری دی خو ستا د رنځ او خفگان سبب نه کیږم ، یوازی او په پټه کالـی ټولـــوم ، سرنوشت داډول و «ځلانده دی وی ستا مقدس نو م!»

له مر گ نه وړاندی په دغه غمناك شیبه کی یوازی ستا در گاه ته ستاینه کوم . زما لپاره هم ژوند ښکلی او زړه وړو نکی کیدای شی . ای بیچاره زړه ، گیلـــی او شکا یت مه کوه !د زړه له کومی مرگ غواړم ، خو زړه می ستا د ستا یتی ډك دی: «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

نوربیا

بقیه صفحه ۱۷

هنر و مردم

یارسلینی شدوکاردینال «دفرار»مقام بانفوذ در بار پاپ به حما یت از وی برخاست واورا از زندان آزاد ساخت.

شهرت سلینی درتمام‌کشور های اروپا دهان به دهان میگشت وبه زودی فرا نسوای اول‌پادشاه‌فرا نسه سلینی رابدر بار خودد عو ت کرد.

ورود سلینی بدر بار فرانسه با ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود، مدالها ، سکه ها ومهر های زیبا و بدیع‌سلطنتی سا خته‌و پردا خته سلینی است .

پاد شاه فرا نسه او را از هر حیث مورد عنا یت قرار میداد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس وفنا ناپذیر خود را بو جود ورد که **ازآنجمله میتوان به** نمکدان طلایی معرو ف‌پاد شاه فرانسه‌اشاره کرد . این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیارو ار زش قرار داد و ظرافت اعجازآمیز این اثر را برشته تحر یر نمی توان کشید .

سلینی سپس کار پیکره سازی راآغاز کرد که پیکره ها یی بی نظیر بوجود آورد . **در ین گیرو** دارپاشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی‌شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه وچلچراغ سنگین‌وزن‌نقره‌ای بسازد. ولی سیلنی‌در برابر دوا زده مجسمه تنها مو فق به ایجاد یك چلچراغ نقره‌ای شدکه‌درهنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون پیکره بر نزفرشته فو نتن‌بلو ، در مو زه لوتر اعجاب وتحسین هنر دو ستان رابر انگیخته ونبو غ‌ذا تی نقا ش نامدار را آشکار میسا زد .

سلینی درسال ۱۵٤۵ پار یسی‌را بعزم فلو رانس ترك گفت وبد عوت مدیسی،فرما نروا ی‌فلو رانس‌مجسمه بر نزراسا خت.که بدون شك بزرگتر ین شا هکار هنری‌سلینی‌است.

درسال ۱۵٤٦ با تهام عمل‌تجاوز به‌عفت در فلو را نسس مورد تعقیب قرار گر فت .ولی‌بازهم‌موفق بفرار شد ... سلینی آواره باگذشت زمان بار دیگر به فلو را نسس بازگشت واین بار مجسمه مشهور «مدیسی» وپیکره آپولون وهیا سنت را از سنگ‌مر مر بو جود آورد .

سلینی درسال۱۵۵۲در شهر روم بود وبا «میکل آنژ» همکاری داشت.

درسال ۱۵۵۵ اثر معرو ف‌وتصویر «عیسی بر صلیب» راتهیه کرد وآنرا برای مقبره خود اختصا ص داد ولی آنرا در برابر یکهزارو پنجصد سکه طلابه گرا ندوك مد یسی واگذار کرد.

درسال ۱۵۷۱ سلینی در بستر مر گ‌ودر دقا یق‌احتضارمجسمه‌های ساخته ونیمه تمام خود را به‌ولیعهد مدیسی تقد یم کردو بد یار عدم رهسپار گشت .

سلینی سا لهای‌آخر عمرراتنگ‌حوصله وبیقراربودوکتاب‌ویتاراتالیف کرد. همکار اودرکارگاه‌در تالیف‌این کتاب‌رنج فرا وان برد زیرا ، نا چار بود بیا نات سلینی را که بسرعت‌ادا شده‌وهمراه باسرزنش‌ونکو هشهای نابجا بود بر شته تحر یر درآورد.

در این کتاب مو به موشرح‌احوال وناروا یی ها یی‌را که سلینی درطول حیات دچار شده بود بیان کرده و فهرست آثار بی نظیر وی یك بیك نقل شده است ولی امروز بسیاری از این‌آثار که‌در شمار ظرایف هنری جهان‌است ،مفقود شده‌و از بین‌رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلایی پاد شاه فرا نسه از دستر س جها نیان خارج‌شده است.

اثر معرو ف نمکدان طلایی پاد شاه ترکیبی که بیضوی شکل است یا تجسم دریا وزمین بصورت دو آلهه روبروی هم قرار دارند. آنهازانوهارا بهم نزد یك‌کرده وپیشر فتگی دریا در خاك وبر آمد گی خاك در دریارا بوضع دلفریبی ارائه داده است .

در این اثر ، پیکره زیبای یك خانم درباری، شکل زمین‌را در تر کیب گرفته، اندام پیکره ها وقا لب‌گردن هابرازنده،سر هاکو چك وظر یف‌و پوز یسیون دست ها بی‌نها یت استادا نه‌تجسم یافته است . این اثر در وا قع گو هر گرانبهای است که‌با مینا کاری های الوان‌وپر بها بدرستی اثری‌جادو یی را درمعر ض مشاهده نظاره کنند گان‌قرار میدهد.

د۳۵ مخ پاتی

خوشحال ختك

پښتو لو له‌پاره بی له توری نه‌تیره لیکانی(قلم) وکار اوه چی خوشحال‌د گور گا نیا نو پرضد دخپل او لس‌او پوشکین درو سس دتزا رانو پر ضد د(دیکا بر یستانو) دآزادی غوښتونکو دډلی ملگری شو .

لکه څنگه چی د خو شحال په اشعارو کی دجگړی دملگرو اتلا نو «ایمل خان اودر یا خان» یادو نی او ستاینی شوی پوشکین هم پخپلو شعرونو کی د «گریبایدیف او چاپدایف» ددیکا بر یستا نو دمشرا نو ستاینی کړیدی .

خوشحال ختك دگور گانیانو د رښتور په‌بو ین زندان کی‌اوپوشکین دخپل سر غړ اند توب له کبله د تزار په امر دسلاو یخکی معبد ته وشړل شو چی هغه دمر گی کنده وه اوهلته یی ویر لړ لی ژوند تیر کړ.

خوشحال او پو شکین‌په‌شعر کی گډ اړ خو نه لری چی دواړه‌دخپل اولس دژوندانه تیاره گوټو نه روښا نه کړی اودخپل ولس دبریو او ماتو، نکو او ویرونو سندری یی ویلی دی.

دخوشحال او پو شکین په‌اشعارو باندی پوهیدل دمحترم دوریا نکوف له وینا سره سم (دیوه دا یرةالمعارف درلودل ضروری کار دی) اوبرته له‌دی‌څخه د هغوی له‌اشعارو نه‌خوند اخیستل آسان کار نه‌دی .

خوشحال اوپو شکین دشعر ترڅنگ دلویدیز او ختیز پوها نو په‌قول په‌نثرکی هم ډیر آثار لیکلی دی اوپه خواشینی سره باید ووایوچی‌دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر ډیری مرغلری زموږ له ستر گو الو نیا شوی دی او دغه‌آثار یی پاتی دی لکه:

دیوان ،کلیات، باز نا مه ،صحت‌نامه، هدا یه ،آئینه،فضل نا مه، سوات نا مه، فر خنا مه،فراقنا مه دستار نامه، بیا ض اونور .

همدا شان پوشکین دنظم او نثر ډیر آثار لری لکه :

یو گینی آنیگین ، بر یس‌گنوف، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور، ایوان ببلکین اودو برو فسکی‌یی په نثر لیکلی دی.

خوشحال او پوشکین دواړه چی په‌ژوندا نه کی‌د خپلو خلکو دژغورون توره تر ملاکړه تر مړ ینی پوری یی‌په څمکه کښی نښود له اودواړه په‌همدی هوډ مړه شو ل .

خوشحال وا یی:

دافغان په ننگ می وتړله توره
ننگیالی‌دزمانی خو شحال ختك یم

پوشکین وایی:

پیامبره قدم واخله .
دزړو نو څمکی سړی او کر ختی دی.
دخو لی سکرو تهو نو له ،په‌کرختوزړو نو کی‌بلی کړی .

پیامبره قدم وا خله .
تن‌ستاله بر کت نه ډك‌خوخښت ته‌ضرورت دی
پیا مبره قدم واخله .

خوشحال ختك د۱۹۸۹ ع کان‌د فبر وری کال په شلمه په(ډمبره)کی دناخوالی او پر دیسی په حال کی‌مړ شواو پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی‌د یوه چل او دسیسی له‌کبله‌ووژل‌شو.

خوشحال او پوشکین دواړودخپلو ژبو دادب په پیښلیك «تا ریخ» کی نوی پړاو پیل کړ چی خپله یی سرغندو یان، پیل کوو نکی ،پا لو نکی اوروزو نکی وو. خوشحال‌اوپوشکین دواړه ستر شا عران دی چی دزمانی په‌تیریدو اوپه ولس کی دسیا سی اوټو لنیز خبرتیا په پراخیدو سره یی قدر نور هم زیاتیږی .

نوریا

بقیه صفحه ۳۷

من کودک...

می پرسم که علت اساسی این گریز از مردم واجتماع را نمی خواهی بمن بگویی ، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد ، بالاخره سکو تش را میشکند ومی گوید : هنوز شانزده سال بیشتر نداشتم که خواستگاران در خانه ما را زدند . یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادرم راضی شدند مرا به مردی پیری که پول زیادی داشت بدهند . ولی من راضی به این ازدواج و وصلت نبودم و جدی در مقابل آنها ایستادم و مخا لفت کردم . من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل‌خویش راتمام‌کنم•هنوزبرای ازدواج‌خیلی‌جوان بودم•می خوا ستم مانند هزاران همنطار خویش مکتب را تمام کنم شا مل فاکولته شوم ، درس بخوانم وداکتر شو م ،امافسوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شد ند .

وقتیکه من ازازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادرم مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بد هم از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت ، دشنام های متواتر و بهانه گیری های بی جاو بی مورد روز گارم را سیاه سا خت ، این وضع بالاخره مرا ازهمه چیز واز همه کس گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکنوع بی زاری از همه کس در خود احساس میکردم تا اینکه خواستگاری دیگری پیدا شد که هم تحصیل داشت و هم دانش . اما پدرم راضی به این وصلت نشد ، زیرا این جوان پول و ثروتی که بایدمیداشت نداشت ، یعنی آن پو لی که‌پدرم می خواست به‌عنوان طویانه بگیرد نداشت • و لی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روز گارم آنقدر در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کس به‌خواستگاری می آمد قبو لش می کردم . اما این جوان هم تحصیل داشت و هم تر بیه و هم دانش . و قتیکه پدرم در این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادرم خوب میدا نستند که من را ضی هستم ولی آنها به آن جوا ن جواب رد دادند واو رفت و دیگر سراغ ما نیامد .

امروز ازآن تاریخ ده‌سال میگذرد وتاهنوز من در خانه پدر هستم . تار های سپید مو در لابلای مو هایم دیده میشود ، احساس میکنم که پیر شده ام ، هیچگو نه تما یل و علاقمندی به ازدواج دیگر درخود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و گو شه گیری علا قه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم ...

او سکوت میکند ، سکو تش ادامه می یابد واشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و بگونه اش می غلطد قصه اش مرا متا ثر ساخت ، هنوزهم او جوان‌است و زیبا دل پاك و ضمیر بی آلا یشی دارد . ولی افسوس که احساس خوشی وامید در او کشته شده است . اما نباید نا امید بود .

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی و دل پاك و بی آلایشی داری ، جوان هستی ونباید این طور گریزان و گو شه گیری اختیار کنی . هنوز وقت باقی است که به تحصیلت ادامه دهی و آن را تمام کنی .

گفته اند زندگی به امید خورده شده است و تا تو نباید نا امید باشی ،او چیزی نمیگوید وبه نقطه نا معلومی نگاه میکند . او به چه می اندیشید ؟ به آیندهٔ نا معلوم اش که پدرش برای او محیا سا خته است؟ یا به زندگی فعلی اش ؟

بهر حال منظور ما از این نو شته مختصر تذکر به آن عده پدران ومادران است که با نا عاقبت اند یشی های شان باعث بدبختی جگر گوشه های شان میگردند . خدمت این مادرپدرها باید عرض شود که زندگی‌امروزی بیشتر روی تفاهم و اعتماد و دانش استوار است تا پول و این طور چیز ها .

والدین محترم باید بدانند که دنیای دیروز آنها سپری شده امروز جهان دیگر است با رنگ و شکل دیگر که بیشتر علم و واقعیت های زندگی در آن مضمر است . این واقعیت ها سازندهٔ زندگی آینده جوانان است .

پس در مقابل این واقعیت ها و سعادت فرزندان خویش مشکلات و سد های نباید ایجاد نمایند که با عث بد بختی زند گی آیندهٔ آنان گردد .

بقیه صفحه ۱۶

ابوعلی سینای بلخی

ابن سینا بطوری که انتظارش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید که الله داود حکمران اصفهان به همدان حمله برد ، در با ریان را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود . بوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا با قی ماند، در ینجا زمینه منا سب تری برای دانشمند بزرگ فرا هم گردید تا به تحقیقات ومطالعه خود بپر دازد . او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود . تمام کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است . همچنان در ین کتاب مولف (۷۸۶) نوع دوا هایی گو نا گون از نباتات منرا لها و نسخه ها و تو صیه های التیام بخش را تشریح نموده است در قرن دوازدهم این کتاب وی به لسان لاتینی تر جمه گردید و بمدت صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبا بت مقام ارجمندی داشت .

او بعداً اثر مشهور خود را بنام «برنده» به رشته تحریر در آورد . او درین اثر خود سیمای یك جامعه تخیلی را تصور می نماید که در آن از بی عدا لتی ها و استبداد اثری نیست .

افراد ا ین جا معه همه دارای حقوق متساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عا لی تر سیم شده است.

ابن سینا یك چند خانه و شفا خانه یی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله داود او را مجبور سا خت تا با امور نظا می نیز او را مشوره و معاونت نماید .

ابو علی سینابا‌وجود مصروفیت‌های بیشمار خود می آمو خت ، راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقا یق آن را آمیخته با تجربیات علمی منقدانه بیان می نمود .

در سن پنجاه‌و شش سا لگی برای این‌طبیب ودانشمند پر نبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سی و هفت سا لگی این چراغ نورانی ، ستاره تابان علم برای ابد خا موش گردید . ابو علی سینا حتی تا آخرین دقایق عمر خود به آمو ختن پر داخت ، چنانچه او در بستر مر گ خود گفته بود :« همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نو شته ام فقط شمه کو چکی از هستی ، و چیز یکه وجود دارد می باشد» ما همه میمیریم ، ولی یکبار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم»

بو علی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است ونام وی در برابر جهان مترقی برای ابد روشن خواهد بود . اویك عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود وحیات خودرا وقف کشف اسرار کا ئنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب سا خت این دانشمند بزرگ دوره رنسانس (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است . فلسفه اوانباشته از حقیقت و دفاع از عدالت است .

بوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود اومبتکر واولین بو جود آورنده رباعیات می باشد که بعدازرباعیات وی بوسیلهٔ عمرخیام‌انکشاف داده شد . بو علی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود واو در خاطره های انسان های مترقی منحیث دانشمند بزرگ رو شنفکر و انسان متر قی خواهد ماند .

بقیه صفحه ۳۶

رسالت زن

اند ، اما شرایط سخت و منحط گذشته بود که به زن مو قع نمیداد تا استعداد و رسا لت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان نا گزیر بود در بد ترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و پخت و پز دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت ها بستگی به ارادهٔ مرد داشت و آنچه مرد می خوا ست زن باید کور کو رانه و بدون اراده آن را می پذیر فت ، در چنین حا لت بود که زن در زیر بد ترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متا سفانه صدا یش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع ، شخصیت و کرامت‌انسانی‌او که‌سالهاز یرپاگذاشته شده‌بود دوباره احیاء گردید وامروز زن درتمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی بر خوردار است .

زن امروز ، دیگر بردهٔ دیروز نیست ، امروز زن میتواند در تمامی از مسایل زندگی با مرد همکاری داشته باشد ، سا حه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتواند اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن تبارز دهد .

زن امروز ازچهار چو به واز حصار دیروز که‌برایش ساخته بودند ، خودرا ر ها نیده امروز از آزادی و حقوق کامل اجتماعی بر خوردار است و میتواند در کار های خلاق اجتماعی سهم ارزندهٔ داشته باشد .

در ممالك مترقی جهان، در دنیای که به‌زن وشخصیت وی احترا م زیادی قایل هستند، کارها ووظایفی را سپرده اند که او قدرت و توانایی انجام آن را دارد خوش بختانه امروز با در نظر داشت شرایط فزیکی زن و ظا یف بر ا ی آ ن ها سپرده میشود که زن قدرت تحمل آن را دارا بوده و به بهترین وجه آن را به انجام می رساند ، اما اینکه امروز زن افغان با شهامت که در او مو جود است می خواهد در سخت ترین کار ها ووظایف سهیم شود وهرگز تفاوت فزیکی بین زن و مرد در نزد او مو جود نیست اما زن از خود وجایب و رسا لت های دارد که باید آن را اولتر از همه انجام دهد . یکی ازین‌رسالت‌هاتربیه سا لم کودك و پرورش درست آن‌برای فردای کشور است . فردای که سخت به جوانان رزمنده و با درد ، با دانش و چیز فهم احتیاج است .

دځوان نسل په مترقی ...

سره مخامخ شویدی چی په موقت صورت سره اویا دیوی لنډی مودی دپاره د غه دتکامل کاروان دریدلی دی مگر له هغه ځایه چی ټولنه دعینی قوانینوپه مطابق چی دانسانانو له فکر څخه په مستقیم ډول تکامل کوی ځکه نوددوی (اوباشانو اوغلو) هغه کوښښونه او تلاښونه چی یی غواړی دمترقی کلتور په منځ کی خنډ شی دماتی سره مخامخ کیږی او ددوی ناکامه تلاښونه او هڅونی کومه نتیجه نه بخښی او دوی محکوم او دشکست سره یوځای نابودیږی .

دځوان نسل قدرت زموږ په گران هیواد کی یوداسی سیلاب دی چی دهغه په مخالفه خواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه ژر ترژره له مینځه وړی او محوه کویی.

پدی کی شك نشته چی په طبقاتی ټولنو کی دمترقی کلتور ضرورت ډیر زیات احساس کیږی ځکه چی پدغسی ټولنو کی زیار ایستونکی دذهنی او معنوی کارونو څخه محروم اوبی برخی وی اوپه هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دډیرو درندوجسمی اوسخت کارونو سره سرو کار لری چی همیشه ددغو کارونو سره لاس په گریوان وی چی دغسی کارونه پخپل ذات کی دمترقی کلتور سبب کیږی چی باید کلتوری برخه په دوی کی محدوده وی . باید یادو نه وشی چی په ټولنه کی دمترقی کلتور راتگ یو فوری اوآنی عمل نه دی بلکی بادوامه او تدریجی پروسه ده چی دبشپړی عملی کیدو امکان یی هغه وخت موجود دی چی ټولنه او دهغی ټولنی غړی هغه ته اړتیا پیدا کړی چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویاپه فرمان صادرولوکی اویا په تشو خبرو سره اویاپه چال او فریب او خطاایستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اونشی راتلای . اوکه بیا هم دټولنی غړی خپل ټول استعدادونه پکار واچوی او دهغه څخه په ښه توگه استفاده وکړی ښایی چی مترقی کلتور ته ځانونه نژدی کاندی . چی د دی مطلب په ارتباط سره دهیواد ټولی پرگنی دمادی او معنوی کلتور په ټولو ځانگو کی دتوپیر پرته خپلو استعدادونوته وده ورکړی نو دځوان نسل دسالمی روزنی او په روان حالت کی دهغوی تاریخی رسالت ته او دانقلاب دگټودساتلوپه لارکی ددغه نسل سر ښندنو ته په درناوی سره کتل زموږ دانقلابی دولت دولسی توب روحیه په ډاگه کوی .

اوس اوس زموږ دگران هیواد ځوان نسل دانقلابی اصولو له مخی دځوانانو ددموکراتیك سازمان په چوکات کی په داسی توگه تر تربیی او روزنی لاندی نیول کیږی چی دټولنی دخیر اوسمسور تیا له پاره دهر ډول فداکاریو او قربانیو کلکه اوپه ټینگه روحیه سره واخلی چی بیاهم پدی ځای کی دځوانانو ددموکراتیك سازمان یواز نی اختصاصی معیار ندی بلکی دښوونی او روز نی سیستم اوطریقه هم دهغی ولسی محتوا په اساس تیاره شوی چی ځوان نسل په هغه کی په خورا انسانی ډول سره ترتربیی ا و روزنی لاندی نیول کیږی .

کله چی دثورژغورنده انقلاب په افغانستان کی بریالیتوب ته ورسید تر هر څه لومړی یی دثور د ویاړلی انقلاب تر سیوری لاندی دځوانانو داستعدادونو روزلو ته پاملرنه وشوه ځکه په انقلابی حالاتوکی ترهرڅه د مخه دځوانانو انرژی او فعالیت او دهغه په کار اچو لوته ضرورت گڼل کیږی، له بله طرفه زموږ دگران هیواد ځوانان چی اوس یی خپلی اصلی دندی او وظیفی چی دهیواد راتلونکی په دوی پوری اړه پیدا کوی په ښه توگه احساس کړی دی ځکه نوپه داسی حال کی چی خپلی گټی یی دخلکو دگټو قربانی کړی دی نوپدی اساس دثور دژغورنده انقلاب دساتنی دپاره د وطن ددښمنانو په مقابل کی ددفاع په سنگر کی ولاړ دی او دهیواد دسمسور تیا دپاره په رښتینی توگه هلی ځلی اوهیڅ یودثور دژغورندی انقلاب خصوصا دثور دانقلاب دوهم پړاو دښمن ته اجازه ورنکړی چی په دی مقدسه خاوره کی دتجاوز لاس او ږد کړی او ددوی دمحو او نابودیدوته باید ملا وتړی او دخپلی خاوری دیوی لویشتی نه په هرډول چی کیږی دفاع وکړی .

بقیه صفحه ۹

ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فر هنگی ازبکستان با کشور های خارج » بمنا سبت هزار مین سا لگرد ولادت ابن سینا ، در کتا بخا نهٔ مر کزی کلخوز «از بکستان» واقع در بخش یا منطقه «پشکون» ولایت بخارا نما یشگاه کتبی گشا یش یا فت که اشیای نما یشی آن حا کی از زندگی و فعا لیت علمی و شگرف ابن سینا تلقی گردیده که مشا هدهٔ آن مورد تو جهٔ زیاد کلخوز یان و سایر تما شا گران واقع شده است .

علاوه بر رویداد های ذکر شده ، اینك مراسم گرد هم آیی نما یند گان جوا مع فر هنگی و حلقه های علمی چه در افغا نستان و چه در آسیای میانه بر رونق و عظمت این جشنواره افزوده است و بدین منا سبت اکا دیمی علوم افغا نستان بر علاوهٔ تهیه یکتعداد مقا لا ت تحقیقی و مطا لب مستند معلو ماتی به کمك شماری از محققان و دانشمندان افغا نی تحت عناوین متعدد ومباحث مختلف مر بوط شرح حال و بیو گرافی ابن سینا ، آثار و مصنفا تش و روابطمعنوی وی با دنیای فر هنگ و دانش و سایر مسایل مر تبط مو ضو ع ، برخی کتب و رسا یل مستقلی را به ار تباط آنها نیز طرح و نشر کرده و به خاطر بزر گداشت این یاد بود ، آن دستمایه های معنوی را در محضر دوست داران فضل و فضیلت ومحافل علم ودانش تقدیم کرده و میکند . همچنا ن در پا یان مرا سم این سا لگرد ، ضمن صدور قطعنامه یکسلسله تصا میم سود مند و همه جا نبه به خاطر احیا و پایداری مزید از ین خاطرهٔ شکو همند بصورت رسمی اعلام گردیده و مورد انطباق قرار خواهد گر فت که طبعاً چنین پیامد ها از یکطرف در شنا خت مزید شخصیت ابن سیناواز جانب دیگر درنزدیکی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فر هنگی شرق و غرب نقش موثر و اسا سی یی را از خود بجا خواهد گذارد . «ختم»

منا بع :

۱ـ آریا نا دایرة المعارف . جلد اول .

۲ـ انسایکلو پیدیای دانش بشر .

۳ـ فر هنگ دانستنیها . (جامعترین و صحیحترین کتاب در بارهٔ اطلاعات عمومی) .

٤ـ معلوتنامهٔ فر هنگستان علوم جمهوری ازبکستان .

٥ـ حسین خد یو جم : تر جمهٔ رسالهٔ اضمویه شیخ الرئیس ابو علی سینا ازمترجمی نامعلوم . با تصحیح ومقدمه و تعلیقات.

٦ـ سعید نفیسی : پور سینا و زندگی و کار اند یشه و روز گار او .

۷ـ دکتر ذبیح الله صفا : جشن نامهٔ ابن سینا .

۸ـ اکبر دانا سرشت : تاریخ فلاسفهٔ اسلام

۹ـ دکتر سید صادق گو هرین : شر ح احوال حجة الحق ابو علی سینا

۱۰ـ سعید نفیسی : روز گار ابن سینا .

۱۱ـ قوام الدین مینروف : گنجینهٔ نسخه های خطی قدیمی . مر بوط اکادیمی علوم از بکستان از نشرات انجمن دوستی و روابط فر هنگی از بکستان با کشور های خارجی. تاشکند .

۱۲ـ رضا بن محمد صحبت : سا مانیان و محیط پرورش ابن سینا .

۱۳ـ برخی شماره های مجله «ازبکستان شوروی» .

۱٤ـ سعید نفیسی : ابن‌سینا ی بلخی در اروپا .

۱٥ـ برخی نشرات مو قوته از مطبو عات ازبکستان .

بقیه صفحه ۳۷

آنچه در بارهٔ ...

امروز فا بریکه ها و مو سسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علا قمندی استعمال کنند ه گان آن تهیه میدارند . البته این تهیه کنند گان آرزو ندارند که این فر آورده های شان هما ن طور باقی بماند و مصرف نگر دد. و لی کسا نیکه از این مادهٔ خو شبو استفاده می‌نمایند و آن را بکار می بردند باید برای اینکه این ماده ،رایحه خوشبویی خودرا از دست ند هد چه کار های باید صورت بد هند .

شاید که گاه گاهی عطراستعمال میکنید بار ها اتفاق افتاده که یك بوطل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یك بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش تان آن را روی‌میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دو باره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوطل کمی از عطرباقی مانده و دیگر چیزی نیست . ابتدا فکر میکنید که‌حتما کسی پنهانی وبه دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده وا ی‌بساکه این گمان دربین اعضای فامیل چه جار و جنجال های را براه ، اندا خته باشد ، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است ، زیرا عطر مادهٔ فراری است که زود به اصطلاح هوا میکند اگر سر پوس بوتل را محکم نبندید و آن رادر جای نسبتاگرم قرار بد هید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خا صیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد. پس برای اینکه عطر دلخواه تان که آن را به پول نسبتاً زیادی خریده اید فرار نکند اولا و قتیکه آن را استعمال میکنید باید سر پوش آن را محکم بندید بعد آن را در جای نسبتاً سرد و تاریك قرار بد هید ، زیرا روشنی و محیط گرم هما ن طوریکه قبلا تذکر دادیم زود فرار میکند .

باید عطر را ازدستر س‌کودکان و اطفال دور نگهداشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتاً قیمتی است گا هی خطر نیز به همراه دارد . زیرا بعضی مواد کمیاوی در آن بکار رفته است که باعث تخریش و بعضی مریضی های دیگری برای اطفال و کود کان در صو رتیکه استعمال کنند میگردد . و خطری این هم می رود که کود کان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود .

چه‌نوع عطر را باید انتخاب کرد ؟

انتخاب عطر یك امر کا ملا شخصی و خصو صی است و اگر خانم ها مجبور ند که هنگام خرید لوازم آرایش ، رنگ و وضع پو ست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند ، در انتخاب عطر ابداء چنین اجباری را ندارند هر کس میتواند و باید همان‌عطری بکار که‌به شامه اش خوش می آید . اما بعضی ها این خو ش آ مد ن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مورد پسند د یگران باشد بهر حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، سلیقه ومیل‌شخصی است.

عطر های مختلفی که در مغازه ها دردست رس مشتر یان و خر یداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد . عطر های ملایم و عطر های تند .

در منزل ، در محل کار ، هنگام خرید از مغازه و بازار در مهانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند . و فقط در مهمانی های شب و عروسی ها در صورت تمایل عطر های تند استعمال کنند . اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد .

زن ها و کسا نیکه به شخصیت خود اهمیت فراوان میدهند ومی خوا هند همیشه جای پای محکمی در میان اطرا فیان داشته با شند ، باید با استعمال عطر های مختلف که‌سلیقه خود آنها در ان بکار رفته عطری را بکار برند که عده زیادی ازاطرا فیان آن را می پسندند .

یك مو ضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر ها ی جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کند . زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند، بلکه منظور اینست که با ید پاك و مرتب با شند واگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ...

ژوندون

بقیه صفحه ۳۸

تحقیقی مختصر...

۱ـ این داستان ریشه قبلی دارد به‌تعبیری ابن سینا نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و اصدار پسندی خود رامسدود ننموده است ، در کتاب یو نا نی که نام آن «ایمن دریس» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هوملس» منسوب شده محاوره امتزاجی مکتب افلا طو نی نو است با مکتب مصر قدیم که در تاریخ فرفانه«» به‌پنقد له‌تشاه پیپب ور ریـ شته زگ‌گ الحکماء قنطی بدان اشاره شده است .(۱۳) که ظاهراً داستان حی بن یقظان از آن‌محاوره مایه گر فته و ابن سینا ی بلخی دررساله «قدر» خود نیز از حی بن یقظان نا مبرده است . بعد از ابن سینا بسهر وردی وابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین، داستان الهام گر فته و بسا شعرا و عا رفان دیگری در رسا له های طیر ، سیر نفس و گذراقلیمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه تردد لپذیرد آهنگین تذکر داده اند که در واقع مو ج ذهن شان بطرف رسا له حی بن یقظان‌معطوف بوده است .

۲ـ حی بن یقظان دارای بعد فلسفی و عر فا نی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب افلاطو نیان نو ، بار در و تاب آور شده است که قبلا از آن یاد شد ، و بعد عر فا نی آن همان بزنجیر کشیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غز نوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر، سمبول ، حرص ، کبر، حسد ، طمع ،شهوت خشم و بخل است که باید این مار هفت‌سر مهار زده شود و رونده از ین اقلیم بافراتر گذارد . (۱٤) سیر ابعاد حکیم سنا یـی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح برخ سیری کر مانی نیز از ین نظریه بر خور دار است .

۳ـ داستان حی بن یقظان بیا نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می تواند نموی ذهنی کند و حقا یقی را دریابد در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود باشد بشرط آنکه عقل فعال نقش رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

٤ـ داستان حی بن یقظان راه «شدن» انسان رافراهم می‌سازد ودر حقیقت تحـر ك تاریخ و نقش ساز ندگی آنرا بیان میدارد ، چو نا نکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آیی سر گذشت شدن انسا نیت که در انجام کـار مسا فر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یشتن خویش خود میرساند و می پیوندد .«انجام»

مراجع و مصادر

(۱) ایده ئو لوژی و فرهنگ‌از داکتر علی کرمانی ص ۳٤ چ،ت

(۲) اسلام شناسی داکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ چـت

(۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران تر جمه پورد نفر ص ۱۳۱

(٤) در مقدمه شرح حی بن یقظان ازمجموع رسایل منظومه ها نامبرده شده است .

(٥) حی بن یقظان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی چـت

(٦) مرد شرق از پرو فیسر آربری ترجمه محسن بینا ص ۱۳ چـت

(۷) حی بن یقظان را مهرن با تر جمه و گذارش گزیدهٔ آن‌در فرانسه به سال ۱۸۸۹ ع در لیدن به چاپ رساند ودر جامع البدایع ودر مصر بسا لهـای ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه ۱۳٤۰ ه با حی بن یقظان ابن طفیل و سهر وردی در ۱۹۵۲ بـه چاپ رسید ابن ز یلای محبوس سپا هانی و جوز جا نی (ابوعبید) بیهقی تتمه صوان الحکمه صـ ۱۲۹ رك فهرست اهدائی مشکوة

(۸) تحقیق و تعلیق‌احمد امین مصری بر رساله های حی‌بن یقظان . در مقد مه این تحقیق که به عر بی است در بارهٔ این‌داستان ورگ وریشه آن به تفصیل یادشده است .

(۹) مطا لب شرح و تفسیر حی بن یقظان منسوب به ابو عبید جو ز جانی چاپ هانری کربین

(۱۰) نقل از دانشنا مه ایران و اسلام ج ٤ ص ٦٤٦ .

(۱۱) شرح دری حی بن یقظان بکوشش هانری کر بین .

(۱۲) غربة الغربیه سهر وردی ترجمه‌فروزـ انفر در ذیل زنده بیدار ابن طفیل چ‌بنگارت

(۱۳) رك مقد مه احمد امین مصری بر رساله های حی بن یقظان (عربی) .

(۱٤) رك مقدمه و سیر ابعاد حکیم‌سنایی بکوشش مایل هروی چـك

بقیه صفحه ٤۱

یکروز ...

گفت :

ـ من نگران نیستم . اما من باید فکرکنم

ـ هیچ فکر نکن و موضوع را اینقدرجدی نگیر!

او در حا لیکه خیره خیره رو بروی خود را می نگر یست گفت :

ـ من جدی نمیگیرم .

معلوم می شد که به مناسبتی خیلـی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمید هد .

ـاین دوا را با آب بخور .

ـباور می کنی که فایده ای دارد ؟

ـ طبیعی است که فایده دارد .

من نشستم و کتاب «دزدان دریائی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم .

او دفعتاً سوال کرد :

ـ تو چه فکر می کنی ، ساعت چند خواهم مرد؟

ـ چه گفتی ؟

ـتقریباً چقدر مدت دوام خواهد آورد تا بمیرم ؟

ـ اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

ـ خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یك صدو دو درجه گفت .

ـ اما انسان به درجهٔ حرارت یکصدو دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی کـه اینطور حرف میز نی .

ـ اما من میدانم که اینطور است . در مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان با چهل و چهار درجـه دیگر زنده نمی باشد و من یکصدو دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود ازساعت ۹ صبح تا به حال .

من گفتم :

ـ پسر کو چکم ، پسر عزیز و بی عقلم! این مو ضوع ما نند کیلو متر و میل است. تو نمی میری . حرارتی را که تو شنیده ای با یك «تر مو متر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنج در جه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنج درجهٔ ۹۸ حالت عادی را نشان مید هد .

ـ آیا یقین داری ؟

گفتم :

ـ بکلی ! این مانند کیلو متر و میـل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با مو تر می پیماییم .»

پسرم چشمانش برق زد ، آهی کشید و خا موش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حا لت خود با ز گشت و همچنان حا لت غیر عادی او آهسته آهسته از بین رفت و روز دیگر بکلی و ضعیت عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ،مـی گریست .

د ۲۸ مخ پاتی

بر مالی ماشوم...

اوس په اسیا، افریقا او لاتینی امریکاکی په میلیونو ماشومان له لوږی او ناجوړی څخه او نورو محرومیتونو څخه په رنځ څخه دی، څرنګه چی په افریقاکی له هرو څلورو سووڅخه یو نفـــر دثانوی تعلیماتو څخـه برخورداره شوی او دپنځه زرو نفروڅخه فقط یونفرکولای شوای چی دپوهنځی اویا نـور تعلیمی برخوکی خپل نوم ولیکی، چی پـــه همدی توګه په کال‌کی میلیونونه ماشومان په نړی کی خپل حیات له لامه ورکـوی او بیلا بیلو مرضونو کی اخته او ورو ورولهمینځه ځی او نابودیږی چی داپول وضع او حرکات که ژرتر زره اصلاح او پوره غور اوجلوګیری ونشی امکان لری چی دا حالت دهمیش دپاره پاته شی او هیڅ آرام ونه نیسی مګر که ددغو حالاتو جلوګیری وشی اوپه هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرنه وشی دګومان په توګه چیهم بهدماشو مانو صحـی و ضع ښه اوهم به په راتلونکی کی ټولنی ته ښه ا و تکړه خوانان دخدمت دپاره حاضر او خپـــل ګران هیوادبه سمسور- کاندی .

داهم باید علاوه شی چی په یوه کورنی کی خصوصا (موراوپلار) باید دماشومانو په روزنه کی په کلی توګه برخه واخلی داپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو دروزنی او تربیی په برخه کی لازم اقدامات وکړی .

دافغانستان ددموکراتیك جمهوری دولـــت داساسیاصول په پیروی سره چی داقتصادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنګی برخو کـــی بی سابقی تحول رامنځ ته شوی دی داطلاعاتو اوکلتور دوزارت په چوکات‌کی چی‌کتابتونونه موجود دی دهغه داپرخ سره دماشومانو دپاره یوه کتابتـــون جوړ شوی او دماشومانـــو داستفادی دپاره آماده شوی دی .

داپه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی تـــه چمتو شی او هم خپله عملی سو یـــه لوړکاندی . ددی کار سره سره دماشومانو علمی سویه‌لوړه‌او دراتلونکی وختونو دپـــاره ټول هغه موضوعات چی دوی ته پیچلـی او لاینحله پاتی وه په هغه‌کتابتونو کی دمطالعی په واسطه سره غور او خپل ځانونه آمـاده کړی اوخپل ځانونه دراتلونکی وختونودپاره (دعلمی اړیکوپه برخه کی) چمتو او جـــوړ کړی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی دماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار وباسی او همدارنګـــه باید خپل ماشومان په کورکی تر مطالعی لاندی یعنی دوی باید مطالعی ته ښه تشویق کړای شی او دښوونځی درخصتیدو وروسته په کور څه ناڅه مصروفیت (مطالعه) ورته پیدا کـــړی اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړکړی . چی پدی توګه ددوی راتلونکی تضمین او ددوی پر مختګ چی دسباورځی پوه او با ارزښته غړی وټولنی ته تقدیم کړشی چی وخپل ګران هیواد ته دښو خدماتو مصدر وګرځی اوخپل وطـــن او خاوری ته خدمت وکړی .

صفحه٤۹

بقیه صفحه ٤

به پیش بسوی ...

انقلاب ثور خد مت و تقویهٔ روشنفکـــران روشنروان و وطن پرست را یکی از و ظا یف خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع عقب ماندگی سالهای دراز و طـو لا نی مردم ما و کشور ما ارجمند دانسته و کتاب مفتوح مذکور در نشان جمهوری دمـو کـراتیك افغا نستان نما یا نگر آنست که روشن فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به جنگ باعقب ماندگی میروند و باید این رسا لت خود را به نیکی بسر رسانند . هکذا پلینوم سوم کمیته مر کزی حزب دموکراتیك خلق افغا نستان که نتایج فعا لیت های شش ماه اول مر حلهٔ نوین و تکا ملی انقلاب را بر رسی و ارزیا بی نمود سهم روشن فکران وطن پرست و رزمنده را در راه قلع و قمع ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید کنگره های معلمان و فعا لین امور صحی، کنفرانس مو ثریت خد مات ادارهٔ دولت ، کنفرانس علما و رو حا نیون سراسر افغا- نستان و غیره سازمان های اجتماعی خود نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در راه اعمار وطن و نابودی ضد انقلاب می باشد. پلینوم وحدت آهنین همه نیرو ها منجمله روشنفکران انقلابی را خواستار گردید .

از پیروزی انقلاب ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین و تکا ملی آن تا حال مردم افغا نستان در راه حراست از مام وطن محبوب خود و رزم علیه ضد انقلاب‌صادر شده از خـا رج و مسلح شده از جا نب نیرو های امپریالیستی و ار تجا عی چنان حماسه آفرینی هایی نموده اند که مورد تکریم و ستایش همه جهانیان وبه‌خصوص کلیه نیروهای انقلابی ، صلح- دوست و آزاد یخواه می باشد ، باند های تروریستی و آدم کش نیز که به خوبی می دانند روشن فکران افغا نستان بشکل آگاهانه وپیگیرانه علیه آنان وکلیه مظاهر ظلـــم و عقب گرایی می رزمند ، در حملات و شبخون های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن فکران انقلابی ووطن پرست کشور ما را مورد حملات وحشیانهٔ خـود قرار دهند. آنها می دانند که روشن فکران ماهم در جبهه های رویارویی باضد انقلاب وهم درعقب جبهـه ودر پشت میز کار و صنوف درسی وکو چه ومسجد ومکتب هو یت اصلـی آن را افشا می سازند و مردم ما را برای مبارزه بی‌امان و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند. آنها چون اصلا هد فی جز عقب گرایی و او ایرانی ندارند بادشمنی خویش علیه‌روشن- فکران و طن پرست و انقلابی از یکطرف می خواهند از سهم تر ویجی و تعمیمی‌آنها جلو گیری نمایند واز جا نب دیگر با به خون کشیدن روشنفکران که علما دانشمند ا ن داکتران ، نو یسند گان ، استا دا ن وغیره که جزء از ایشان است پرسو نل علمـی و فنی کشور را نا بود سا زند ، تا بتوانند به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه داری کشور و مردم است برسند ، آنهابا اینکار خو یش می خواهند راه پیشر فت کشور و مردم مارا سد نمایند و راه را برای عقب گرائی و باز گشت !؟ به نظام ها ی فر سوده و انسان دشمن هموار سازند ولی چنا نچه همو طنان ما وازجمله روشنفکران ما در عمل هم به اثبات رسا نیده انـد ، دشمنان مردم و وطن ما این آرمان پلید و ضد انسا نی را با خود به گور خوا هندبرد زیرا مردم غیورو شرا فتمندافغا نستان اعم از کار گران ، دهقا نان روشنفکران انقلابی و وطن پر ست و سایر اقشار و طبقات ملی و دمو کراتیك مصممانه در جبهه های نبرد علیه ضد انقلاب و قطا ع الطریقان صادر شده از خارج پا یمردانه ایستاده اند و بی امان علیه آن ها می رزمند ، ضد انقلاب در منطقه وجهان با تـلاش های مـذ بوحانه(منجملـه رویکار آوردن امین وباند فاسدوی) خواسته اند و می خواهند انقلا ب را از مسیر اصلی آن‌منحرف سازند و بدین وسیله استقلال و تما میت ارضی کشور رابه‌مخا طره اندازند ولی این یك تلاش مذ بو حانه وغیر عملی است چنا نچه مردم غیور و دلیر افغا نستان با قیام ظفر مند شش جدی در عمل ثابت سا ختند که مصمم اند انقلاب ملی و دمو- کراتیك ثور را که نقطهٔ آغاز خو شبختی و بهروزی مردم و کشور ماست تا آخرین مراحل پیروزی با خون و سر و مال خود حراست نمایند وهر گز به‌نیرو های‌اهریمنی اجازه نخواهند داد تامطابق امیال بـا داران امپر یا لیستی و ار تجا عی خود یعنی مطابق خواست امپریالیزم ایالات متحـده امر یکـا، شو نیزم مرتد چین ، مر تجعین نو کرصفت و نظا میگر پا کستان ، معا مله گر نا مدار جهان عرب یعنی سادات و دیگر شر کای جرم شان ،دو باره پر مردم ما عمـال و نو کران خود را مسلط سازند ، این حکم آمرانهٔ تاریخ است که شکست و مر گ ننگین و حتمی نصیب ارتجاع و امپر یا لیزم و پیروزی نصیب خلق های جهان می باشد .

ادامه دارد

د ۱۹ مخ پاتی

دمعلم...

ـدهغی مقا لی په خا طر !...

ـولی، هغه مقا له ستا سو خوښه نه‌شوه؟

ـچتیات وو، مقا له نه وه !...

ارمان راغی چی کا شکی یوټانك می در لودی چی دغه معلم می پـری ویشتلی وای، خو سره لدی می‌په ډیره نر می‌ور ته‌وویل:

ـمعلم صا حب،نه‌هرو مرو داسی فکر کوی چی که‌ونی نه وی ،بیا هـم ځنکل جوړ ید لای شی!ته خپـــل زده‌کوو نکی‌ته‌وظیفه ور کوی چی‌د اوبو او طبیعت په هکله مقا له ولیکی خوپدی‌پو هیږی چی ستا شا گرد له طبیعت سره مینه نلری اوددواړوتر- مینځ کوم ار تباط هم نشته .ته باید پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد طبیعت نشی انځورو لای .ددی د کور او طبیعت تر مینځ ډبر واټـــن دی . ته پوهیږی چی طبیعت له‌ښاره بهر لیدل کیدای شی . د (لیزوچکا) مور او پلار له طبیعت سره د خپلی لور دبلدو لو په خاطر هیڅکار نـدی کړی . ته‌ډاډه اوسه چی لیزا پدی‌نه پوهیږی چی‌طبیعت چیر ته‌دی‌اوڅنګه شی دی؟

ـعجب ..ښه‌اوس څه غواړی ؟

ـ (لیزو چکا) نه د مقالی یـــوه ه‌بله مو ضو ع وټا کی!زه‌ډاډ در کوم چی‌بیا به‌د هغی له پاره مقا له ونـــه لیکم.

ـیوه بله مو ضو ع ؟ ښه ده بله مو- ضوع به‌وټا کم.

معلم دیوه کو چنی کتا ب پا نـی پرله‌واړو لی‌او وی ویل :

ـښه داخلی دی دسیندو نـو او بید یاوپه هکله یوڅه ولیکی ما پـــه ډیر عجز معلم ته وکتل ، ده بیاهمغه خبره وکړه :

ـ د سیند ونو او بید یاو پـــه هکله!..... ډیره ښه مو ضوع‌ده.

ماوروو یل:

ـخو معلم صا حب ....دغی جلی په خپل‌ټول عمر کی نه سینـدلیدلی اونه بید یا .

ـداجلی ډیره ورو سته پاتی‌شوی ده.... خیر دطبیعت داغیزو په‌برخه کی دی یوه لنډه مقاله و لیکی !

ـبیا هم طبیعت ؟!

ـ ښه نو چی داسی ده .... د با- لتیك سیند اود هغی سیا سی ،فر- هنگی او اقتصادی وضع ، څنگه‌ده؟ پدی برخه کی خو به یو څه ولیکلی شی .

ـگوره معلم صا حب... لـس، دولسی کلن ما شوم په اقتصاد او تجا رت نه‌پو هیږی !

ـآها... دڅو مره‌بی مغزه ما شوم ننگه کوی !.... ټولی مو ضو ع ـ گانی خلاصی شوی. درو سی‌داستا- نو‌نو دوه پخوانی اتـلان «چا تسکی او هیستا وسکی کوم گډاړ خو نـه لری ؟ دامو ضو ع‌څنگه ده ؟

ښکا ره خبره ده چی زه‌هم دنورو کسا نو په شان دزغملو یو ټا کلی قدرت لرم او خلك تر یوه‌ټاکلی‌حده راباندی گران دی، دا خبری ددی له پاره نه کوم چی‌ځان مجبوروښیم،زه یوازی په خپله گناه اعترا ف کوم.

دمعلم په خو نه کی یوه بخا ری وه، معلم می‌تر نکتایی را کش کړ اوبخاری ته مخا مخ می‌په‌همغه‌نکتایی له‌چت څخه را ځوړ ند کړ.

معلم ډیر اوږداو خورا ډنگـــر ښکاه‌یدر، خو دبا ندی هیچا ته کوم زیان ونه رسید او هغه څه چی‌ما یی ویل‌غو ښتل همداوو.

بقیه صفحه ۲۱

رویاندن...

فزیکی ـ کیمیاو ی کشف گردیده است مـحققین شور و ی بصورت واضح ورو شن تکنا لوجی بسیاری مسا یل را بو جود آورده اند .

تصحیح کردن طبیعت : ساینس دانان در اثر مطالعهٔ سا ختـمـا ن سنگهای ریز گرانبها تابحال حقایق جالب‌و شگفتی‌آوررا کشف کرده‌اند: این سنگها چندین وجه (روی)دارند که فقط یکی از آنها (منظور ازروی است) قابل رو یت است بنا بران رنگ منرال شاید بصورت منظـم چشمگیر نباشد .

عقیق های بی رنگ مسخ شده به صور ت منظم قابل توجه میشوند در موزیم منرال‌های مربـــوط به انستیتوت یك کلکسیون عقیق‌ها ی عالی به چشم میخورد که هر کدا م دارای رنگهای مختلف ومخصو ص بخود اند .

در بعضی منرالهای فر سـو ده عوامل زیان آور می‌تواند رنگها را کم‌بسازد ویا حتی مانند تصاو یـر کهنه رنگ شانرا زایل کـــند . محققین اکنون طریقهٔ تجدید واصلاح کردن سنگهای قیمتی فر سـوده را طرح کرده‌اند . البته کار تجـــدید دوباره وبه حالت اول برگرداند ن بالای تکنالوجی اختراع شده تو سط انستیتوت اساس گذاشته شده و کشف گردیده است‌محققین شوروی بصورت واضح و روشن تکنا لوژی بسیاری مسایل رابوجود آورده اند.

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانند گان و همکاران عزیز

به صحتمندی و سلا متی شما میپردازیم به جواب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، تانیا ، مهری نادیه ، مهر جو ، عصمت‌جو ، مهراسرت سیا و ش ، جمیله ، صفیه ، اورانوس ، برشنا عیاد و بیست نفر دیگر که نام شانرا نمی دانیم ، از فاکولته ادبیات .

بپذیرید سلا مهای پر از صفا و صمیمیت مارا . «چه عجب شد که یاد ما کردید» و چه پسندیده کاری نمودید که گوشه چشمی به مجلهٔ خویش افگندید و مسوو لیت و رسالت خویش را صحه گذاشتید . ما همین انتظار را از شما داریم و پیو سته و همیشه آرزو میبریم که قلم رد یا تایید ویا هردو به کار ما بکشید و مارا از کار ما آگاه سازید . وبه سخن سعدی تا متکلم راعیب نگیرند ، سخنش صلاح نپذیرد ، کار مطبوعاتی وروز نامه نگاری ما هم صلاح نمی پذیرد . از نظر محققانهٔ شما سپا سگزاریم ولی این چند نکته رابا هم در میان می گذاریم و به کنکاش میگریم : چگونه می توانیم صفحات شعر وجوانان را از اینهم بهتر وخوبتر ، رنگین تر وسنگین تر بسازیم ؟ ازشاعر انیکه شعر شان خوش تان نمی آید ، دلیلش را بگو یید و عیب فی جمله را بشمارید و بما باز گو کنید که از نشرش خود داری کنیم ، ولی هیچ نمی دانیم که به چه برهان و دلیل شعر ایشان را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال انگیزی شاعرانه است ؟ آیا بافت وساختمان شعری ندارد ؟ و یا شعر شا عران مورد تو جه شما ، از صور خیال خا لیست و از اوزان شعری به دور ؟ واین نکته‌هم به‌تذ کار رود که شاعران عزیز ما را بـه محتر مه یاد نکنند بلکه به‌پیش نام شان کلمهٔ محترم می آید . چنا نکه در مقابل نام شما عزیزان محتر مه می نو یسند که از نظر دستورزبان دری «محترمه» نویسی غلط مشهور است که باید از نو شتن آن پر هیز کرد و به شما باید نو شت محترم خالده رهیاب و بهایشان هم نو شت محترم ....

وآندیگر هم مردینه است نه خانم و دختر. وگفت بگذارید که همان مشت پو شیده و هزار دینار بماند .

عجا لتاً گشایش باب و فصلی در زمینه اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در عوض ، مطا لب مورد علاقهٔ شما جستـه و گریخته در صفحات دیگر مجله به نشر می رسد ، که اگر بخوانید و بخوانند توشه‌ی بر می گیرید و بر می گیرند که خواست شما به نحو دیگری بر آورده است.

و اینکه گفته اید میز های گرد ژوندون گرد هیچ و پوچ می دود و بقـول شما کاه بیدانه را باد میکند ، همه اینگونه فکر نمی کنند ودسته یی دیگرازمشتاقان سینه چاك همین میز و میز داری مجله ژوندون اند که آفرین و صلوات می فر ستند و ما را به تدویر میز مستطیل و مربع هم تشویق مینمایند که خدا تو فیق شان بدهاد .

واگر نظر جواب نویس را منهای رای و نظر مجله ژوندون میخواهید ، «به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست» .ودر آخـر عرض شود که نه تنها با عث ضیاع وقت ما نشدید بلکه صحبت دوستان از بس شیرین است ، وقت نمی شناسد و اگر هم بشناسد اینجا بایست وقت را بیدریغ مصرف کرد و به‌خدمت دوست وهمکار گـذ اشت ودرد دلش ر شنید ....

به مطبعه دولتی میگوییم که‌کار های‌مجله ژوندون را غم بخورید و نگذارید که صدای خوانند گا نش به شکوه و شکایت بلند شود و مارا به دار فانی نه ، بل که به دار ملا متی بکشانند و بگو یند که چرا مجله نا وقت می بر آید و ما چه بگوییم ؟ به گونه یی که کار ها را دیده ایم به قضاوت ملانصر الدینی می‌پردازیم که ای خواهـران عزیز وخوانند گان دیر باب مجله ژوندون شما درست قضاوت میکنید و راستی راستی حق می گویید .. اما یاد تان باشد که کار کنان مطبعه دولتی‌هم راست و درست مـی فرمایند ، آخر کار های طبع و چاپ بسیار است ، از بسکه فزون است ، مجله ژوندون از بر نامه بیرون است !! راست میگو یند یك چقمق است وهمه ثمر خیـل ، چطور برسد بزودی به همه خیل ، صبر باید ! و صبرش همین است که شما بر ما خرده گرفته اید ، دستها را به سلامتی مطبعهٔ دولتی بلند می کنیم و صحت خوب آنرا در چاپ مجله ژوندون دوستان می خواهیم ... آمین .

جواب نویس را مورد لطف بی حق قرار داده اید ، بینوا چه کند همین کارش است. خدا کند نا امید تان نسا خته باشم ، من دیگران راهم ناامید نمی ساز م ،خـودشان خود را نا امید می سازند . ایـن انصاف نیست ، اگر همکاری را گفتی ، شعر طبع شما تب دارد او قهر شود و کوزه و کاسه بزند که جواب نویس ، من آدم بالغ را نا امید سا خته است . مگر چگو نه جواب گویم که هم خرما بدهد و هم ثواب حتماً میگو یید که‌خدا کند نگو یید هم ده‌بغـل بزنم و هم ده میخ که چه بد کاری است این .

دوست عزیز حفیظ وامق

شعر شما را بر خواندیم بخوانید :

توچـون نر کس ـ وچون سوسن ـ مـرا دیو نه میسازی ـ وچون خورشید تابانی ـ به شام قلب من افسانه میسازی ـ ترا هر نز نه‌در پاییزونی درموسم گلها ـ ز خا طر می‌بر م ای مه ـ ترامن در سفر ها در دلـم دارم ـ ترا من در سفر ها در دلم دارم ..

و دعا میکنیم که «تری» شما در سفر و حضر در گوشهٔ قلب تان سنجاق گردد که از افسانهٔ جدایی نجات یابید . به این امید خدا حافظ

دوست‌عزیز محمد انور خاخی متعلم صنف یازدهم لیسه لشکر گاه

به سلام شما ، سلام میگوییم و صحت و سلا متی شما را آرزو میبریم . گفته اید . که «لیلمـا ر حیم زی، محمدحسین را بـه ناحق مورد انتقاد قرار داده است ، نخست باید گفت هر کس میداند مفکوره و نظرش و بعد لیلما جان متذکر شده که احمدظاهر در بین ما نیست و ظاهر هویدا هنر مند کم نظیر است . باید گفت که ظاهر هویداهنر مند محبوب است اما نمیشود که‌بر احمدظاهر انتقاد گرفت ... بهر صورت هیچ کس یك هنر مند و هیچ هنر مند یك هنر مند را در صورت عدم و مورد بی لطفی قرار ندهد» بسیار خوب بدیگران میگویم که خاموش باشید حرفگیر آمد .

دوست‌عزیز، عزیزه متعلم مکتب‌بی‌بی‌شمسو

پاسخ به‌صفحه مسابقات را بـــه متصدی آن سپردیم ، امید واریم که مو فق به حل درست آن شده باشید.

دوست عزیز محمد عمر مامور وزارت اطلاعات و کلتور

نامهٔ فرستادهٔ شما به اداره رسید، بخوانید «مصا حبه های که در مجله ژوندون با هنر مندان صورت میگیرد سبب محبو بیت بیشتر این مجله میگردد ، خدا کند این سلسله به همین منوال دوام کند. در شماره (۱۷ و ۱۸) مجله ژوندون مصا حبه یی داشتید با استاد مهوش ، راستش را بگویم من به آواز استاد مهوش علاقهٔ زیاد دارم ، چنا نچه همین حالا دو کست آن نزدم موجود است وبعضی او قات با شنیدن آن لذت می برم ، ولی استاد مهوش در قسمتی از مصا حبه خویش در مورد نا شناس آواز خوان خوب ماچنین تذکر داده است « در مورد نا شناس بـه صراحت میگو یم که وی اصلا آنطور در دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان ناپ نمی باشد. درموسیقی سور، لـی و کیف مطرح میباشد و این ها را نا شناس ندارد» بسیار جای تاسف است . این حقیقت مسلم است که نا شناس آواز خوان محبوب مردم بوده و تعداد زیاد همو طنان ما به آواز او علاقه مفرط دارند و گفته میتوانم که اگر رای گیری شود ، مهوش جان نمی تواند از وی سبقت بجوید ، نا شناس از نگاه سور، لی‌و کیف هم نسبت به بسیار یی آوازخوانان رادیو وتلویزیون بهتر میخواند ، اما نمی دانم چرا استاد مهوش در حصه آوازناشناس حقیقت را نگفته است .

شاید کدام رقابت و یا خصو متی در میان باشد ، زیرا دیده شده است که بعض هنر مندان در حین مصا حبه بایك مجله و اخبار ز آن هنر مند یکه محبوب عام و خاص‌است رنج میبرد و به بد گویی می پردازد و خود را بلند تر قرار میدهد و من میدانم کـه استا د مهوش از انجمله نیستند . بایدخاطر نشان سا خت که چنین سخن ها نمی تواند از مجبو بیت نا شناس بکاهد . ناشناس هنر مند یست والا مقام و همیشه اشعاری راکه انتخاب میکند پر محتـوا و مفهو م است .»

دوست عزیز لیلما رحیم‌زی فارغ التحصیل لیسه زرغونه انای ولایت قندهار

قبـل ازهمه ، ازپستکارت ارسالی شماکه عید رابه جواب نـویس و همه کار کنان ژوندون مبارك‌باد گفته اید، تشکر میکنـم وخدا کم تـان نکند که‌لطف ونظر تـان به‌جانب ماست. مو قعیکه این پـاسخ را خواهید خواند ، به پیشواز عید خواهیم بود که ما از فرصت استفاده میکنیم . عید کلان را بـا حروف برجسته که غیر ازاین متاعی نداریم

به شما تبریك میگوییم و صحتمندی شمارا از خدا خواهانیم .

بااین تبریك گفتن ، جبران مافات گذشته هم‌میشود که این عید دو برابر عید فطراست، یعنی دوعید مساویست به‌یك عید قر بان! به پاسخ نامهٔ تان نیز سلا مهای گرم گرم تقدیم تان می نماییم و سلیقه و ذوق تا ترا ارج میگذاریم که چه قشنگ و زیبا نا مه ربا گل سر خی زیور و آذین بسته اید. پیشنهادات شما را خواندیم و درست فرموده اید که داستان کمتر چاپ می کنیم . فلاش بخرج مید هیم که من بعد بیشتر از پیش داستان چاپ کنیم ولی اگر داستان خوب گیرمان نیامد همان بهتر که از چاپش خود داری ورزیم .مزید بر آن اگر توانستید از دیگران کتا بهای داستان به عاریت به گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .

اینکه دو شماره را به یکشماره و پایه و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیـز دیگری نیست واگر بخواهیم صفحات آنـرا زیاد کنیم بازهمان سخن است که کار مجله هفته دیگر را در بر میگیرد و عقب می مانیم و آنگاه مجله از هفته نامه به مهنامه واز مهنا مه به فصلنامه خواهد کشید ... چه‌باید کرد ؟ باآنهم کوشش مینماییم که چنین نشود . سلسله معرفی هنرمندان را ادامـه مید هیم و آنچه خوا سته اید در شر ف انجام شدن است .. اگر هنر مندان محبوب قندهاری را در ولایت خویش می شنا سید ، شما بایشان مصاحبه نمایید و به مـا بفرستید مشروط بر اینکه مصا حبهٔ خو بی بنمایید .

پارچه‌شعر فرستاده رادریکی ازشماره های آینده در صفحه بر گزیده ها به مطا لعه بگیرید . خداحافظ تان .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی

M.A
1999 Kabul